# آهنگ های محلی ما





مؤلف: پاینیر ضیفی

کمیتهٔ دولتی کلتور

ریاست فرهنگ

مهتمم: زرمینه صادق

کمیته دولتی کلتور
ریاست فرهنگ
آمریت فرهنگ مردم

# آهنگ های محلی ما

مولف: پاینیز حنیفی

سهتمم زرسینه «صادق»

نام کتاب : آهنگ های محلی

نویسنده : پائیز حنیفی

مهتمم : زرسینه صادق

تیراژ : ۲۰۰۰

جای چاپ : مانوتایپ ـ مطبعه دولتی

سال : ۱۳۶۵

# پیشگفتار

جای خورسندی که آمریت فرهنگ مردم ریاست فرهنگ کمیته دولتی کلتور توفیق می‌یابد تا به منظور معرفی و آشنایی با فرهنگ مردم افغانستان مجموعه آهنگها، سرودها و تصنیف‌های مردم را نشر و توزیع نماید .

این مجموعه که در دو جلد توسط مرحوم پائیز حنیفی شاعر گرانمایه و علاقمند فولکلور گردآوری شده بخشی از داشته های پرغنای آفریده های شفاهی مردم کشور عزیز ما است که سینه به سینه و نسل به نسل پاسداری شده و به ما رسیده است

سرودها و تصنیف ها در تقسیم بندی فولکلور جزء سهم آفریده های بدیعی شفاهی مردم است که از طریق سرودخوانان و راویان فولکلور و یا از سوی خوانندگان خوش صدای محلی و روستایی همراه با سازهای موسیقی فولکلوریک نواخته و سراییده می‌شده است . در ضمن هر سرود خوانندگان و سرایندگان آن

نیز معرفی شده‌اند. درمورد خصوصیت‌های آهنگهای این مجموعه باید در زمان دیگری سخن گفت و امادر بارهٔ خود سرودها و تصنیف ها باید تذکر دهیم که صاحبان اصلی آنان، یعنی گوینده‌گان و ایجادگران آنان معلوم نیست و یا اگر معلوم بوده‌است چون بخشی از داشته های توده محسوب شده، به سراینده اصلی آن توجه نشده است و باجزء سواریث فولکلورش پذیرفته‌ایم. هر یک از ین سرودها دارای واریانت‌های گوناگون اند، ولی از آنجا که این مجموعه بشکل عامه وی اند تحقیقی و علمی ارائه شده‌است از چنین خصوصیت های آنان درمیگذریم و این کاررا بعنوان مواد خام برای محققان و پژوهشگران فولکلور وامیگذاریم تادر آینده روی آن کار مسلکی صورت پذیرد.

زحمت ها و تلاش مرحوم شهید پائیز حنیفی درگرد آوری این مجموعه قابل ستایش است و ما نشر آنرا بعنوان معرفی و آشنایی به بخشی از فرهنگ مردم جمهوری دیموکراتیک افغانستان گرامی میداریم و امیدواریم خوانندگان عزیز نیز از آن حظی وافر ببرند. به آرزوی توفیق بیشتر در نشر و چاپ جنبه های دیگر پر غنای فرهنگ مردم.

شمس‌الدین ظریف صدیقی

آمر فرهنگ مردم

# آهنگهای فولکلوریک ما

حفریات جالب دررشته باستان‌شناسی نشان میدهد که بشر بچه مدنیت‌ها رسیده وچه کاخهای سر بفلک کشیده رااز پیشرفتها و ترقی وتعالی بناً نهاده، اماحوادث واتفاقات سعی و تلاش وجدوجهدش راباهمه ثمره‌های نیک و مفید بکام مرگ و نیستی فروبرده ودردل خاک های سیاه مدفون کرده است که اینک باردیگر بشرامروز بسراغ آن درو یرانه‌ها گرم کاوش شده اثاروثر وتهای هنگفت بدست میاورند وعمرانات محیر العقول رابی پرده میسازند وبر خلاف عقیده بعضی ها ثابت میکنند که چرخ زمان درموارد پیشرفت و ترقی و تنزل چندین بار بعقب سرگشته یاحداقل بشر تمدن رادرعرصه گذشت زمان ازسرگرفته است. بعبارت دیگرجدل هابین تلاش انسان برای پیشرفت وتعالی وباوج رسانیدن تمدن و حوادث واتفاقات دراین عرصه دوشادوش هم پیش‌آمده است که البته بمنظور رعایت‌آنچه که موضوع اصلی بحث ماست ازدادن مثال هااندرین باره و بحث وسیع درپیراموناون آن صرف نظر میکنیم، اماارتباط یادی ازباستان شناسی بابحثیکه

پیشرو داریم این بوده که خواستم خاطرنشان سازم که مسلماً عروج و نزول های زندگی انسان بروی این کره خاکی دوجنبه داشته یکی مادی و دیگری معنوی اما چه در جهان و چه در کشور عزیزما مع الاسف به جنبه مادی ان خیلی وقت عطف توجه کرده اند ولی به جنبه های معنوی آن دیرتر التفاتی بهم رسیده است این حقیقت احتیاج بدلیل نیست که در سیر تاریخ و در طول زندگی بشر همانطوریکه جواهرات گران بها و زیورات قیمتی و تاج هاو تخت ها و باره ها و کاخ ها در اثر جبر حوادث در کام نیستی فرو رفته در دل خاک ها مدفون گردیده و امروز باترویج و توسعه دانش معاصر باستان شناسی به کشف ان باردیگر انسان کنجکاو وجو ینده و پرتلاش دست یافته و پیوسته چیز های چشمگیری راازدل تپه هاو دره ها و دشتها برون میاورد همانطور گنجهای درخشان وارجمند معنوی متعلق به بشر دیر و ز نیست ونابود شده و بکام فراموشی فرو رفته که کاوش و تلاش وسیع باستان شناسان معنوی یعنی فولکلوریستان متوجه ان است باابن تفاوت که باستان شناس باافزار خودش به دشت و دمن اواره بوده و دل خرابه هاو ویرانه ها راسی شگافد و فلکلوریست به سینه هاو دماغ های مردمان سالخورده وپر مایه قوی حافظ سیر کرده گوهر های نایاب و الماسهای درخشان وارزشمندی راز پدیده های فولکلوریک بدست میاورد وآنرا به وسیله نشر وطبع جاویدانه میسازد که البته همان طوریکه عده ای به باستان شناسی و تلاش دران راه علاقه ندارند گروهی هم به این کارو تلاش که پدیده های فولکلوریک زنده شود و جاوید بماند خوشبین نبوده و وقعی نمیگذارند اما به هرحال ماضرب المثل (قدر زر را زرگر میداند) - (قدرجوهر ' جوهری) رادرینمورد صدیق گرفته این تلاش ناچیز رادرخور اهمیت وارزش دانسته بدان بخاطر عشق بمردم دیروزو امروز وطن خود منمک بوده و عشق خواهیم داشت. بهمین اساس تحقیقی که در

رشته فولکلور، امروز در کشور های شرقی و غربی جهان میشود کمتر از فعالیت در رشته ادبیات و هنر های معاصر نبوده و پیمانه وسعی رااحتوا میکند.

چنانچه فرهنگ هائیکه در زمینه فولکلور نگاشته اند بذات خود گنجینه های بزرگ فرهنگ باستانی محسوب میشود واهمیت انرا اثابت میسازد،

بدین منوال تااینجاسخن مابرسر فولکلور بصورت کل وموقف جهانی آن بود واکنون بایست متذکر شویم که مادرین تالیف درجهت این تلاش سعی کرده ایم تابتوانیم آهنگهای فولکلوریك خودرا وبالاخص آن دسته آهنگهائی راکه دررادیوی افغانستان آوازخوانان ماثبت کرده اند ودرنزدعامه مردم ما کاملاً فولکلوریك شناخته شده است ثقه وسچه کنیم. زیراگرچه برای ما بهرشکل خالی از کیف بوده نمیتواند امابرای یك محقق یافولکلورشناس هرگاه باانهاتوجه میکند کارش بد شواری میکشد زیرادران اختلاطهاو کاهشها وافزایشها بعمل آورده شده که بایست ذکری ازآن شده و قسمت های اصیل وسزاوارجاویدانگی ان مشخص گردد. منظوراز نگارش این وسطورتنها ثقه وسره کردن آهنگهانبوده بلکه غایه اصلی جاودانه ساختن انهااست زیراطوریکه خواهیم دید دراثر همین نقیصه که ثبتی ازمتن وعبارات کامل ترانه های مذکور ردردسترس نبوده قسمت های کلی ومهم اکثرازترانه های مزبورازبین رفته وفدای فراموشی زمان گردیده وخوانندگان مامجبورشده اند به سیستم وصله متوسل گردند که این کار شان بازهم به نظر من تلاش غنیمتی درراه حفظ وجاودانگی متباقی قسمت های ترانه های فولکلوریك ماست زیرا تردیدی نیست که ازیك طرف تحول و تغیر فاحش درطرز زندگی مردم وازطرف دیگر گرایش وتوجه بیشتر مردم به پدیده های معاصر هنری سبب میگردد که درمدت کوتاهی آنچه ازین داشته ها باقی می ماند ه نیزازسینه ها فراموش گردد ویا آنچه که دررا دیوثبت شده هم روی عواملی

ناقص گردد .و ازبین برود اما وقتی درین تالیف گردآوری شد دیگر تا حدی که کشور و ملت ما پاینده و باقیست جاویدانگی خواهد یافت .

به خواندن آهنگهای محلی یا عامیانه و یا هم فولکلوریک ازدیری او ازخوانان ما توجه و مردم ما به شنیدن ان علاقه داشته اند چنانچه قبل از تاسیس رادیو در کشور عزیز هم آوازخوانان ما در محافل و مجالس سروده های محلی و فولکلوریک را زمزمه میکرده اند و همین آهنگها دربین مردم شنونده و علاقمند زیاد هم داشته است اما با تدویر رادیو درکشور عزیز عده ای ازقبیل مرحوم استادقاسم ، استادغلام-حسین، استادنبی گل و غیره کارشانرا با پخش همین آهنگ های فولکلوریک شروع کردند ازقبیل (دهلك توره لنگی) (ذلیخادارم امشب) (کوتهواله دار) وغیره منتها درانوقت هاناسی ازفولکلور بر ده نشده و باین سرودهای شیرین و آهنگهای دلچسپ (بیت کردکی) یا(خواندن عامیانه میگفتند که الحق استاد-قاسم در همان وقتها این آهنگها رااستادانه خوانده است چنانچه ثبتی ازآنها در رادیو وجوددارد و باشنیدن ان انسان منصف اذعان میکند .که تا چه اندازه روح جاودانگی باالفطره درآهنگهای فولکلوریك مضمر است زیرا هر قدر به تکرار شنیده میشود هنوز علاقه انسان رابرمی انگیزد و ذوق رادرانسان نسبت بخود می پروراند و سامعه نوازی میکند .

رویهمرفته بعد ازسالها ئیکه فراموشی برآهنگهای فولکلوریك و مقام ان در نزد مردم سایه افگند درسال (۴۲ - ۴۳)بار دیگر این آهنگهای گرم و گیرا از حنجره رادیو شنیده شد و این ترانه ها دربین مردم گل کرد جذابیت و محبوبیت خودرا بازیافت و یکبار دیگر باثبات رسانید که جاویدانگی در ان ها هنوز زنده است و برای همیش زنده و پوینده باقی خواهد ماند مخصوصاً در نزد آنانیکه به وطن خود و تاریخ و ادب و مردم ان عشق داشته و به کارنامه ها و شوروستی های

نیاکان غیور خودمی بالند و مباهات دارند زیرا میگویند: (از مرده‌ها گرد میماند و از نامردان درد!) بلی این گردهای معنوی و سوده‌های طلا و نقره میراث نیاکان باشهامت و ناموس پرست است که فرد فرد ما آنرا دوست میدارند و تازنده‌اند این ترانه های صاف و ساده و شیرین را بگوش دل میخواهد بشنوند.

اری در سال (۱۳۴۳) باادراک تمایل هموطنانم و علاقه ایشان نسبت به شنیدن آهنگهای فولکلوریک یابا اصطلاح (خواندنهای قدیمی) بادوست هنرمندم مرحوم امین‌الله (ندا) درپای یك مشوره بدین موافقه رسیدم تا این آهنگها را زنده بسازیم و بدانها جاودانگی لازم بدهیم چنانچه دوستم (ندا) که عشق و علاقه مفرطی به کشور و ملتش داشت ازاین نظریه استقبال کرد و ترتیب واحیای موزیک آنها را بدوش گرفت و ماتوانیستم در پرتو مساعدتها و علاقه وطن دوستانه آنوقته رادیو درطی پروگرام های روزهای جمعه پخش آهنگهای فولکلوریک خود را از پارچه (شیرین روبا بمیره نبودم خانه) شروع کردیم که به باستقبال بزرگ و وسیع شنونده‌گان این پارچه‌ها واقع گردیده و ما را بیش ازپیش به دوام این تلاش تشویق و به ثمر ان امید وار ساخت چنانچه در یک رای گیری برای انتخاب خواننده سال طوریکه دریکی ازشماره های مجله پښتون ژغ یعنی مجله رادیو نگاشته بودند (آزاده) زن آوازخوان و هنرمند سابقه دار رادیو در اثر خواندن همان آهنگ مشهور (شیرین روبا) رای ممتازی برده وگویا بهمان مناسبت به‌حیث خواننده سال انتخاب شده بود و محبوبیت او به نوبه خود محبوبیت آهنگهای فولکلوریک را در نزد مردم بدیگر آوازخوانان ثابت کرد و هنگامه ای را درآن سلسله برپا نمود و چنانچه توجه عده ای ازآوازخوانان ما را با تشنای انانیکه ازنظر عشق و علاقه به فرهنگ و کشورو

مردم خود قبلاء هم کار هائی درزمینه کرده وآواز های ثبت نموده بودند ازنوجلب نمودو به جستجوی ترانه های کهن واداشت.

اری همین توجه خاص ویکبارگی بسوی آهنگهای فولکلو ریک سبب آن شد تادوراد یوهم برای ثبت آهنگهای فولکلوریک بیشتر حق وسهم داده شودو نیز آواز خوانان بادرک موقف این ترانه ها درراد یوو درنزد مردم درصددان شدند تابیشتردرسلسله اواز خوانی بهمین رشته بیشتر بگرایند و باصطلاح خواندنهای قدیمی مارا بخوانند چنانچه این کار رابه پیمانه فراخی انجام دادند و هنوز هم سلسله آن اگرچه به سردی گرائیده ادامه دارد اما چون خارج ازقید تحقیق وشناخت آهنگهای مذکورگرد آورده و ثبت شده است به جنبه اصالت وسچگی آنها توجه معطوف نبوده لذا این مرواریدهای سچه بعضا باجواهرات عالیترو برخی هم با خذف پاره هادر رشته آوازدر کشیده شده اند که یا باصالت آنها لطمه وارد شده و یاهم وصله های ناجورازجذبه و کیف آن ها کاسته است و یا هم ارتباط بین قسمت اصلی و اضافی وجود ندارد.

چیز یکه بیشتر توجه مرا برفع این نقیصه ها وسره کردن این آهنگهاو اداشت رجوع یك عده محققین وفولکلو ریستان خارجی است که درین اواخر به کشو رماآمده ودراثار فولکلو ریک مابه کاوش و تحقیق پرداخته اند و نیز معلوماتی بصورت مقدماتی درزمینه های فولکلو رمادرحدودی داشته اند که وصله ها جورو ناجو ررا درپدیده های فولکلو ریک مامیتوانستند تشخیص بدهند و بران آنگشت گذارند که برای من حتی انتقادات ایشان جالب واقع شده و به علاقه ایشان به فرهنگ کشو رخویش مرحبا گفته ام.

اگرچه کار هائیکه نگارنده درگذشته درین زمینه انجام داده ام خود درتحت تاثیر سیاست بوده ومخصوصاً ازنظر سیاسی تالیفات فولکلوریک را

میدیدند و بعد سانسوری باچنان روحیه بدان اجازه نشر میدادند، اما بهر-
حال من که بادست و پنجه نرم کردن باموانع و حوادث عادت کرده ام
بدان وقعی نگذاشته و کوشیده ام بجای انکه هرگز قدمی برندارم اگر-
چه قدم ناقصی هم برداشته توانسته ام مضایقه نکرده ام و همیشه کارکردن
و از انتقاد نترسیدن را بر کارنکردن و از انتقاد بر کنارماندنها ترجیح داده ام
زیرا بدبختانه در کشور ما یك عده صرف روی حسادت بخلی فطری در بیشه
هاو گوشه ها کمین کرده و منتظر چنین فرصتی هستند تا کسی کاری بکند یاچیزی
بنویسد و ایشان باانتقاد های پوچ بران عقیده های خود را آب کنند و خود
شان هرگز قدمی در راه خدمت به مرضع و فرهنگ خود برندارند در حالیکه
هر کاری بدون تردید با سهوو اشتباه های خورد و ریزه همراه است و این وظیفه
اشخاص خیر خواه و کار کن است تا در همچو مسایل بجای تاخت و تاز ها خلاهای
یك هم وطن خود راابابذل مساعی پر کنند و او را بخاطر مسئولیت مشترک
خدمت بوطن یاری نمایند چنانچه من چنین توقعی را از همه ذواتی که در رشته
کار من اندوخته هائی دارند دارم!

بانگارش مراتب بالااینک باذکر مطلع هر آهنگ و نام خواننده آن و نگارش
قسمت اصیل و فولکلوریك آهنگ تحقیق خود را در اهنگهای فولکلوریکی
که همه روزه ازرادیو میشنویم شروع و توضیح لازم را درپیراسون
هر کدام آن برای خواننده محترم این تالیف باصداقت و اخلاص کامل بیادگار
میگذاریم و قابل تذکر میدانیم که انتقاد مادرین تحقیق متوجه اوآزخوانان
عزیزنبوده بلکه کمک وقدردانی قدم نخستیکه ایشان در راه ثبت این آهنگها برداشته اند

میباشد تا با سچه شدن این مروارید های غلطان با اسمای ایشان جاودانه گردیده و درسینه فراخ زمان محفوظ بماند البته از اشتباهاتیکه درین سلسله مرتکب خواهم شد قبلاء پوزش میخواهم . باعرض حرمت .

(پائیز حنیفی)

۱۵-حمل-۱۳۵۵

# نصرونصروجان

نصر و نصر و جان ـ جانته قربان (۱)

کاکل نصر و بخدا ـ نذرسخی جان

خواننده استاد (سهوش)

---

«نصر و نصر و جان» از سرودهای مشهور و جذاب فلکلوریک ماست که در سالهای نزدیک باواز سیرسن سهوش هنرمند رادیوثبت و پخش‌گردیده است مگر باشنای چهار پاره ایکه دربالا نقل شده متباقی قسمت های اصیل خودهمین ترانه دران خوانده‌نشده بلکه مطلع آن یکی از تصنیف های نگارنده پیوندوثبت شده‌است صورت مکمل و اصیل ترانه (نصر ونصروجان) در تالیف نگارنده بنام (سرودهای‌سردم) آمده است که معلوم میشود این‌سرود باتوجه‌گوینده‌آن به‌غزنه پرطنطنه‌وتاریخی وشهر باستانی آن معطوف بوده‌زیر از غزنی هم‌بدینگونه یادی دران شده است.

بازارغزنی تنگ وتاریک اس نصروی بچه کمرباریک اس

---

۱ ـ جانته ـ جانت را.

# گل سر چو کی

گل سر چو کی شیشته(۱) میکنه (۲) در بار
ساره به خنجر زده دلبر مکار
بر سر شانه کده شال حاشه دار !

خو انده(سرور)

سرود (گل‌سر چو کی شیشته) راشمس الدین سرور پر جوش وگیرا خوانده است اما سخن ما بر سر اصالت خود پارچه است اصالتی که هرگز در تحت هیچگونه شرایط و قیدوقیود تغیر نمیپذیرد و باهمان روحیه جذاب فولکلوریك خودش همواره د لچسپ واقع میشود وجا ویدان میماند .

این سرود گرچه از لحاظ سراپاو چوکات اصالت‌خود برخوردار است و برخوردار هم‌مانده‌اما چون برخی‌مصرع های‌ان‌روی ملاحظات تغیراتی چندتعویضی شده‌است‌ومسلماً اعضای‌ازپیکرش‌قطع‌واعضای‌دیگری بران پیوندزده شده است که‌در پهلوی‌نقض‌واقعیت‌ان‌به‌اصالتش‌هم‌در نزد کسانیکه به پدیده‌های‌فولکلوریك عمیق و دقیق میگرندو شناخت ژرفی نسبت بان دارندصدمه‌زده است‌خوشبختانه‌ترانه(گل‌سرچوکی) به‌شکل‌اصلی‌آن‌در(سروهای‌دمردم) تالیف‌نگارنده آمده‌بدان‌توجه‌خواهندداشت‌تلاش فرهنگ‌دوستانه‌اقای(سرور)خواننده‌ان‌البته‌درجای خودش‌قدسی‌محسوب‌میشود دراه‌معرفی مقدساتی این‌سرود که‌سوردتحسس علاقمندان‌این قلمرو بوده وخواهدبود واما‌از اینکه درسرودهای سردم نمیتوان تغیری

---

۱ ـ شیشته ـ بمعنی نشسته

۲ ـ میکنه ـ بمعنی میکند

واردکرد و یاملاحظات گونه‌گونه رادربرهم زدن اصالت آن‌نمیتوان درست دانست .بایدنمونتا دراینجاهم‌متذکر گردید مصرع‌دومی مطلع‌این سرودکه (ماره به‌خنجر زده دلبر مکار) خوانده‌و ثبت‌شده‌به عبارت‌و بیان‌اصیل آن‌قبول‌و مدنظر باشدکه چنین‌است: (ماره‌به‌خنجر زده دختر سردار) که‌البته‌تفصیل‌و تعلیل کلمه سردار دراثری که نابرده شده درپایان این‌سرودشده است .

## گل‌بادام

دختره دیدم گل بادام
دندانش صدف پنیر خام
دختره دیدم ده لب بام
باخال سیاه‌زلف چون دام

خواننده (محلاند)

قسمت‌اصیل وفولکلوریك سرود (گل‌بادام) همان‌مطلع آن‌است که‌چهار پاره‌بوده ودربالانقل‌گردیده ابیاتیکه بدنبال مطلع سرود ثبت‌شده‌است متعلق‌به پیکره‌اصیل‌این‌ترانه نبوده بلکه تصنیف که‌بان پیوندشده است ازمعاصرین‌درین شکی نیست که‌خوداین‌ترانه زیبای محلی‌دنباله متعلق بخودش‌داشته امایااز خاطره‌هافراموش‌شده و یاهم‌خواننده مابخود زحمت‌نداده تاانرادستیاب وسرود مذکوررا به‌شکل‌اصلی وسچه‌ان‌ثبت‌بدارد‌بهرحال تلاش‌ازقدسی درراه‌جاودانه ماندن‌ان‌میتواند محسوب‌بشود ولی‌اگردنباله‌های انرا ازپدیده‌همگونش‌انتخاب میکرد بهترمیشد .

## برگ گل

گله بوردیم برگ گله بوردیم (۱)

از خانی بابی عارس(۲) شیمی دله (۳) بوردیم

خوانند (سسرور)

ازآنجائیکه در اصطلاح فولکلوریك عوام به خویش و اقارب عروس(عارس خیلی) و به خویش و اقارب (داماد) یا (شاه خیلی) سیگویند سرود (برگ گل) را معمولاً درموقعیکه عروس را (شاه خیلی) از خانه پدرش به خانه شوهرش سی برند سیخوانند چنانچه در خود ترانه بهمین مطلب بصراحت اشاره شده است. اما باستثنای دو مصرع بالا که مطلع اهنگ است. قسمتهای دیگران فولکلوریك نبوده بلکه متشکل از دو بیتی های اثار شعرای معاصر است که خواننده ما اگر دنباله متعلق بخود انرا بدست آورده نتوانسته بود بهتر میشد اگر دو بیتی های انرا از دو بیتی های فولکلوریك انتخاب سیکرد زیرا فولکلور ما از نظر داشتن دو بیتی های شورانگیز و ناب خیلی غنی است.

## ایمل جان

| | |
|---|---|
| ایمل جانم وای وای | ایمل قندی وای وای |
| ایمل قندی افغانسم | قندی جانم وای وای |

خواننده (سارا خلان)

درین سرود هم که پدیده سرزمین های با اصطلاح ترکستان ماست اصالت سرود با همان مطلع چارپاره آهنگ مذکور است که درباره آورده شده و خواننده

---

۱ ـ بوردیم ـ بردیم ـ ۲ـ از خانی بابی عارس ـ از خانه پدر عروس

۳ـ شیمی دله ـ توان قلب را.

ماتصنیقی ازنگارنده‌را بدان پیوندزده است که‌البته گیرائی و جداییت آهنگ درآو ازاین او ازخوان ماو تلاش‌او برای زنده‌ساندن‌آن‌غیر قابل انکار بوده‌ولی هرگاه دربدست‌اوردن دنباله‌اصیل انسوفق سیشدو یاز خود بازمانده‌های فولکلور برای‌چیزی‌سی‌افزو داصالت‌سرودمذکور بهتر تضمین سیشد . این نکته‌هم قابل‌تذکر است که‌ستن اصلی‌این‌سرود به‌زبان‌او زبکی وطنی‌ماست که‌ثبت‌هم‌شده .

**بیابچیم انگور بخو**

ده‌چمن‌جشن‌افغان اس (۱)

بیابچیم انگور بخو (۲)

* * *

خواننده (پروین)

سطلع بالاتحریفی ازیك سرود ثقه‌و پر جوش و خروش فولکلوریك ماست که دررژیم کهن روی محافظ کاریهائیکه قلمرو فولکلور آنرا نمی‌پذیرد باواز میرمن (پروین) ثبت‌وازرادیو پخش شده‌است .سرود (بیابچیم انگور بخو) ازحماسه های بزرگ انگیزنده ودینامیزی بشمارمیرود که جوانان نیروسندو شجاع و رزسنده کشورعزیز مادرسمت شمال‌کشورما مخصوصاً صادر وادی کهداسن که خرم دنیای‌تاکستان و انگور است به سردانگی آنرازمزمه کرده‌اند درشرایطی‌این سرود جذاب‌رازمزمه کرده‌اند که نبردهای تاریخی وتعین کننده‌ساباقشون نیرومند توپخانه درجریان‌بوده وجوانان غیورمابرای نجات کشورشان‌و بدست‌آوردن استقلال‌سیاسی و خودارادیت کامل کمربسته بودند وبهرحال تاسف‌آوراست که این سرود باوجودیکه درتالیفی ازنگارنده قبلاً

---

۱ ـ اس ـ است ـ ۲ ـ بخو ـ بخور ـ اسر بخوردن کردن .

بنام (سرودهای محلی) نشر شده‌بود از طرف‌خواننده مادر تحت رهبری‌وقبول اداره بیمارگونه انوقتهر ادیو تحریف‌و ثبت شده‌بود درحالیکه توجه شمارا باصل آن‌در(سرود های محلی) معطوف میدارم ،بندی ازآنر ادرین جانقل میکنم که برخوردار ازاصالت است :

جنگ انگلیس و افغان اس(۱)بیابچیم انگور بخو (۲)

میر بچه(۳)باروت رسان اس‌بیابچیم انگور بخو

حسینی(۴) حسن خوبان‌اس‌بیابچیم‌انگور بخو

غوله‌دان (۵) غول‌بیابان‌اس‌بیابچیم‌انگور بخو

* * *

## سکینه

سکینه‌مست‌من‌ومست‌سکینه

(۶) ارخچین‌سرم‌دوخت سکینه

خودم مست‌سکینه

---

۱ ـ اس ـ است

۲ ـ بخو ـ بخور امر بخوردن کردن

۳ ـ میر بچه مردی بوده مکلف رساندن باروت که اکنون محلی‌بنام یعنی سمابه (میربچه کوت ) است

۴ ـ حسینی نوعی انگوراست که حسن خوبان تشبیه شده .

۵ـ غولدان‌ـنوعی‌دیگری ازانگوردانه دارو ادناست که‌به غول تشبیه شده است

۶ ـ ارخچین ـ ارقچین

دلم مست میکنه

سرم مست سکینه

خواننده (افسانه)

درین سرود هم مع الاسف صرف همان مطلع آهنگ فولکلوریك بوده ودنباله ان رادوبیتی های ادبی شاعران معاصر و قدیم ماتشکیل داده که اولاً فکر میشود مطالب دیگر متعلق بهمین (سکینه) که سرودی بنام او عرض وجود کرده وجود داشته و بایست مطلب اصیل ان بدنبال مطلع دستیاب و ثبت میشد اما اگر قسمتهای اصیل هم احیاناقربانی فراموشی زمان شده و از خاطره ها فرار کرده بود حداقل از دو بیتی های فولکلوریك که جزلاینفك هم بودند انتخاب و بادرنظر داشت روحیه سرود و مطلع باان پیوندزده شده و جاودانه میگردید که چنین هم نشده و البته این نقیصه از فقدان یك انجمن کوچك یا یکی دو عضو فولکلوریستان در رادیوی ما ناشی میباشد.

## شاه کوکوجان

شاه کوکوجان فرخاری ره قربان - الاشاه کوکوجان

بسرتاقین سرواری ره قربان - الاشاه کوکوجان

بگردن هارسرواری ره قربان - الاشاه کوکوجان

خواننده (مددی)

نخست بایدتوضیح داد که درکشور عزیزما زنان درلباسهای دست دوزی مهارت و دسترسی خوبی داشته و اگر این هنروفعالیت هارا درروستازنان دهاتی درمیان اکثریت زنان درنظر بگیریم ازعان میکنیم که زن درکشور ماهرگز عاطل و باطل و باردوش مردنبوده بلکه اگر محرومیت و محدودیتی هم بر زنان سایه افگنده از همان موضوع آزادی سواد و دانش و تحصیل تجاوز نمیکند که انهم بهسرعت بطرف برابری درپیشروی است .

اماگلاباتون دوزی های زنان کندهارو تاقین‌های دوخت دستی‌زنان کندوزوسمنگان سزارشریف وبالاخره تخاروفرخارشهرت بیشتردارد.

همین اکنون هم یکنوع کلاه یابا صطلاح دوزندهگان آن (تاقین) قطعنی در حدود سه‌صدافغانی وحتی بالاتر ازانهم ارزش‌داردوا کثریت هموطنان‌ما باشوق انرابرسر سیکنند.

همچنان این یك واقعیت عینی وذهنی است که‌ااهالی هرمنطقه بشتر از پیداوار منطقه‌خودشان استفاده کرده ولباسهای‌سروج و پیداواردوخت و دوزمحل خودرا میپوشند. بناً ازآنجائیکه(تاقین)درسطلع‌سرود(شاه‌کوکوجان)وجود داردبین‌این حقیقت‌است که بدون شك‌بایدسطلع‌مذکوراز‌لحاظ اصالت‌حسب‌اتی بوده باشد .

شاه‌کوکوجان فرخاری‌ره‌قربان الاشاه‌کوکوجان

پسر تـاقین سرواری ره قربان الاشاه کوکوجان

* * *

زیر امخصوصاًدرزمانیکه این‌سرودبوجودآمده خطوط سواصلات مابه شکل امروزی نبوده ورفت‌وآمدها وتجارت امتعه‌بین‌ولایات غربی‌وشرقی کشور عزیزخیلی‌بدوی ودشواربودوازطرفی‌چون (تاقین) اصطلاح کندهارنیست خودکندهاریان ارقچین بـگوئیم زیـرا کلمه تـاقین با محیط‌کندهار بیگانه است بهرحال‌آنچه‌از نظرمعیارهای شناخت‌پدیده‌های فولکلوریك که‌به‌عرف‌وعادات و رسم ورواج سردم‌بیشتر متکی‌میباشدقابل استناددیده‌میشودبطوریکه‌درطرزاستعمال‌لباس‌ها دربین‌سردم‌معمولاًو غالباًاهالی هرمحل پیداوار وسحصولات‌خودشان‌رابیشتر واولتر بکارسیبرند.مثلاً(گوپیچه) که نوعی پیراهن‌دراز مردانه پخته ئی است‌ازلباسهای فولکلوریك موردا‌ستعمال‌عوام‌سناطقی مزارشریف، خلم ، سمنگان ،سیمنه،وآقچه، وکندوزوغیره بود مانند وهرگزدیده‌نشده که‌درپکتیکااحیاناً(گوپیچه)را بپوشند.

بهمه‌حال (سرودشاه‌کوکوجان ) ازاینکه سراپا اجزای فولکلوریك‌دارد وروحیه‌ستن‌ان باسطلع تلفیقی بهم رسانیده، کوشش‌خوانندهٔ آن‌قابل قدراست‌و‌امادر

خو و یاد او ویست که سیرمن (ژیلا) این سرود راپا کمی تغیر عبارت و لهجه خوانده است که البته آنرا هم درجایش آورده و به تفاوت درمورد یگانگی و اصالت هر دو یکبار دیگر خواهیم پرداخت.

## گل دانی انار و برگ گل دانی انار آغا

گل دانی انار اغا

ای دلبر ماهپاره بیا سیر مزار اغا

گل دانی انار اغا به آواز (کریم شوقی)

* * *

این سرود تا جائیکه درفوق نقل شده فولکلور اصیل و ناب بوده ولی دنباله ان را هم دوبیتی های فولکلوریك تشکیل میدهد که رویهمرفته میتوان پیونددوبیتی ها را با آن یك پیوند معقول و زیبا شمرد از قبیل دوبیتی های مشهور فولکلوریك ذیل:

در باغ شما دو بته نیشکر اس اغا در زیر بته دو دختر لب شکر اس اغا

خوابش بر دمه دود ستکش ز پر سر اس اغا بیدارش نکو که عاشقی در دسر اس آغا

گل دانی انار اغا

* * *

در باغ شما گل سپیدی دیدم اغا رفتم بکنم ز باغبان ترسیدم اغا

نرمك نرمك ز باغبان پرسیدم اغا گل گردسرت (۲) بلغه (۱) بتو بخشیدم اغا

گل دانی انار اغا

* * *

اول تو مرا به عشق راضی کردی آغا لطف و کرم و بنده نوازی کردی آغا

من در دل تو وفاندیدم هرگز آغا ای دوست ببین زمانه سازی کردی آغا

* * *

کریم شوقی برعلاوه حفظ و رعایت اصالت فولکلوریکش این پارچه را به همراهی خانم

---

۱ـ بلغه ـ باغ را ۲ ـ گردسرت ـ صدقه سرت

او آزخوانی گرم و گیرا هم سروده که ارزش دیرپائی را منحیث پدیده خوب فرهنگ عوامی کشور ما در ارشیف اوآزها دارد و تا باشد گرمی و گیرائی خواهد داشت.

## بچه ماشی ماشی

بچه ماشی ماشی　　　شانه موبم باشی

بچه ماشی ماشی

بچه امشب پیش ما　　　سبا کجاسی باشی

بچه ماشی ماشی

خواننده میرمن ( ژیلا )

آهنگ (بچه ماشی ماشی) صرف نظر از یکی دو جمله یاعبار تیکه دراصل سرود مذکور بشکل اصطلاحی و محاوروی بوده امادر آهنگ سزبور بطوررادبی خوانده و ثبت گردیده مانند (سبا) که دراهنگ (فردا) ثبت شده و چون محلی بودن و محاوروی بودن جملات و کلمات یکی از خصوصیت های سهم و مشخص آثار و پدیده های فولکلوریك است فلهذا بدون شك چون در زبان عوام (سبا) درعوض (فردا) مطالح است اصالت در اهنگه با کلمه (سبا) میباشد یك اهنگ تقریبا اصیلیست که با حفظ اصالت خود ثبت گردیده و نیز قسمتهای مختلف ان ازخودش بوده و با اصطلاح وصله نخورده زیرا درسرودهای دلچسپ و گیرای ماتا جائیکه ثبت گردیده این خصوصیت و برتری خیلی به ندرت جلب نظر میکند که یك سرود به همان ساخت و بافت فولکلوریك خود بدست آمده و ثبت شده باشد بلکه اکثراً چون قسمتهای مهم و دنباله یك سرود یا بعبارت فولکلوریك ان (تیکی های) یك اهنگ محلی بمرور زمان فراموش زمان و عوام گردیده اکنون که توجه بسوی این گنجینه بزرگ فرهنگ ملی معطوف شده لابدیا بصورت ناتمام به احیای ان تلاش صورت میگیرد و یاهم ازطرف برخی او ازخوانان دوستدار همچو سرودها برای تهیه و تشکیل باصطلاح

يك‌پارچه خواندن ابيات و بيانهاى غير محلى و غير فولكلوريك و ياحد اقل چيزهاى ناسربوط يااصل‌سرودو محتوى‌ان‌بدان پيوندنشده و اين‌لا چارى‌به اصالت محدودان هم لطمه وارد ميكند چنانچه درگذشته درين مورد تذكرى‌به‌نحو ديگرى هم داده‌ام و وانمود كردم كه‌چه چيزى سرابه‌نگارش اين سطور درزمينه‌تشخيص اصالت‌سرودهاى ثبت‌شده باو ازهنرمندان ماوادارساخت .

بهرحال منظور ازپرحرفى درپاى معرفى‌سرود (بچه‌ماشى ماشى)اين‌بود كه توجه خواننده عزيز رابادقت دريافت‌ها اوا رتباط بيانهادرين سرودبيشتر معطوف ساخته‌وبدين حقيقت دقيق‌ترسازمان كه گيراى يك سرودفولكلوريك بيش ازهرچيز ديگروابسته به اصالت وحفظ روحيه واقعى ان است اما اگر به اصطلاح اهنگ‌سازان (استائى) يك‌سرود، فولكلوريك ولى (انتره)ان‌بيگانه بوده و بان‌وصله زده شود، نه تنهادرسلسله تحقيق وشناخت اصالت اين‌گهرهاى تابان سرودها مغشوش‌جلوه كرده وازسچگى‌وسركى‌مى‌افتد بلكه‌ازكيف وگيرائى‌آن هم بدون ترديدسى كاهد .پس بهتراست دراين زمينه براى حفظاصالت همه‌وهمه‌پديده هاى فرهنگ عوام‌همه‌امانت كاربوده بكوشيم اصالت‌اين‌گهرها كه يگانه‌ارجان‌است دست‌ناخورده ثبت‌وجاودان گردد .

## نازى‌جـــان

نازى‌جان همدم‌من دلبرمن ـ نازى همدم من

الهى سياه‌بپوشى ازغم‌من ـ نازى همدم من

باى راه ميروى راه‌رانگاه كو (۱) ـ نازى همدم من

سخى‌جان ميروى مارا دعاكو(۲) ـ نازى همدم‌من

---

۱ـ نگاه‌كو ـ نگاه كن ۲ـ دعاكو ـ دعاكن

سخی جان سیروی پای پیاده - نازی همدم من

بیا پای در رکاب اسپ ما کو - نازی همدم من

خداوند کم نسازیت از سر من - نازی همدم من

با آواز استاد (نتو)

سرود گیراو زیبای (نازی جان) نیز از همان سرودهای گرم و شیرین فولکلوریست که هنرمندان محلی سادر حقیقت (نازی جان همدم من) را اپایك (چهاربیتی) که ازنظر شناخت ادبی (دوبیتی) است سزج گرده و ازان مستزاد زیبائی ساخته‌اند که سرود (نازی جان) را احتوا کرده‌است والبته اگر این سرود بهمان شکل مستزاد سراپادربردارنده دوبیتی های محلی میبود ووصله های ناهمگون بران زده نمیشد خیلی جالب تروگیراتر ازانچه که امروز ثبت شده مخلوطی از ابیات گونه گون استمیبود زیر استاد (نتو) بعداز خواندن هربند مستزاد این سرود ادبی فرسوده و در خلال ان شاه فردها و بیت های عالی و پرمعنی انتخابی شعرای متقدم را خوانده اند . که البته درجای خود بهترین اشعار و زیباترین شاه بیت ها محسوب شده میتوانند واما در لابلای یك سرود ساده و زیبای محلی که اصلاً باچنان شاه فرد های ادبی سازگاری بهم نمیرساند خواندن اشعار ایکه برای درك معانی پیچیده هر فردان لحظات درازی بکار است موزون نمی افتد اما درهرصورت استاد سهمی باخواندن این سرود درجاودانگی سرودهای محلی گرفته اند که درخور تمجید است .

## چوره چه کردی سکینه

جوره چه کردی سکینه با زار بوردم

چه ها خریدی سکینه پیزار خریدم

به آواز میرمن (پروین)

سرود (جورمچه کردی) درحقیقت غیر ازسرودهائیکه تا حال پیرامون آن سخن گفتیم بوده این سرود را اگر از نظر محتوی و بیان آن که سوال و جواب دو زن است مطالعه کنیم بدین نتیجه میرسیم که درحقیقت این پارچه یک سرود نبوده بلکه یک پارچه منظوم تمثیلی زیباسیباشد که هر مصرع یابعبارت دیگر هر سوال و هر جواب آن حرکت و ژست بخصوص برای خودش دارد و کیفیت آن بیشتر از بیانش در اداهای مربوط بان بوده و صرف وقتی افاده آن کامل و رسا ست که تمثیل گردد همراه با بیان اما مع الاسف باوجودیکه استیژهای متعددی وجود داشت که این پارچه زیبای منظوم تمثیلی بروی آن آمده و درمعرض نمایش قرار گرفته میتوانست اما بر خلاف ماهیت واقعی آن پارچه مذکور در رادیو در سلسله سرودهای دیگر محلی ثبت گردیده که وقتی شنونده آنرا استماع میکند ذوق زده میشود

و این سوال در ذهنش نقش می بندد که احیاناً بی بی اش به زن خدمه خود سکینه میگوید که (چه ها خریدی؟) و او جواب میدهد. (پیزار خریدم بی بی جان!) و باز بی بی ایش از سکینه می پرسد: (چطور چطور میپوشی؟) و او هم بازبا ناز هم با ادا میگوید (ایطور ایطور میپوشم!) ایا سکینه با چه ادائی پیزارش را میپوشد! بلی این ذوق زدگی برای شنونده بجاست زیرا خود بیان (ایطور رایطور) بیانگر یک حرکت و یک تمثیل است که بایست سکینه چشم بیننده را مانند گوشش ارضا کند اما بهر حال ثبت پارچه مذکور در زمره سرودها نیز غنیمتی بشمار میرود که امید است روزی برای احیای پارچه های زنده تمثیلی محلی که ارمغان نسلهای پیشین برای ما بشمار میرود استیژ ها تخصیص داده شده و این گنجینه ها یک بار دیگر در برابر تماشاچیان و بینندگانیکه راجع به فرهنگ و هنر باستانی و دیروز کشور ملی اندیشند و از دیدن آن محفوظ میکردند بدرخشد و به همه کس کیف

بخشد . البته تفکیک سرودها از پارچه ها تمثیلی و یا بهتر است بگویم سرودهای تمثیلی یك امر ضروری بوده و عرضه هر کدام بشرط و شرایط وشکل و شمایل خودان یك امر در خور توجه و دقت منا بعیکه این کهر را پاسپانی یادر سرود آن درافشانی میکند میباشد سهم میرمن پروین درجان بخشیدن به پارچه گیرای (جورهچه کردی سکینه؟) باز هم قابل یاداوریست .

## شاه کوکوجان کند هاری

| | |
|---|---|
| الاشاه کوکو کندهاری ره قربان | الاشاه کـو کـوجـان |
| بگردن هار سروار ی ره قربان | الاشـاه کـو کـوجـان |
| الاشاه کوکوجان سرت شال نارنجی | تمنی می کنم از سه نرنجی |

خواننده میرمن (ژیلا)

درمورد این سرود در صفحات گذشته تذکری دادم و درمورد طرزی که این سرود را هنرمند دیگر ما (سددی) ثبت کرده بود شرحی نوشتم ونیز با درنظر داشت اینکه (ژیلا) هم سرود زیبای شاکوکوجان را ثبت کرده اشاره نموده بودم اکنون بایست بادرنظر گرفتن اینکه بدون شك انچه را (سددی) خوانده و انچه را (ژیلا) روی نوار ثبت کرده است هردو با داشتن اصالت های نسبتی همان یك سرود واحد شاه کوکوجان است که باو از دو هنرمند خوش او از با تفاوت های کمی ثبت وجا و دان گردیده است ، امادو مزیت از نظر اصالتستن این سرود در انچه که میرمن (ژیلا) ثبت کرده جلب توجه میکند ، یکی اینکه روی قراین وشواهدی که در قسمت اول این سرود ذکر شده اند ، منسوب بودن (شاکوکوجان) به کندهار از واقعیت سرود بوده و این حقیقت در او از میرمن (ژیلا) شنیده میشود دوم اینکه اجزای دیگر این سرود در اهنگ (ژیلا) از نظر اصالت سچه تر است که

روی‌هم رفته‌سیتوان اولی راکمتر ودومی را بیشتر از حفظ اصالت فولکلوریك انبرخوردا رشمرد ،و برای ستن دوسی برتری قایل‌شد، ولی‌باوجوداین تذکر چون یك هنرمنددرعنفوان‌یك‌نوآوری‌نمی‌تواند تسلط همه‌جانبه‌بران‌داشته‌باشد لذاهردوآوازخوان ، ما باهمین سقدارکوشش‌شان‌هم که‌برای احیای‌این‌سرود بخرج‌داده‌اند قابل‌قدراند .

## مرانکش دلربا

* * *

مرانکش دلربا بداغ هجران

چون‌سن وفادارونیست‌میشی (۱) پشیمان

* * *

گله‌ازدست‌تو بسیاراس ـ (۲)

سینه از داغ توگلزاراس !

دلم‌ازعشق توخونبارامن !

بیابکن دردمن زلطف‌درمان

مرانکش دلربا بدرد هجران

چومن وفادارونیس میشی پشیمان

خواننده(ژیلا)

* * * *

سرود( مرانکش دلربا) رامیرمن ( ژیلا) باحفظتن وآهنگ فولکلوریك‌آن

---

۱ ـ مشیی‌ـمیشوی

۲ـ اس‌ـ است

ثبت نموده و از پارچه های اصیل و دست ناخورده بشمار میاید که باقتباس سر وآ خوآن در فوق اکتفا شده .

## سرود کبک دری

ای کبک دری پیاده پالویم (۱)
خوابت ببره (۲) سر زانویم
بخرام دمی سرو دلجویم
تاباتو کمی راز دل گویم

* * * *

بیاجان و بیاجانه نه من
بیاشمع و بیاپروانه من :
بیاجانا که سردم از فراقت
تسلای دل دیوانه من

* * * *

الای دلربایم
بت شیرین ادایم
چه سیباشد گنایم (۳)

خواننده استاد (یعقوب قاسمی)

---

(۱) پالویم ـ پهلویم
(۲) ببره ـ ببرد
(۳) گنایم ـ گناهم

درسرود (کبک دری) که با آواز استاد یعقوب قاسمی باآهنگ اصلی آن ثبت شده صرف یک دو بیتی ادبی که با این سرود محلی بیگانه بوده و در وسط آن خوانده شده است دیگر اجزای آن اصیل میباشد. یعنی بعد از چهار پاره که در آغاز با (ای کبک دری) شروع میشود و بعد یک دو بیتی محلی و سپس یک دو بیتی ادبی که از اجزای این سرود نیست ویران پیوند زده شده است خوانده شده و بدنبال آن که پایان سرود است دو بیتی دیگری که محلی و فولکلوریک است آورده شده که اینک بر حسب لزوم قسمتی از آغاز و انجام اصیل سرود مذکور را در فوق نقل کرده و با این توضیح سهم استاد را هم در زنده ساندن این سرود باو از گیرای شان تقدیر مینمایم.

## بی بی رادوجان

د ختر دیو ان　　بی بی رادو جان (۱)

لاله (۲) ره قسم دادم　　که راد و ره نسوزان

* * * *

صدا کردی قربان صدایت!

بچینم گل بیایم در سرایت؛

بچینم گل بیایم تو نباشی

نشانم دسته گل جای پایت

خواننده (ناشناس)

سرود (بی بی رادوجان دختر دیوان) که منظور از دیوان نرنجنداس بوده و قصه و حکایت جداگانه ای هم دارد از سرود های واقعی محیط است که

---

۱ رادو ـ نام دختر دیوان نرنجنداس.

۲ـ لاله ـ هندو پیرو کیش هنود.

رنگ فولکلوریک بخود گرفته و توسط بناغلی (ناشناس) هنرمند و زین و محبوب کشور عزیز ما با حفظ گیرائی و گرمی خودش ثبت و احیا شده است که البته در صورت مساعدت فرصت تفصیل و شرح لازم را در مورد دختر دیوان و شهرت و مقام و وظیفه پارش در آینده در رساله علیحده ایکه مختص به همین موضوعات خواهد بود خواهم نوشت . اما در مورد آنچه که باواز روح پرور ناشناس در ین سرود ثبت شده باید متذکر شد که دو، دو بیتی اول و اخیر ان ادبی بوده و با وجود آن از حسن انتخاب برای این سرود برخوردار است اما دو بیتی وسطی که در فوق هم اقتباس گردیده فولکلوریک بوده و خطاب و پیام ساده و بنیان بی ساخت عاشقانه ای برای (رادو) بوده که او از ناشناس با ان جان دیگری بخشیده است فلهذا از سهم ناشناس که در احیای این سرود زیبا و دل انگیز محلی گرفته است بپاس هنر او و ارزش گنجینه های فرهنگی مردم خود قلباً متحسسم .

## سرسرفالیز

کرته(۱) قناویز گلنار جانم ای — سرسر فالیز گلنار جانم ای

* * *

سبزینه صنم سرابخو دیار بگی — سوغات سره از سر دیوار بگی

امشب که بدیدن تو من میایم — تاصبح سپید خودته بیدار بگی

زلفای تره شمال پریشان کرده — عشق تو سره بی سر وسامان کرده

چیزیکه تو انشو(۲) بودی امشو(۳) نیستی — شاید که کسی تره پشیمان کرده

سرسر فالیز گلنار جانم ای

کرته قناویز گلنار جانم ای

خواننده (اسدالله نیل)

---

کرته ـ پیراهن ۲ ـ انشو ـ انشب ۳ ـ امشو ـ امشب

طوریکه در بیان سرود (سرسر فالیز) عیان است همه قسمت های آن محلی بوده و میتوان آنرا یک سرود اصیل فولکلوریک که با حفظ اصالت خود بروی نوار ثبت و از ورای امواج رادیو ی ما بار بار پخش گردیده شمرد.

همچنانکه از لحاظ عبارات و ابیات اصالت در سرود مذکور محفوظ مانده است از نظر آهنگ و باصطلاح طرز نیز کاملاً محلی و فولکلوریک خوانده شده و ثبت گردیده است که در ردیف سایر هنرمندان و آوازخوانان عزیز سهم (انیل) آواز خوان جوان و بااستعداد نیز در خور قدربود، و امید سرود بازهم در احیای سرودهای گیراوگرم مردم خود همت گماشته و باندوخته های هنری اش ازین طریق بیشتر توجه و پشت کار بخرچ بدهد.

## آنار آنار

انار انار بیاده بالینم

شبنم گلنار بیاده بالینم

دل من زین همه غمها فسرده

توانم راغم عشق تو برده

دریغا روزی ائی بر سر من؛

چراغ عمر من بینی که مرده!

خواننده (رخشانه)

درمورد سرودهای محلی که به سرودهای فولکلوریک هم از ان یاد کرده آمدم بایست این نکته هم خاطر نشان گردد که اکثر انها یک پارچه نبوده و شکل ترکیب شده ای دارند که در اصطلاح عامه و بعبارت قدیم یک قسمت آنرا (بید) قسمت دیگر را در همچو سرود بنام (تکی) به کسر (ت) و (ك) یاد میکردند و می شناختند و در ان شرایط که این سرودها در محافل و مجالس خصوصی و خانوادگی

کثرأسرودهمشیدخوانندهمامهر، درحقیقت زن یاسردآوازخوانی محسوب شده میتوانست که دردانستن (تکی) های زیادو متعدد برای هرسرود غنی میبود وحافظ قوی وذخیره بیشتر ازان میداشت، ونیز در خور توضیح است که (تکی) ها یعنی دنباله اکثر ازسرودها هم غالباً متشکل از همان رباعیات و یادو بیتی ها که در ادب محلی بان (چهاربیتی) میگویند میبود، و بدانصورت باآغاز دف و چنگ و نای، سرود و مطلع سرود خوانده شده، و بدنبال آن (تکی) ها بدان پیوند زده شده میرفت، چنانچه امروز در اصطلاح موسیقی مودرن هم برای آهنگها دو قسمت قایل اند که مخصوصاً در اصطلاحات موسیقی شرقی بدان (انتره) و (آستائی) میگویند روی این اصل در سلسله سره و ثقه نمودن، و شناخت اصالت ها درین سرودها به چند شکل از نظر ساختمان و عبارتیکه بروی نوار ثبت شده مواجه میگردیم یکی آنکه ندرتاً برخی سرودها بصورت اصلی یك پارچه بوده و یك پارچه هم ثبت شده و یاانکه از نظر فولکلوری بودن یك پارچه شمرده شده توانسته اما قسمت های پیوندو دنباله ان از (تکی ها) و بعضاً هم (تکی های نامربوط) میباشد و یا اینکه اصلاً در دنباله مطلع اصیل چندی از این سرودها، اشعار معاصرین و ادبی که غیر محلی میباشد پیوند زده شده است ، و از همین قبیل دستبردهائیکه البته انسجام آنرا وظیفه خود دانسته و اینك باتقدیم این توضیحات در همان حاشیه ها خود را ناگزیر یافته ام .

سرود (انار انار) باوجودیکه معلوم میشود سرودیك پارچه و بخصوص نبوده که بیانگر یك سلسله پیامهای بهم مربوط بوده باشد ، اما این مسئله از مطلع این سرود بخوبی هویدا است که باسادگی و روانی خاص شروع شده، و بدون شك دنباله آن یعنی (تکی) های ان از قماش متطعش بوده و اگرخوانده ماآنرا دستیاب نتوانسته است بهتر بود بجای دو بیتی های ادبی که گوینده آن هم لابد معلوم بوده

و همین اصلی انرا از محلی بودن میکشد ، دو بیتی‌ها ی ساده‌و عاری از تلکف فولکلو ریك را که‌تاحدی‌به‌پیام‌و بیان‌مطلع‌سر و دهم‌ارتباط میداشت‌برگزیده بدان‌پیوند میزد ،زیرا دو بیتی‌ایکه دربالا به‌طور نمونه از (تکی) های سر و د(انار انار) نقل‌گر دیده‌زبان‌ادبی‌و حتی‌تصو فی‌داشته‌و با‌مطلع‌صاف‌و لی‌تکلف سر و دلذاچنددان‌چسپس‌بهم‌نمیر سانده‌و اگر گیر ائی‌و جذبی‌هم‌دار د غایه مادر آن بر آورده نیست که‌ان عبارت ازسچه‌بودن وسره‌بودن سر و دهای مر دم‌به شیوه و زبان خو دمر دم‌است که در تلاش جاو دان شدن‌آن بو دیم وهستیم، بهر حال همینکه تنها مطع این سر و دمچه واصیل ثبت و باآو از آن هنرمندمحبوب‌ما حفظشده نیز در خو ر تمجید است

## استابروماه مان استابرو

استابر و سر و ر و ان استا بر و

استابر و شاه ز نان استابر و

استابر و دختر خان استابر و

استابر و ماه‌تابان استابر و

امشب چه‌شب اس که‌تیل گل میسوزه — استابر و ماهمان‌استابر و

مادر عارس کالای شه میدوزه — استابرو ماهمان استا بر و

* * *

خیاط‌میبو دم به‌شو ق‌دل‌میدوختم — استا بر و ماهمان استابر و

دلال‌میبو دم به‌فرق‌سر مفر و ختم — استابر و ماهمان استابر و

جمانانه به‌جانانه بخیل میباشه — استابر و ماهمان استابر و

* * *

کاکای کلان‌پدر و کیل میباشه — استابر و ماه مان استابر و

* * *

استابر و سر و ر و ان استابر و — خو اننده(محلان)

سرود (استابرو) که‌سرادازاسر به‌آهسته رفتن و به‌تمکین‌قدم برداشتن است بوده‌و به‌عروسان درشب‌حنا که‌دست‌در دست داماد داده و به اصطلاح‌با شریک‌زندگی خود براه می‌افتد تابخانه‌بخت‌خود برود خطاب‌میشود که‌البته درقدیم‌صرف زنان‌باآو ازدف‌وچنگ و نسای‌این‌سرود را در پیشاپیش‌عروس میخواندندو او را بدرقه کرده به‌نزدیك(چپان) یا(دولی) که‌در انوقتهابرای نقل‌دادن عروسان‌آماده‌میشدهمراه باسازوسرود و پای کوبی و دست‌افشانی میبردندو باین‌سرود دگامهای‌عروس‌و داماد را برمی‌شمردند اما‌امروز هم‌از بس جذابیت و تسکین‌خواسته‌ها و ارسانهای درونی‌و اصیل‌عزیزوی‌در ین‌سرود عمیق‌و دیرپاست درمحافل‌عروسی‌و خوشی‌درمحضر شاه‌و عروس‌باهمان‌جوش و خروش‌و گرمی‌گیرائی‌باموسیقی کلاسیك‌و غربی یاباصطلاح‌وطنی‌و خارجی سرو داستابرو خوانده میشود و مردم‌ما ازشنیدن‌ان‌حظ فراوان‌میبرند‌حتی‌این یگانه سرودیست که‌باهمه‌شادی و فرصتیکه در آن‌نهفته است گاهی‌در هنگام وداع پدرو مادر باعروس سبب ریختن اشك‌آنان میگردد‌و تاثیرعجیبیکه‌در آن نهفته‌است باعث‌میشود‌تاجوانان(دختران‌و پسران) که‌هنوز ازدواج نکرده اند وقتی‌این‌سرود را در کنار عروس‌و داماد می‌شنوند بااصطلاح چشمای‌راه کشیده‌و درآرزوی رسیدن به‌چنان شبیکه خود شان دامادیاعروس باشند غرق‌میشوند وگاهی‌اشك‌هم درچشمان آنانیکه خیلی‌حساس‌اند ازبس‌شادی اشتیاق حلقه‌میزنند.

امادرخور تذکر است که خواننده این‌سرود زیبا و مشهور محلی وفولکلوریك‌بجای‌آنکه‌بامطلع (تکی) های اصیل و مرتبط‌بخودا‌ین‌سرود راروی‌نوازباو ازخود‌ثبت‌کنند‌بعدازخواندن‌مطلع‌دو بیتی‌های‌ادبی و معاصران راکه فولکلوریك و بیگانه‌بااین‌سرود‌است بآن‌ضم‌کرده‌و طوریکه درك‌میشود

ابیاتی به‌مقتضای عصر و زمان و بخواهی پدر و مادر اسر و ز بر ای ان بدست‌آو ر د که اگر چه فی نفسه بی عیب و زیباست اما محلی و فولکلوریک نیست . روی آن اصل چندی از (تکی) های اصیل این سرود را که نگارنده در حافظه داشت در بالا بدنبال مطلع درج شد تا هر گاه از نظر اصالت سرود استابرو توجه معطوف گردد صرف همین (تکی) ها و امثال آن که در سرودهای محلی آورده خواهد شد اجزای اولی و درست آن قبول گردد و بس. زیرا برای نویسنده و شاعری نسبتبیک هنرمند آواز خوان خیلی ساده و سهل است که احیاناً بجای جمع آوری و اقتباس این ارمغانهای عوام خود شصدها بر ابر آنرا ابیافرینند اما دریغ که سرودهای خودشخص هرگز نمیتواند جای سرودهای مردم را بگیرد چنانکه عکس آن . همچنان آواز خوان هم به حفظ اگر اصالت ها در ین قلمرو دقیق ور اعی باشد بدون شک محبوبیت و شهرت خود را ایکجا با اصالت ارمغانهای مردم برای مردم حفظ میدارد و جاویدمیسازد.

## کمر باریک

کمر باریک من شام تاریک من
بیا به‌نزدیک من
صلح و صفا کن
جفادیگر بس اس (۱)
باساو فاکو (۲)
کمر باریک
کسی که عاشق اس از جان نترسد
که عشق از کنده‌و زندان نترسد



---

(۱) اس-است (۲) کوب کن

دل عاشق مسال گرگ گشنس
که گرگ از هی هی چو یان نترسد

آو از خو ان (ظاهر هو یدا)

سرود کمر باریك از سرودهای جذاب محلی و فولکلوریك ماست که از سرحدات کشور عزیز هم روی محبوبیت و جذابیت محلی خود خارج شده و به کشور های همجوار ما نیز بر کشیده است چنانچه هنرمندان کشور های ایران و تاجکستان وغیره نیز آنرا باوازهای گیرا و جالب خودشان روی نوار ثبت کرده اند و یکی از زنان آوازخوان ازین هنرمندان خارجی نیز این سرود زیبا را به صورت دوگانه آوازخوان ما و هنرمندیکه این سرود را باوج شهرت رسانیده یعنی ظاهر هویدا ثبت کرده که بار بار بر بال امواج پخش گردیده است اما چون در پهلوی معرفی این سرودها وظیفه خود میدانیم در مورد چگونگی اصالت آنها نیز توضیحی بدهم لذا در مورد این سرود باید نوشت که صرف آنچه در اینجا نقل شده فولکلوریك بوده و ستباقی اجزای آن دو بیتی های ادبی و غیر محلی است .

## برو با بامه کتیت نیستم

میخواستم ای جان که تو جانم باشی
مهتاب شوی در آسمانم باشی
در باغ امیدم تو چو گل خنده کنی
غمخوارم و یار مهربانم باشی

برو بابامه کتیت (۱) نیستم
تو که ازشهر مه (۲) خو ازدستم (۳)

---

۱ ـ کتیت ـ به همرایت ـ ۲ـ مه ـ من ـ ۳ ـ ازدئستم ـ ازدهکده هستم .

ای دوست به دوستی سن قرینم ترا
هر جا که قدم نهی زمینم ترا
در مذهب عاشقان روانیس که سن
عالم بتو بینم و نبینم ترا

«خوانندهگان (مسرور) و (افسانه)

در سرود (بروبابامه کتیت نیستم) اگرچه جدی تلقی نشود در پهلوی گیرائی ان یک بیان جالب اجتماعی نیز وجود دارد که یک شهری در برابر یک دهاتی و یک دهاتی در برابر یک شهری ابراز میدارند که البته این مفهوم و مقصد که در پیام و بیان این سرود نهفته است و در وقتش شاید ریشه عمیق و موقف جدی اجتماعی هم داشته است امروز که از فیض دانش و بینش نسبی اجتماعی فرق و امتیازهای طبقاتی به مفهوم و منظوریکه درین سرود بیان شده از بین رفته است خوبست که صرف حیث ارمغان فرهنگی نیاکان و پیشینان خود انرا در ردیف دیگر سرودهای فولکلوریک داریم اینهم قابل تذکر است که در سرود مزبور رسه رباعی محلی گنجانیده شده که باسرود مذکور تطابق داشته و ما صرف دو رباعی ازانرا درفوق نقل و باان اکتفا نمودیم زیرا منظور اساسی در بساوار مطلع و قسمتی ازسرودهاست که باید معرفی شود.

## گل سیبم یار

شو (۱) کجابودی گل سیبم یار
پیش یار خود گل سیبم یار
واو اگل سیب ، گل سیب ، گل سیبم یار
اوه سرخ سفید گل سیب گل سیبم یار

---

۱- شو - شب

ای‌شب‌تو بر و زگار سن سیمانی
گل‌سیبم یار !
ای‌ماه‌نهان به‌یار سن سیمانی
گل‌سیبم یار !
ای‌ابر سیه‌تو هم‌بدین‌حالت زار
گل سیبم یار !
بر دیده‌اشکبا رسن سیمانی
گل سیبم یار

«خوانندگان (مهوش و احمدو لی)

قبل‌از آنکه درسور دچگونگی سرود (گل سیبم‌یار) چیزی‌نوشته‌شود لازم است‌توضیح گردد که اکثر از سرودهای‌فولکلوریك هم‌بوده‌و هست که‌گویا قسمت‌اصلی‌انر اصرف همان‌یك‌سطلع تشکیل‌داده‌و سراپایك‌پارچگی لفظی‌و معنوی نمیداشته باشد و خوانندگان ساچه درقدیم درمحافل خصوصی وچه‌اکنون که روی نوار برای رادیو اینگونه سرودها زاثبت کردهٔ ندناگزیر بوده‌اند بر حسب‌اقتفا وساختمانی اصلی خود سرودها بعضی(تکی) ها را از نوع دو بیتی هایار باعی‌های‌محلی‌و پدیده ها ی همجنس‌آن بر آن‌اضافه کنند که‌روی‌این‌قاعده البته‌ابتکار باآن‌خوانندها درثبت‌این‌سرودهاست که‌توانسته‌درپیوند(تکی) ها بدینگونه سرودهاذوق‌عالی رابکار برده و ازدو بیتی‌ها یار باعیاتی‌باآن اضافه کرده‌اند که‌اولاً این پیوندهامحلی‌بوده و درثانی باسطلع‌سرودتطابق‌و ارتباط معنوی‌داشته‌است‌زیر ابرخی‌از این‌سرودها راحتی‌دووسه‌آو ازخوان‌ماثبت کرده‌اند که‌البته هر کدام‌شان (تکی) ها رابذوق‌خود انتخاب کرده‌و این کار سبب‌آن‌شده

که در بعضی سرودها که روحیه غمگین و شکوه‌آمیز دارد (تکی) های مست و شاداب پیوند زده شده که لابد از لطف و کیف اصلی سرود کاسته است حتی این سطحی نگری در سراسر آهنگهای ما گاهی روا داشته شده و میشود که بر وفق لزوم تلفیق آهنگ با تصنیف یا سرود نبوده برای کسانیکه در هر دو موضوع و هنر درك و دانش دارند ملال‌آور است .

بدین اساس از نظر حفظ و رعایت اصالت سرودها در همچو پارچه هائیکه دنباله یا پیوند آن از سایر پدیده هاست بشرط آنکه پیوندها فولکلوریك باشد اگر با در نظر داشت تلفیق هر دو قسمت سرودی ترتیب و تنظیم شده باشد عیبی ندارد حتی اگر احیاناً یك یا چند دو بیتی و احد محلی در سرودهای متعدد فولکلوریك پیوند زده شده باشد طوریکه اغلباً همینطور هم شده است مجاز است زیرا در غیر قبول این اصل گزیری برای جاودان گردانیدن این سرودها بروی نوار سوجود نبود چه اگر از آن چشم پوشیده میشد به سرور زمان فراموش گردیده و از خاطره ها و یادها فرار میکرد که ضایعه معتنابهی در گردآوری گنجینه های فولکلور ما محسوس بود و اگر همان یك مطلع اصیل بصورت مجرد روی نوار آورده میشد بدون تردید ناچیز بوده و اگر پیوسته تکرار میگردید هم مضحك میشد پس خوبست که این پیوندها سبب احیای آن مطالع شده است . با این توضیح بایست خاطرنشان کرد که سرود (گـل سیب) هم از همان قماش است که در پیرامون این مختصر نگاشته شد چنانچه یکی پیوندهای دنباله ان که انهم محلی و با مطلع متجانس است نمونتاً در فوق نقل گردیده و از نظر فن موسیقی باصطلاح آنترمو استائی را نشان میدهد همچنان از مطلع سرود پید است که این آهنگ دوگانه و بشکل سوال و جواب بوده ایا یگانه خواننده و ثبت شده است .

# وا ویلا لیلی

وا او یــلالیلی — دوستت دارم خیلی
تو لیلی‌سن مجنون — توشادی‌سن محزون
وا او یــلابــرسن — بخون زدی د اسن
مو بیایته(۱) افشان کو — سره(۲) پریشان کو (۳)
مبادا یک‌شب — در هوسی باشی !
مبا دا روزی — مال کسی باشی !

خواننده (امانی)

این‌سرود که لحن محزونی دارد از طرز ها و پدیده های فولکلوریک سرزمین هنرپرور هریست که بابرخی اصطلاحات به‌خصوص وسامان باآواز خواننده جوان‌ما (امانی) روی نوار ثبت گردیده‌است. خوبی‌این‌سرود در ان‌است که بااصالت‌و گیرائی محلی‌خودش‌ثبت‌و احیاگردیده است ولی‌دریغ که‌سراپای‌ان‌فقط‌همین‌است که در اینجانقل‌گردیده چنانچه از نظر معیاری‌وقت معینه یك اهنگ‌را که‌ستندردان‌است درست پوره کرده نتوانسته روی همین کمبود بوده که خواننده ما برای تکمیل وقت‌معیاری آهنگ‌و رعایت ستندرد دوباره‌یاسه‌بار انرا تکرار خوانده و ثبت‌نموده‌است که‌در هرحال قابل ستایش است .

ناگفته‌نباید گذاشت که‌در فولکلور افغانی برای‌لیلی سرودهاو ترانه هاو شعار زیادی وجود دارد که‌برای‌هیچ نام دیگری تااین‌حد سرودهاوجود نخواهدداشت اماالبته‌ماسرودهای فولکلوریك متعلق‌به(لیلی) راتاحدودیکه

---

۱ ـ مو بیایته ـ مؤیت‌را ـ ۲ـ سره ـ سرا ـ ۳ـ کو ـ بکن ـ بساز .

بدست‌آمده در اینجا خواهیم اورد و سرووده‌های ادبی آنرا برای بخش منحصر بخودش خواهیم گذاشت .

## نگارجان

او نگار جانم قربانت شوم
وعده‌دادی گل مهمانت شوم ـ عجب نگاری هستی

* * *

او نگار سن بیابریم(۱) سزار
دیده‌جانم سن هستی واده دار (۲) عجب نگاری هستی

* * *

ازخانه برآمدیم و گفتیم خدا
از یارشیرین خود شدیم زنده‌جدا
یار خوده سه‌دگه(۳) بینم نه‌بینم
کردم سفری که امدن نیست سرا

خواننده استاد (نتو)

این سروده هم ازقدیمی‌ترین سرودهای محلی است که از نظر ساختمان‌ستوان نرا ازقماش‌سرودهای سرکب که یك‌پارچگی نداشته‌و پیام‌و بیانهای اساسی انرا دیگر پدیده‌های فولکلوریك‌یعنی‌دو بیتی‌ها تشکیل داده‌میباشد و نیز دو بیتی هائی‌را که استاد نتو درین‌سرود گنجانیده درضمن‌آنکه فولکلوریك‌و محلیست خیلی‌برگزیده و مشهور هم بوده و ازهمان دو بیتی‌هائی‌است که دراکثر از

---

۱ـ بریم ـبرویم ـ۲ـواده‌دار ـوعده‌دار ـ۳ـدگه‌ـبار ثانی یا دیگر (به کسرد).

سر و د های سا انر ابخـاطر بر ا ز ندگی ها یش پیـو ند ز ده اند و ا ز ز سان حیات سر حو م استاد قاسم تا اسر و ز خو انده شده ر فته اما حر ارت و گر سی و گیر ائی ان پا بر جاست و سامعه ز ده نشده است اما آنچه در خو ر یادآو ر یست اینکه بر خی شاه فر د های ر ا که استاد در لا بلای این سر و د محلی طی الا بهای استادانه افز و ده اند با و جو د حسن انتخاب شان ادبی بو ده و بار و حیه اصیل این سر و د بیگانه است که چیز ی جدا از پیکر مسر و د محسو ب میشو د .

## الا او خدایم او خد ایم

الای او خـد ایـم او خـد ایم — دل هیچکس نمیسو ز د برایم
کسیکه عاشق اس ر نگش خزان اس — بجانش در دو بیمار ی سدام اس

* * *

دلکـم شیـشه بو دو گشتـه خیر ه — شـال گل بمیـد ا ن جـز یر ه
هر انکس که سر ا ز تو جدا کـر د — ز آه صوب ( ۱ ) شام ( ۲ ) د ربگیر ه
مه (۳) قر بانت شـو م الا تـو دانی — سیاه بخـتم کدی حسین جوانی
همین باشه (۴) دعای من شب ور وز — که عاشق ر ابکام دل رسانی

خو انده (افسا نه)

---

۱ صو ب ـ صبح
۲ بگیر ه ـ بگیر د
۳ مه ـ من
۴ باشه ـ با شد

اینسرو داگر به‌نظر دقیق و همه جانبه نگریسته‌شود یك شاهکار در نوع خود است بدین‌ملحوظ که اولاً تلفیق‌دقیقی‌بین تصنیف‌و آهنگ‌ان وجود داشته و نوای‌تارها و سازهابانوای کلمات و بیان‌و پیام‌های سوزناك‌متن‌سرود همنوائی کامل‌دارد که‌بهمین‌خاطر برای شنونده حساس‌واگاه ازرموز شعر و موسیقی خیلی‌پر تاثیر بوده و در دل‌و روان‌دیگر ان‌هم که سوز و دردی‌ازعشق‌و الفت و دلدادگی داشته‌باشند سخت تاثیر ناك است و لابدوقتی باو ازتر اژیدو گیرای و (افسانه)این‌سرود بگوش در ایدتانهان‌خانه‌قلب انسان رامسیبرد و در ثانی انچه‌شهکاری‌این سرود را مسلم‌میگرداند همانا ابر ازتوانائی خواننده‌در حیای‌روح سرودو انتقال‌اثرات عمیق‌ان‌به‌شنونده است که بوجه احسن اجرا گردیده وخواننده ازعهده‌ایفای‌این نقش موفق‌بدرآمده .

## لیلی جان

لیلی لیلی لیلی جان
سرا کشتی به‌حرمان

ده‌ای (۱) قشلاق‌نامدی(۲)
دل‌مه(۳) کدی (۴)ویران
کاکله کردی شانه
ببی ماه تابانه
از کابل جان امدیم

---

۱ـ ده‌ای‌ـدراین(۲)نامدی ـنیامدی ـ ۳ ـ دل‌ما ـدل‌سرا ـ۴ کدی ـ کردی

کش کده آب و دانه

از دور و سینمائی

خنده کده بیائی

نقشت کنم بدیوال(۱)

ظالم جان از کجائی

* * *

خوانده (سرور)

یك بی اعتنائی دیگر هم که در خواندن و ثبت این سرودها اتفاق افتاده این است که بعضاً آوازخوانان ساطوریکه روی نابساما نیهای فرهنگی در گذشته به پیاسهای تصانیف و اشعار فکر نکرده اند و احیاناً تصانیفی را که باید سر دی میخواندند زنی خوانده و یاعکس ان در ثبت سروده های فولکلوریك نیز چنین شده است بطوریکه سرود(لیلی- لیلی لیلی جان) بدون شك پیاسهاو بیانهائی دربردارد که از یك سرد خطاب بیك زن میباشد زیرا (لیلی) مسلماً نام زن است نه از سردا ماروی همان عدم توجه باین مسله سهم و اساسی برعلاوه (سرور) که این سرود را با آواز گیرای خودش ثبت کرده یکی از زنان هنرمند و از خوانسا هم به زمزمه و ثبت این سرود پرداخته است که مسلماً باتوجه به پیاسهاو روحه سرود مناسب بوده نمیتواند لذا ما خواننده اولی و مناسب این ترانه شیرین و سرود زیبای لیلی یا زن بزرگ تاریخ عشق و دلدادگی را در ینجا باسرود مذکور معرفی و این نکته برای توجه آوازخوانان عزیز خاطرشان کردیم .

---

۱ - بدیوال - به دیوار

## جانم لی لی

جانم لی‌لی‌لی (۱) حالم خراب‌اس (۲)
دو چشم یار کم جام شراب اس
های (۳) رباب (۴) اس دل کباب‌اس

* * *

بلبل بسر چشمه چه کار آمده‌ئی ـ جان
یا تشنه‌شدی یا به‌شکار آمده‌ئی ـ جان
نی‌تشنه‌شدیم نی به‌شکار آمده ایم ـ جان
دیوانه شدیم دیدن یار آمدیم ـ جان

* * *

ای‌شب به روزگار سن سیمانی ـ جان
ای‌ماه نهان بیار سن سیمانی ـ جان
ای‌ابر سیاه‌تو هم‌باین‌حالت زار ـ جان
بادیده اشکبار سن سیمانی ـ جان

خواننده (سارا‌خلاند)

این‌سرود هم‌از نوع مرکب بوده و یك پارچگی ندارد بطوریکه زیر همان مطلع (جانم‌لی‌لی‌لی ـ حالم خراب‌اس) و پیوندآن دو بیتی های برگزیده‌وسعروفی که‌در بسا سرودهای‌دیگر اورده‌شده آمده‌است و این‌سرود را اساخته که‌باتوجه‌باین نکته‌باحتمال قوی‌ریشه‌اصلی‌این‌سرود متعلق‌بیکی از زبانهای محلی‌دیگر کشور عزیز ما به‌گمان غالب‌زبان او زبکی میباشد که‌خوانده‌سابازیرکی‌روحیه اصلی‌ان رابخاطر انکه زنانه‌شود تغیر داده زیر اسصرع دوم سطلع‌در اصل چنین است :

---

۱ـ لی‌لی‌لی ـ به‌فتح ل یك‌ندای‌محلی ۲ـ اس‌ـ است ۳ـ های‌یك کلمه‌سهمل‌ویك‌ند است
۴ـ رباب‌اس ـ رباب‌است

(دو زلف یار کم تار رباب اس) چنانچه همین مطلب در مصرع چهارم ان هم تکرار یعنی تاکید شده است بدین ترتیب : (های رباب اس دل کباب اس) .

پس اگر بدون تحریف فوق سرود مذکور که پیامهای عاشقی را دارد بعنوان معشوقی توسط مردی خوانده و ثبت میشد بهتر بود اما در هر صورت همینکه حد اقل هنرمند ما با کمی توجه و زیرکی انر اباروحیه خود برابر ساخته و احیانموده است درخور یاد آوریست و این توضیح بر وضوح اصالت ان کافی !

## پسته فروشی

او پسته فروش پسته بفروش

لب یار نازکس (۱) اهسته بشکن میده بفروش (۲)

* * *

بیا جان و بیا جانانه من

بیا شمع و بیا پروانه من - پسته بفروش

بیا لیلی که مردم از فراقت

تسلای دل دیوانه من - پسته بفروش

سفید استی نپوش کالای سیاه را

به جلوه میکشی ظالم تو ما را - پسته بفروش

به جلوه میکشی خون دار میشی (۱)

جوان هستم ببین روی خدارا - پسته بفروش

* * *

خواننده (محلان)

---

۱ - نازکس - نازک است ۲ - میده بفروش - منظور از آن که پسته را مغز کرده بفروش تا لب نازک یار بشکستاندن و پوست کردن آن رنجه نشود.

۱ - میشی - میشوی

سرود پسته‌فروش نیزیکی از قدیمی ترین ومشهورترین سرودهای محلی ما است که حتی قبل از بوجود آمدن رادیو در کشور برسر زبانها بوده و هنرمندان متعدد آنرا باواز های شان بروی صفحه ریکارد اورده اند اما اخیراً ملالاند انرا با آواز خود روی نو ارثبت وحتی به کشور های دوست ارمغان کرده که بدین ترتیب سرود مذکور جاودان گردیده ولطف دیگر این سرود دران است که پسته یعنی جان مطلع این سرود هم از پید اوار مهم و پر بهای کشور ما بوده پسته خندان علاقه هرات ما شهرت بسزا دارد و این سرود هم باالطف معنوی خود این مزیت اقتصادی ومادی را در کشور نیز بخاطر داره ومخصوصاً در این فرصتی که پسته افغانستان بیشتر به‌خارج صادر میگردد سفر این سرود هم بر بال امواج بخارج دوشادوش آن خالی از پیوند وارتباط معنوی نمیباشد که هرگاه باشنیدن این سرود و درك بیان آن پسته خندان افغانی صرف شود لذت آن رادو بالا پیدا خواهد کرد.

## ملا محمد جان

بیا که بریم (۱) به‌مزار ملا محمد جان
سیل (۲) گل لاله‌زار واو ا دلبر جان

* * *

برو بایار بگو یار تو آمد
گل نرگس خریداری تو آمد
برو بایار بگو چشم تو روشن (۱)
همان یار وفادار تو آمد !

---

۱ - بریم - برویم ۲ - سیل - تماشا

۱ - چشم تو روشن - چشم روشنی درعرف ما مژده دادن است

* * *

بیا ای یار که مجنون تو هستم

خراب لعل میگون تو هستم

نمیبوسم لب پیمانه ی !

پریشان و جگر خون (۲) تو هستم

خواننده (سلما)

طوریکه در گذشته اشاره نمودم باید خاطر نشان گردد که برخی سرودهای محلی فی الواقع سرودهای داستانی بوده و در لابلای داستانها جادارد و سرود (سلامحمد جان) نیز طوریکه از عنوان آن پیداست قصه ای دارد که در مجله فولکلور نیز نشر گردیده است و برای اولین بار چندسال قبل این سرود را بصورت مجرد و جدا از داستانش (سلما) بروی نوار آورده و به هموطنان ارمغان کرد که با ستقبال بی مانند روبرو گشت و حتی در کشورهای همجوار خصوصاً در کشور دوست و برادر ما (ایران) صفحات زیادی از آن تهیه گردید و او از خوانان و صفحه سازان نفع مادی فروانی از آن نصیب شدند اما مع الاسف اولاً وقتی چنین سرودها از پیکر اصلی شان یعنی داستان و قصه خود جدامیشود از کیف و لذت ان میکاهد و در ثانی هم انچه را (سلما) به مطلع این سرود پیوندزده صرف همان یک دو بیتی اولی ان اصیل بوده و نیز متعلق باین سرود آنهم روی احتمال و باین حواله که چون

---

۲ ـ جگرخون ـ جگرخون یا خون جگر بودن معنی غمگین واندوهگین بودن را دارد

دو بیتی محلی است شاید باین سرود مربوط باشد و دیگر دو بیتی دوری که آخرین قسمت آن است نه محلی و فولکلوریک است و نه هم از متعلقات این سرود بلکه یک دو بیتی ادبی بوده و از پیمانه‌ئی که بدون شک برای ملا محمد جان و معشوقه اش بیگانه بوده است سخن ها دارد و مهمترش انکه (سلما) در موقف یک او از خوان زن میگوید: (بیا ای یار که مجنون تو هستم) در حالیکه یک زن در هر حالت مجنون که نسبت به قیص است شده نتو لنسته بلکه غالبا (لیلی) شده میتو اند و در ثانی خود مصرع ادبی فوق هم تحریف شده زیرا از بافت و بیان ان بخوبی معلوم است و حتی شنیده شده که اصلاً مصرع مذکور هم باوجودیکه قهراً به بحث ما تعلق یافته اینطور بوده است: «بیا لیلی که مجنون تو هستم» امابهر حال باوجودیکه آواز خوانان دیگر بعضاً با پیوند های در ستش این سرود را خوانده اند اماچون خواننده خوب او لی آن (سلما) بوده ترجیح دادم تا با تصحیح فوق سرود مذکور بنام او ثبت گردد چه این سرود از لحاظ داستانی بودن با بیانها و پیا سهای اصلی خود همراه با داستانش نیز نشر شده یا خواهد شد که در آن وعده دادن نذر چراغ های روغنی وغیره بمزارشاه ولایت مآب داده میشود و در ازای آن مراد حاصل میگردد چنانچه میگوید (چراغای روغنی نذر ته میتم) و از همین قبیل .

اکنون که سرود ملا محمد جان از مرزهای کشور عزیز هم برون جسته میتوان توصیف و محبوبیت انرا در دیار دیگران باهمه بیگانگی به فولکلور ما یاحداقل با داشتن شناخت اندك ازین گنجینه تخمین و تصور نمود و روی ان اصل با فتخارات فرهنگی ملی و محلی خویش توجه گماشت .

اکنون صفحات زیادی از سرود ملا محمد جان باو از های هنرمندان داخلی ما

ازقبیل سلما و مهوش و غیره وجود دارد وچه با وازهای آوازخوانان خارجی و هنرمندان کشورهای دوست و همسایه که هر کدام باشور و شعف وجذابیت وگیرائی خاص آهنگ خودش آنرا خوانده و زنده کرده‌اند که‌سر آغاز آنان باز هم همانا سلماست هنرمندجوان وخوش‌آوازخود ما .

## انارنوبر

الانار انار نوبر مسن
چه سیب تازه دست‌دلبر من

* * *

غم عشقت بیابان پرورم کرد
هوایت مرغ بی بال‌وپرم کرد
مراسیگن(۱) صبوری کن صبوری
صبوری خاك عالم برسرم کرد

* * *

سفر باآه وصدافسوز(۲) کردم
شب‌خودرابه‌غصه روز کردم
رسیدم سر کوتل شمالی (۳)
نشستم گریه پرسوز کردم

* * *

خواننده (استاد شهدا)

---

(۱)سیکن-میگویند (۲)افسوز-افسوس ، در زبان گفتاری غالباً (س) در کلمه افسوس(ز)تلفظ میشود(۳)کوتل‌شمالی‌عبارت از کوتل‌خیر خانه فعلی

سرود (انار) نظیر سرود (لیلی) کم نیست یعنی چندین سرود بمطلع (انار) در فولکلور خود داریم که اسیداست مشهورترین آنهادرین مجموعه اوردە شود .چنانچه سرود (انار نوبر) نیز از ان جمله بوده و تشبیه انار نوبر به معشوقه ای بوده که تازه اثار بلوغ و روی مشاهده شده و لابد انار نوبر استعاره ای برای پستانهای اوست چه باوجود تغیر عامیانه صنعت خوب و بدیع ادبی و لفظی هم دارد که نماینده قوت و رسائی قریحه شعری در عوام بوده و نیز نماینده حرمانهای عمیق جنسی دران طبقه است .

مزیت کاملاً اصیل بودن و فولکلوریك بودن این سرود در پیوندان است که با همان لهجه عامیانه و سطح دانش عوامی تحت جبر قافیه افسوس رانیز (افسوز) گفته و درین قلمرو که ماگام زن هستیم به نظر من این نغرش و غلط ادبی لطف خاص دارد که میتوان انرابذاتش یکی از شاخص های خوب و معتبر شناخت در پدیده های فولکلوری محسوب کردو نیز متذکر باید شد که مرحوم استادشیدا باسوزو گیرائی خاص خودش این سرود را خوانده .... .

## سرپل مالان

سر پل مالان دختره دیدم

قشنگ و زیبااورا پسندیدم

* * *

قدش بلند بود ! راس سیگی (۱) ؟
ابرویش کمند بود ! راس سیگی ؟
خیلی قشنگ بود ! راس سیگی ؟
سوهایش چنگ بود ! راس سیگی ؟

* * *

چکنم وفانداره (۲)
نظری بما نداره !
نمیاید نمیایه نمیایه (۳)

* * *

تو بی ما هر کجا پاسیگذاری
غمت را بهرسن جاسیگذاری
نمایم ناله از دست تو ای شوخ
سرا بهر چه تنها سیگذاری

* * *

سرود پل (سالان) یکی از سرودهای پرشور ولایت هرات است و پل مذکور هم که در ین سرود'سده در قسمت های جنوبی شهر بالای دریای هرات که از کنار شهر هرات عبور سیکند قرار دارد که یک هنرمند محلی این سرود را در رادیو روی نوار اورده و بعداً چند او ازخوان دیگر به تقلید از آن سرود های تازه

---

۱ ــ سیگی ــ سیگوئی ۲ ــ نداره ــ ندارد .

۳ ــ نمیایه ــ نمی آیند .

را بهمان شیوه بوجود آوردند و مخصوصاً رقابت دو هنرمند که یکی ز آنها و دیگری سردها را باین تقلیدها و سودپرستی‌ها محکوم نمودند، بر آهنگ و طرز بیان همین سرود تاکید داشته بطوریکه (سودا) آهنگ (سر پل خشتی) را خواند و دران جوانان یعنی پسران را باین سودپرستی محکوم کرد اما در مقابلش (مسرور) آهنگ (سر پل بهسود) را خواند و دران دختران سودپرست را ترسیم و مجسم نمود که البته آهنگ (سودا) کاپی مطلق همین سرود محلی پل (ملالان) است اما آهنگ (مسرور) اگرچه سخن بر سر پل است اما تازگی و تفاوتی با آن دارد که بر جذابیتش افزوده است و نیز ناگفته نماند که پل خشتی در نفس شهر کابل و پل بهسود در جلال آباد موقعیت دارد .

## دختر عموجان

دختر عمو جان قهر نکو ناز نکو تره خیلی مایم (۱)
پسر عمو جان قهر نکو ناز نکو تره خیلی مایم

* * *

جور و ستمی که کرده‌ئی باز مکن تره خیلی مایم

* * *

ترا از دو رو میبینم چه حاصل
به پهلو یت نمی‌شینم (۲) چه حاصل

* * *

---

۱ـ مایم ـ میخواهم ـ باصطلاح هرات

۲ ـ نمی نشینم ـ نمی شینم

درخت حسن تو گل بار گشته
از ان گلها نمی چینم چه حاصل

باواز (شهروان)

دو بیتی او لیکه باین سرود ضم گشته محلی نبوده بلکه اتفاقاً از سرودهای نگارنده است که از نقل ان صرف نظر شده ولی دو بیتی دومی ان که جنبه محلی و توافقی با متن سرود دارد نقل گردید .

این سرود که بصورت دوگانه ثبت شده و در دل مجسم دختر عموای با پسر عمو یش میباشد بیانگر زنده همان نیاز های محدود یست که در شرایط زندگی ماضی دیروز وجود داشته و تنها پسر ان میتوانستند دختران عموی شانرا با ازادی ببینند و بعضاً یا اغلباً عاشق بر ایشان گردند و ناله و زاری سر دهند و چنین سرودها را پدیدار اند .

باذکر مطلب فوق به گمان غالب قسمت های اصلی این سرود بدست او از خوان مانرسیده و شاید هم فراموش روزگار شده باشد که البته میتوان با مطلع ان که در حکم غنیمت است در انصورت اکتفا نمود .

## سرود لیلا

وا وا لیلا سبا مز ار میرم
جان لیلا دیدن یار میرم

* * *

شده چندی که مدهوش تو گشتم
غلام حلقه بر دوش تو گشتم

نمیائی سراغم رابگیری !

مگم یار جان فراموش تو گشتم

* * *

طوریکه قبلاً هم ذکر شده در سورد لیلی یالیلایکی و دوسرود نه بلکه سرود های متعددی در قلمرو فولکلور خود داریم بر علاوه انکه افسانه لیلی و مجنون در ادبیات کلسیک ما نیز ریشه داشته و جائی را برای خود باز نموده بوده است چنانچه هنوز گاه گاهی این نام حتی در سروده های معاصرین ما هم جلب نظر میکند اما مسلماً ما فقط سرودهای فولکلوریك و وابسته باین نام را اگر دخواهیم اورد و بس .

همچنان در خور یاداوریست که سرود (واو الیلاسباهز ارمیرم ) را خوانندگان متعدد ما از اماتور و غیره اماتوران خوانده‌اند که روی ان اصل نتوانستم حتی اولیت را در بین ایشان تسبیت و این سرود را به یکی یا دو نفر شان نسبت بدهم لذا صرف همان مطلع سرود را که از اصالت بر خوردار است نقل کرده و نیز یك دو بیتی دنباله انرا که در اکثر ثبت ها امده نموتاً اوردم تا یك (انتره) به اصطلاح هم از سرود مذبور پیشکش شاه باشد ولابد در قسمت متباقی مطالبیکه هر خواننده بدنبال مطلع این سرود به ذوق خودش دستیاب و افزوده است بایست نوشت که چون سرود (لیلاهز ار ...) هم از نوع سرودهای (تکی دار) و مرکب است هر گاه دو بیتی های فولکلوریك بر ان افزوده شده باشد از اصالت بر خوردار ودر غیر ان صرف انچه را که در اینجا از ان تقدیم کردم نمیتوان ثقه و مچاشمر دا اما در هر حال تلاش خواننده ایکه بیشتر اصالت انرا حفظ کرده قابل قدر است .

# گل گل انار

گل گل انار است فصل نو بهار

بیا هواخوری (۱) بریم بسیل (۲) گلزار

خواننده (سارا خلاند)

این سرود دیگر او پر کیف هم ازبهاریه های محلی است که عمر درازی کرده و قدامت زیادی در موسیقی محلی ما دارد و نیز طوریکه از ترکیب آن پیداست از دستسرودهای مرکب است که پیامها و بیانه‌های دیگر محلی درتحت مطلع فوق دنباله های سرود مذکور را تشکیل میدهد. اما مع الاسف بر روی نوار انچه ثبت شده است عاری ازخصوصیت اصیل ان بوده وبجای دو بیتی های محلی و فولکلوری دو بیتی های ادبی و غیره محلی را او ازخوان ما بان ضم نموده است که لابد یك پارچگی انرا از نظر فولکلوری آن برهم زده است درحالیکه شده میتوانست که همان دو بیتی های مشهور محلی بان ضم میشد مخصوصا همان دو بیتی های فولکلوری که نگارنده انرا حتی در کودکی نیز در دنباله همین سرود بار بار در محافل و مجالس از زنانی که انرا بادف خوانده اند شنیده و هنوز انرا اندك اندك بخاطر دارم که اینك یکی از ان دو بیتی ها طور نمونه در اینجانقل میگردد تا بحیث پیوند واقعی و پیکر اصیل این سرود زیبای محلی محسوب گردد .

---

۱ ــ هواخوری ــ تفرحی ۲ ــ سیل ــ سیر و گردش

۱ ـ مسلمانان ببینین شب چه و ختس(۱)
گل گل انارس . .
۲ ـ که بلبل مست و شیدای درختس (۲)
گل گل انارس . . .
۳ ـ که بلبل می پره (۳) شاخه به شاخه
گل گل انا رس . . .
۴ ـ جدائی عاشق و ماشوق (۴) چه سختس (۵)
گل گل انارس . .

## سر شب شد نیم شب شد

بیا که بر یم هندکی (٦) و ای الایارم
چایندم کو صو بکی (۷) و ای الایارم
پیالمه نالبکی (۸) و ای الایارم

* * *

سر شو بود نیم شو شد؛
نیامد یارم دل و دلدارم
نیامد پیشم دل درو یشم

* * *

---

۱ـ وختس ـ وقت است ۲ـ درختس ـ درخت است ۳ ـ می پره ـ پرواز میکند (می پرد) ۴ـ ماشوق ـ معشوق ۵ ـ سختس ـ سخت است .
٦ـ هندکی ـ نام محلی بوده که بین چهل ستون و گذرگاه امروز واقع بوده است
۷ـ صو بکی ـ صبحانه ۸ ـ نالبکی ـ نعلبکی

بیابریم ریگ روان(۱)، وا الایارم

برسر گادی (۲) روان ،وای الایارم

سیل گل ارغوان ،وای الا یارم

***

سر شو بود نیم شو شد

نیامد یارم دل و دلدارم

نیامد پیشم دل و درویشم

خواننده(احمدولی)

درسرود (سر شو بود نیم شو شد) مطلع اساسی درحقیقت همان فریادو شکوه عاشق است که شب برسر بسترش نشسته و راه معشوقه اش را میپاید اما سر شب به نصف شب رسیده میگیرید دلدارش نیامده واورا همانطور درانتظار باقی گذاشته است اما بطرز یکه ثبت شده بیانهای دیگر که دنباله مطلع مذکور است متناسباً ماخوذ از آن شده است که بهرحال سرود مذکور از نظر متنی با اصالت بروی نو ار احیاگردیده است با این تذکر که پیوندها یا باصطلاح (تکی ها) درین سرود که از نوع ترکیب پذیر است از ادبو ده و در گذشته ها علاوه بر انچه که متعلق باین سرود نقل شده ابیات زیادد یگری بدان ضم میکردند و سی افزودند که رویهمرفته از همین قماش میبوده است.

---

۱- ریگ روان - محلی است در پروان ۲- گادی - وسیله نقلیه ایکه با اسپ یا رسپان کشیده میشود

# شب که‌جاله‌میز د

اَمشو چه‌جاله‌میز نه (۱)

سر غاچه‌ناله میز نه (۲)

زلف سیاه‌لیلی راه

مجنون به‌شانه میز نه

***

خوانند (ناشناس)

در این سرودگیر اهم انچه قسمت اصلی و مختص سرود مذکور را تشکیل میدهد صرف همین مطلع یا چهارپاره میباشد که در بالا امده است اما چون سرود مذکور از قماش سرودهای مرکب یا بعبارت دیگر سرودهای (تکی) دار است و هر خواننده برای ادامه و دنباله ان (تکی) های مورد پسندش را برگزیده اما چون ناشناس ما بهتر از دیگران به حفظ اصالت ان عطف توجه داشته است از ایشان در احیای این سرود زیاتر جیحاً یاداور شدم .

دنباله سرود مذکور هم بخاطری اصالت دارد که باصطلاح (تکی) های ان از دوبیتی های خیلی مشهور فولکلوری میباشد و ما بخاطر جلوگیری از تکرار، ز ید همه دوبیتی های و احد در سرودهای متعدد که سبب دلزدگی خواننده میگردد صرف نظر نموده فقط یک تای انرا که بسیار معروف است و در اکثریت اهنگهای محلی و غیرمحلی خوانده شده بخاطر گیرائی و روانی ایکه دارد اینک نقل میکنیم .

---

۱ـ اَمشو چه جاله میز نه ـ امشب چه ژاله میزند ۲ـ سر غاچه ناله‌میز نه ـ سر غ هاچه ناله‌میز ند

الا باغوان ده باغت (۱) کارو دارم
گل چینده (۲) بتی بیمارو دارم
گل چینده بتی چیزی نگوئی
که مانند گلت یک یارو دارم

***

## خواندن شمالی

بسر یر بته خرسا (۳) بشینیم
دلم تنگ اس (۴) چطو (۵) تنها بشینم
مسلمانا (۶) سر اچیزی نگوئین (۷)
کتی (۸) سبزی بلند بالا بشینم

***

بیا یار جان سر سبزه بشینیم
جوان استیم سر اد دل بیبینیم
بگردیم کوه بکوه صار ابه صارا (۹)
بداما نت گل لاله بچینم

خواننده (حمیدالله)

---

۱ـ الاباغوان ده باغت ـ الا باغبان به باغت . . ۲ـ گل چینده ـ گل چیده .
۳ـ بته خرسا ـ سر اد از درخت خرما ست ۴ـ اس ـ است ۵ـ چطو ـ چطور
۶ـ مسلمانا ـ ای مسلمانان ۷ـ نگوئین ـ نگوئید ۸ ـ کتی ـ همراه ۹ـ صارا ـ صحرا

(خواندن شمالی) عنوان کدام سرود خاص و مجرد نبوده بلکه در اصطلاح عوام بهمه آهنگ‌ها و خوانده‌های محلی که به لحن و لهجه مخصوص سمت شمال البته علاقه پروان سروده شده و زمزمه میشود بصورت یک کل (خواندن‌های شمالی ) یا خواندن شمالی اتلاق میگردد که واقعاً کیف و جذبه و سوز خاص در شنونده حساس ایجاد میکند و اثر خود را به عمیق روان آدمی میرساند .

این خواندن‌ها یا با اصطلاح سرودها از نظر شعری مابیانی تقریباً متحد الشکل بوده و هر کدام از دو بیتی‌ها و رباعیات محلی و فولکلوری میباشد که با صوت کشش دار و گرچ بلندی خوانده میشود و مشهورترین این دو بیتی‌ها در خواندن شمالی از قماش نمونه ذیل است .

شمالی لاله زار باشه بما چی
زمستانش بهار باشه بما چی
شوم در پهره و روزم به تعلیم
رفیق جان انتظار باشه بما چی

* * *

## شیرین جان

شیرین جان همدم من دلبر من
الهی سیاه بپوشی از غم من

* * *

دو سه روز است که این ماتم بپاشد
سیاه کردی سیاه روزم تباه شد

* * *

دەقربانت شوم ای سادە کابل
خریمان (۱)سیروی بر چوك کابل
خریمان سیروی لنگرنداری
نگم (۲) عشق سرابرسر نداری

* * *

مه(۳) قربان سردروازه میشم (م)
صدایت مشنوم استاده میشم
صدایت مشنوم ازدورو نزدیك
مثال غنچه گل تازه میشم

* * *

شیرین جان همدم من دلبر من
الهی سیاه بپوشی ازغم من !
دوچشمم روشن و تاج سر من
اگر سردم بیائی برسر من !

* * *

خواننده مرحوم (استاد قاسم)

سرود شیرین جان ازقدیمترین سرودهای فولکلوریك محسوب میشود چنانچه مرحوم استاد محمدقاسم انرا سروده و ثبت کرده بود از رعایت اصالت این سرود که در او از استاد مرحوم صورت گرفته فهمیده میشود که استاد به حفظ امانت داری سرودهای محلی پوره آگاهی و توجه داشتند و بر ازندگی این سرود

---

۱ خریمان ــ خراسان ــ نگم ــ نگر ــ (۳) مه ــ من ــ م ، میشم ــ میشیوم

هم در همین است که از نظر قدامت و از لحاظ اصالت بر همه سرودها در پهلوی او از گیرای استاد مرحوم رجحان دارد چه با وجودیکه مرحوم استاد بر علاوه استعداد و معلومات کلاسیك در موسیقی از رموز و معانی شعر هم بی خبر نبوده عالی‌ترین اشعار را با عمیق‌ترین ادراك میخواندند و میسرودند اما با وجود آن دیده میشود که استاد باآنکه هنوز در عصر وی در کشور ما ناسی از فولکلور برده نمیشد محلی‌ترین دو بیتی‌های عامیانه را پیوند این سرود نموده و آنرا از گیرائی نکشیده بلکه با او از گیرای خود بمراتب به جذبه و کیف سرود و بیان سلیس آن افزوده‌اند که با ثبت آن در اینجا به روح استاد مرحوم درود می‌فرستم .

عمیق‌ترین توجه در اجرای پارچه‌های موسیقی و زبان دادن به کلمات و بیانهای یك تصنیف توسط تارهای ساز و زنگه های آلات موسیقی آن است که روح آن کلمات را او از همراه با نوای ساز منعکس ساز دو به شنونده آن انتقال داده بتواند و مرحوم استاد و همه خوانندها یش و بخصوص در اجرای این سرود استادانه از توجه فوق برخوردار بوده اند و موفق از این عهده بزرگ بدر آمده توانسته اند .

## سرود نوروز

روز نوروز و زاس (۱) خداجان جنده (۲) بالا میشود
از کرامات سخی جان (۳) کور بینا میشود

* * *

مانه تنها و اله گلهای سرخت گشته ایم
عالمی بر گنبد سبز تو شیدا میشود !

---

۱ـ اس ـ است ۲ ـ جنده ـ بیرغ توغ مخصوصیکه از روز های اول سال بان در مزار شریف تجلیل بعمل میاید ۳ـ سخی جان ـ حضرت علی (رض) خلیفه چهارم .

اندرین فصل بهاران صدچمن گل می دمد
ازسحاب رحمت حق قطره دریامیشود .
اوطن اباد وشاد وخرم وزیباستی
عشق پاکت دردل هر کس دو بالامیشود .

* * *

اواز(مرحوم یعقوب قاسمی)

مطلع این سرود محلی که درعین حال جنبه مذهبی دارد بدون تردید یك پدیده فولکلوریك و محلی است امادنباله ان گرچه طوریست که از نظرقوافی جزاصلی مطلع محسوب میشود زیرا دروزن و قافیه دیگر بیت های ان هم باسطلع فرقی ندارد . اما از نظر بیان و کار برد کلمات و لغات فرق ان واضح است که دنباله ها تاحدی اولی تر و کتابی تر به نظر می خورند . لذافهمیده نمیشود که خواننده ماچگونه این سرود را تشخیص داد بوده و چطور ثبت کرده اند زیرا ناجائیکه نگارنده از کودکی هم این مطلع را شنیده ام دنباله ان همان دو بیتی های محلی ما بوده که اصیل و فولکلوریك بوده است بصورت حاضر که یك غزل است و در غزل هم دنباله های ان کمتر با مطلع ان توافق بهم رسانیده بهرحال چیزیکه مهم و درخور تائید است صرف محلی بودن و فولکلوربودن مطلع این سرود مشهور و پرجوش است که در فوق باید بدان بیشتر توجه شود .

## میر گله جان

ای میر گله جان ای گل ای لال(١)وسرجان ای گل
طوق همه یاقوت اس طوق تو سرجان ای گل

---

١ـ لال ـ لعل

ای انکه لبت ز لال و سر جان بهتر
زلفان سرت ز سنبلستان بهتر ؟
هر لحظه در اغوش خیالم باشی
بنگر ز وصال توست هجران بهتر

* * *

روزیکه فلك از تو بریدست سرا
کس با لب پر خنده ندیدست سرا
چندان غم هجران تو در دل دارم
من دانم و انکه افریدست مرا

* * *

خواننده (کریم شوقی)

سرود سیر گله جان هم که شخص در مطلع ان طرف خطاب قرار دارد ازسرودهای خیلی قدیم و تاهنوز گیر او جدید است که کریم شوقی انرا در اوایل او از خوانی اش روی نوار اورده و احیاء نموده است .

چون این سرودهم از نظر تشخیصیکه درگذشته ذکر شده از نوع مرکب بوده و یکپارچه نمیباشد بدین معنی که دو بیتی های بعدی که در دنباله مطلع ان اورده شده از دو بیتی های مشهور محلی است چه در اکثر ازسرودهای دیگر نیز امده و مخصوصاً دو بیتی دوم ان یعنی (روزیکه فلك از تو جدا کرد مرا) در سرودهای متعددی امده و باسرودهای دیگری هم ترکیب شده است اما روی این اصل که تکرار احسن احسن است باز هم انرا برای احیای کامل سرود (سیر گله جان) نقل کردم تا درجاودانگی این سرود و محتوای کامل ان موثر باشد زیرا با مطلع و متن سرود تلفیق و تطابق مناسبی هم دارد.

## چتری چتری گل

الهی بادو با رانت بگیره (۱)
شگوفه گردد امانت بگیره
وفا کردم جفاد یدم گل من
وفا یم پیش چشما نت بگیره

* * *

چتری چتری گل استی دختر کابل استی (۲)
مرغوله کاکل استی شاخه سنبل استی

* * *

دو چشم پر خمارت را که داره (۳)
دو ابروی دسب (۴) مارت را که داره
بگردم کوه بکوه صارابه صارا (۵)
بپرسم اختیارت را که داره !

* * *

سرود (چتری چتری گل) که بامطلع مشبه‌ای شروع میشود نیز توسط اوار خوان محبوب ما کریم شوقی بطور کورس ثبت‌شده‌است که‌عمر بسیار درازی ندارد زیرانگار نده انرادرایام کودکی بیاد ندارم که شنیده باشم و مخصوصا در مورد مطلع آن‌چنین فکر میکنم که‌قدامت ان‌نظر بدیگر سرودها کمتر باشدو اما در مورد نوع ان‌چون از قماش مرکب‌است باید گفت‌از اینکه دنباله مطلع انرا دو بیتی محلی که‌مشهور ومروج است تشکیل‌داده دو بیتی های مذکور برخلاف‌مطلع ان‌قدامت

---

۱ـ بگیره ـ بگیرد ۲ـاستی ـهستی ۳ـداره ـ دارد ۴ـ دسب ـ دم ۵ـ صارا ـ صحرا .

زیادتری داشته و غیر از آنکه در دیگر سرودها هم اسده بصورت سجر دو باصطلاح در ردیف خواندنهای (چهار بیتی) که اکثر ابدون ساز موسیقی شبانه از طرف عابرین خسته که از شهر بدهات بر میگشتند نیز باواز بلندو رساخوانده میشده. بهر حال حق افتخار احیای ان از کریم شوقی است که انر ابا شور و شعف ثبت کرده و جاودان ساخته است .

## نقش قالین

نقش قالین استم چه میپرسی سرا
فرش زمین استم چه میپرسی سرا

* * *

دلدار بمن گفت که چراغمگینی؟
در بند کدام دلبرك شیرینی؟
بر جستم و ائینه بدستش دادم؛
گفتم که درائینه کی را میبینی؛

* * *

ای دلبر خوش‌چیره خود کام سن
ای یار پریوش گل اندام سن
تاکی بخورم خون دل از هجرانت
رسوا شده در عشق رخت نام سن

* * *

خواننده (سرود محمد صدیق)

سرود (نقش قالین) که فولکلوری از یك‌پید او ار فولکلوریك کشور عزیز است یعنی ناسی از قالین در آن وجود دارد واقعاً به همان کیف و جذبه خاص ثبت

شده اما آنچه قابل تذکر است اینکه بعد از قبول مطلع و اصالت آن اگر بدنباله سرود یعنی رباعی ها یا دو بیتی های آن وقت دیده میشود که رباعی اول یعنی (ای آنکه لبت زلعل و سرجان بهتر) اگر چه محلی است اما در سرود (میر گله جان) آمده که سرود مذکور را کریم شوقی خوانده است و این سرود هم بر علاوه محمد صدیق کریم شوقی نیز ثبت نموده لذا نقل مجدد دو بیتی مذکور اگر چه دنباله معقول آن شمرده هم میشود صرف نظر گردید و اما در اصالت و محلی بودن رباعی دوم که بیشتر شکل ادبی ولی ناپخته دارد شك موجود است که آیا خواننده ما آنرا از کجا بدست آورده است .

بهر حال از جاویدان شدن سرودهای فولکلوریك منظور همان مطلع است و بعد دنباله معقول و اصیل آن که روی این غایه تلاش هر د و خواننده در ثبت این سرود در خور یاداوری و تمجید است .

## دندان طلائی

دندان طلائی آخر کجائی
سردم زهجرت حیف بی وفائی

* * *

همیشه یاد رویت میکنم گل
گلاب استی مه(۱) بویت میکنم گل
اگر صد یار جانی داشته باشم
فدای تار مویت میکنم گل

---

۱ ــ مه ــ من

کجا هستی رفیق بی نظیرم
احوالای ترام (۲) از کی بگیرم
ندارم قاصدای رائی (۳) کنم من
مگم (۴) از خاطرت ارام بگیرم

* * *

خواننده (حمیدالله چاریکاری)

سرود (دندان طلائی) نه تنها خودش یك سرود سلیس و محلی است بلکه خواننده آن حمیدالله چاریکاری هم همانندان است .

دوبیتی های این سرود که حیثیت (تکی) یا (انتره) را در ان دارد باوجود داشتن خلاهای عبارتی و قوافی و عروض باز هم گیرائی و خوش ایندی خود را در سرود مذکور باو از این خواننده خوش او از حفظ کرده است و مخصوصاً بیان ساده و لی ژرف و پر ارزش دوبیتی اول که وفاو ثبات و یگانگی عاشق را بیان میکند خیلی پرمفهوم بوده و بار روانی خاصش بدل جنگ میزند زیرا عاشق یا خواننده باسوز و ساز نوا بر میکشد وعده میدهد و قول میکند که ( اگر صدیار جانی داشته هم باشد ) (همه را فدای یك تار موی معشوقه اش میکند ) و اقعاً عشق پاك و فولکلور یك باید همینطور باشد چنانچه عشقها پیشین که در حرمان لانه داشته با این گونه مدعیات واقعاً صدق میکرده و گزاف گوئی محسوب نمیشود .

---

۲ ـ حوالای ترام ـ حوال های ترا
۳ ـ رائی ـ راهی
۴ ـ مگم ـ مگر .

# کوته و اله‌دار

کوته واله دار (۱)
یارنو جان رساله دار (۲)

چرا اورسی ره بالامیکنی یار — چرا سیل و تماشا میکنی یار
نمیترسی ز فردای قیامت — مه میسوزم تماشاه میکنی یار
سره‌دریای کابل‌جوره ماهی — سره‌کشته غـم روز جدائی
هرانکس که‌جدائی‌رابنا کد (۳) — بسوزه خانمانش درکرائی

کوته واله دار
یارنوجان رساله‌دار

خواننده(خلاند)

سرود (کوته‌واله‌دار) نیز ازقدیمی‌ترین و پرجوشترین سرود های فولکلوری ماست که‌حتی‌دردوران جوانی مرحوم استاد قاسم زمزمه‌شده‌و برسر زبان‌ها بوده و تاامروز توسط‌خواننده‌معاصر خلاندمجدداً بروی‌نوارثبت‌و احیاگردیده است.

این‌سرود اگرچه ازمطلع‌ان‌چنین‌استفهام میشود که‌بایدسرودی ازنوع یکپارچه‌میبوده و شایدهم بوده‌باشد امافعلاًدو بیتی‌های دردنباله‌خود داردکه ارتباطی باان‌ازنظر بیان مطلع‌ومفهوم بهم‌نمیتواند برساندزیرابطورمثال کسی که درمطلع‌به‌شخص‌که کوته‌واله دارامت‌و یارساله‌دار،و یاهم‌هردوی‌ان است

---

۱- کوته‌وال دار - یکی‌ازرتبه‌های نظامی‌دردوره‌سلاطین ۲- رساله‌دار- یکی‌ازرتبه‌کوچك نظامی ۳- کد - کرد .

و تازه پیوندیاری دارد خطاب میکند باید زنی باشد وهمین طور هم هست که زنی و اضافه بمردی که سپاهی است خطاب میکند اما در دنباله همین مطلب گله از این بمیان میاید که گویا همان مردسپاهی چر اورسی را بالا میکند و به سیل و تماشا میپردازد حالانکه بالا کردن و رسی و اضافه حرکت یک زن محسوب میشود نه از یک مرد سپاهی چنانچه همین دو بیتی در دیگرسرود ها هم بهمین مفهوم امده است که گویا زنی ورسی را بالا کرده و با جلوه روی بدل عاشق یا عابرین اتش میزده ویا این کارش گله ای ازعاشقان بلندشده بوده اما درسرود (کوته واله دار) قضیه مغشوش میگردد و علت ان تا همگون بودن مطلع و دنباله ها است .

بهر حال باز هم بر میگردیم بر سر اصل هدف که منظور ما در قدم اول ذکر و ثبت مطلع سرودهای مشهور محلی بمنظور رواج دادن انگی ان است و نقل دنباله ان و صحه گذاری بر اصالت یا تشخیص تحاریف در ان موضوعات ضمنی است که لابد از تذکر در پیرامون انهم خود را برای روشنی بیشتر مسئله ناگزیر می پندارم .

رویهمرفته حقیقت شکلی این سرود از نظر دنباله مطلع بیش از دو قسم حدس زده نمیشود یکی آنکه یکپارچگی سرود برهم خورده ودنباله ها با متن آن پیوند درستی ندارد و دیگر اینکه اصلا سر دعوا سی ای که خواسته بوده برای نیاز های زنی فریاد و بیانی داشته باشد در دنباله مطلع او را فراموش کرده و در مافی الضمیر ش انچه خودش برای بازگوئی از بیداد زنی داشته بازگو نموده است و باامکان هر دو حدس دیده میشود که همین دو بیتی در دیگر سرودها هم امده که مفهوم درستی را بخرجش ادا کرده است بنأ یا حقیقت امر در البهام باقی میماند و یا حدس اولی درست میباشد .

## جان بنفشه من

سروای خوشه من
بمیره (۱) یارجانت
نمانه (۲) دورانت

زراه دیده در دل خانه کردی
سپس این خانه را ویرانه کردی
نگویم زانچه کردی یانکردی
فقط یك گپ مرا دیوانه کردی

خواننده (استاد یعقوب قاسمی)

سرود (جان بنفشه من) نیز از سرودهای خیلی کهن است که سالها در محافل خوشی در ولایت قندهار و قبل از اینکه هنوز از گسترهای منظم و حتی رادیو در کشور نبوده باد ف و چنگ و دیگر الات محلی موسیقی زمزمه میشده .

این سرود نیز از سرودهائی است که باصطلاح یك پارچه نبوده بلکه هرگونه دو بیتی در ان جای گنجیده و روی ان اصل در بین عوام دوبیتی های محلی فولکلوریك مختلف زمزمه میشده که گاهی هم روی همین اساس دو بیتی های ادبی و غیر فولکلوریك نیز باان ضم میشده است چنانچه که درا هنگ ثبت شده آنهم فقط همین دو بیتی که اورده شده محلی بوده و دیگران در ردیف دو بیتی های فولکلوریك قرار ندارد .

---

۱ ـ بمیره ـ بمیرد ۲ ـ نمانه ـ نماند

# مرغ دل

مرغ دلکم امده امروز
بادیدن یار چه عجب خوبس (۱)
لازم اس بمن که بیبینمت
دیدن نگارچه عجب خوبس

* * *

سالها بودم ده (۲) ارزویت
تاکه بینم قد ل د ل جویت
بر دماغ من خو بیاره(۳) بویت
خالق جبارچه عجب خوبس

* * *

مرغ دلکم شده سودائی
باسوی چمن میشوه(۴) رائی(۵)
داره (۶) دلکم میل اشنائی
باگل انار چه عجب خوبس

* * *

اوازخوان (اسمعیل چهاریکاری).

---

۱ـ خویش ـ خوب است. ۲ـ دمـ در. ۳ـ بیاده ره

۴ـ میشوه ـ میشود. ۵ـ رائی ـ راهی. ۶ـ داره ـ دارد.

سر و د (مرغ دلکم) محلی‌تر ین‌سر و د یست که همه‌اجز او شر ایطو مایه های محلی‌و فو لکلو ر یك در ان جمع گر دیده‌است بدین‌معنی که‌او ابیان ان در قالب یك‌تصنیف کاملاً عامیانه بااصطلاحات جذاب عامیانه و سادگی خاص عاشقانه صو رت‌گر فته که‌حتی‌ازقیدو تکلیف‌صنایع لفظی وارسته‌است و ثانیاًبامو ز یك واوا ازتماماًمحلی‌ولهجه خاصی‌محلی‌ثبت‌ودران‌باریکهای‌لجه‌وزبان‌یکهای‌لهجه‌وزبان‌گفتاری از لحاظ رواج محیطی محلی که‌این‌سر و ددر ان بو جو د آمده ر عایت گر دیده وبرگیر ائی‌ان‌افز و ده‌است‌و ثانیاًیك‌آواز خو ان کاملاًمحلی‌و حتی‌محر و م‌ازسو اد لازم‌انر اباو از خو دثبت‌و جاودان‌ساخته که‌بااین‌همه مزیت هاشنیدن این سرود پر کیف شده‌است .

## سر و د یاری

تا که نبا شه همدم جانی کی کتکت ( ۱ ) یاری کنم

تا که نشانی خو در انبینم بی چه (۲) کتت یاری کنم

---

۱ کتك ـ بمعنی (همر ایت) بو ده که مر کب‌از (کتی)و (کت) بو ده‌و (ی) ضمیر متصل‌در ان‌حذف گر دیده و در عو ض‌ان (ك)تغیر امده است.

۲ـ بی‌چه‌این‌جمله‌هم مر کب‌از بر ای‌و (چه) بو ده که‌بمعنی(بر اي‌چه‌او ر ده‌شده) و در ز بان گفتاری‌شمالی مصطلح است جمنا نچه (بر ای) در ان اصطلاحابه(بی) بافتح (ب) اختصار شده‌است

دلبر کم قهر شده برسرم یا رگوشه نشینم حلقه ابگوش
آتش اگر تفتم که نباشه دیگ سرخود کی میاید(۱) به جوش
سیل اگه دوستی کی تو(۲) ندارم شب تره مهمان بی چه کنم
سیم و طلا ستوانه (۳) بسازم چارگله سرواری کنم

* * *

این سرود هم حایز همان اوصاف واجز است که پیر اسون سرود سرغ دل باو از همین هنر مند شرح داده شد مخصوصاً اصالت لهجه، محیطی و تلفظ زبان گفتاری را به نحوی خواننده در ثبت این سرود رعایت کرده است که میتوان از شنیدن ان کیف و جذبه خالص و ناب سرودهای مردم رابر دو باتمام وجود خود احساس کرد و محفوظ شد .

## باغ لطیف

شبنم به گل و موسم گل باغ لطیف اس
سرشار لطیف اس

---

(۱) میاید ـ می آید همچنان باید گفت که بیان (آتش اگر تفتم که نباشد) می الواقع اختصاری از بیانست که از زبان آتش ابراز میکردد و خواننده دراین قسمت سرود میخواهد بگوید که (آتش میگوید اگر تفتم نباشه دیگ سرخود چوش نمیاید ! که قسماً مبهم مانده است

۲ کی تو ـ بمعنی همراه تو به فتح (ک) اصطلاح مخصوص مردم سمت شمالي و سوطن آو از خوان ، پروان است .

۳ ـ استوانه ، کره ، دستبند

باغ لطیف اس جمادار لطیف اس

همو (۱) شرشره او، همو سه هرد (۲) نو

همو شبهای ساتو (۳) همو سنبل پرتو

همه در باغ لطیف اس ـ سرشار لطیف اس

* * *

همو زیر درختان، همو سنبل پیچان

همو سنبل جوانان همو سیله خوبان

عیش دو جهان جمله ده باغ لطیف اس

سرشار لطیف اس

* *

جمادار (۴) لطیف اس

ساقی و گل و سل همه در باغ لطیف اس

سرشار لطیف اس

جمادار لطیف اس

با واز (رخشانه)

---

۱ ـ همو اصطلاحاً بمعنی همان

۲ ـ هرد ـ یا فتح (ه) در زبان ادبی عبارت از ارهت

۳ ـ ساتو ـ مهتاب

۴ ـ جمادار ـ به معنی جمعدار و یکی از رتبه های نظامی در قدیم بوده است .

سرود باغ لطیف از سرودهای مشهوریست که سلوك مردانه وزندگی سخی منشانه مردی را که درجوار بالای حصار کابل باغچه‌ای داشته وبه (کرنیل لطیف) مشهور بوده بیادمیدهد. واز اینکه خیلی دیری اززندگی ان مرداجتماعی وجواد ورفیق دوست نمیگذرد مردان سالخورده رونق حیات اجتماعی او رادرهمان باغچه اش که باغ لطیف شهرت یافته بیادمیدهند.

این سرود نه تنها یك سرودساده وگیر است بلکه یك درس زنده و بزرگ مردداری وسلوك نیك وهمزیستی برادرانه میباشد که برای ما بجاگذاشته شده است زیرا هر که دراجتماع خود شمع گردد دیگران بدورش پروانه میگردند واینگونه که نام لطیف خان رازنده جاوید کرده اند نامش رادرتاریخ زنده جاوید میگردانند وثابت میسازند که تاریخ هرگز مردان خوش سلوك ونیکوکار اجتماع را فراموش نکرده وهم افراد اجتماعی حق نیکان رابه نیکی بیادگار میگذارند.

واما در مورد انچه ازاختلافاتی که دربیان ثبت شده این سرود دررادیو ویادداشت های بنگارنده درسرودهای مردم وجود دارد نمیتوان یکی رامطلق رد کرد ودیگری راصددرصد قبول چه هردومتکی برروایت کهن سالان بوده واعتبار مساوی دارند. لهذاصواب دانستم تاهرکدام رادرجای ان به شکلی که بدست آمده است ارائه نمایم یعنی دراینجاشکل ثبت شده انرا که ازرادیو بدست اورده شده تقدیم ودرسرودهای مردم شکل بدست امده انرا ازروایت های دسته دیگری ازروایان محترم درج وتقدیم بدارم تاباشد که ضیاعی درمتن اصلی ان رخ نداده وجاودانگی بهتر وبیشتر ان تضمین گردد.

# وقت رفتن

چادری ره سر کوکه وخت (۱) رفتن اس
سیالایته (۲) خبر کوکه وخت رفتن اس

خوانندہ (رخشانه)

* * *

این سرود که از نوع یك پارچه نبوده بلکه از قماش سرودهای مرکب است انچه در دنباله مطلع فوق دارد دو بیتی های ادبی بوده و بامطلع مرود توافقی از هیچ جهت بهم نمیرساند چه اولاً دو بیتی های دنباله مذکور ادبی بوده مالگوینده گان و شاعران معاصر و یامتقدمین است که در هر صورت اشخاص معلوم و مشخص بوده فولکلور محسوب شده نمیتوانند زیرا مشخص ترین شاخص دو بیتی های محلی و فولکلوری همین است که گوینده‌ان معلوم نبوده و پدیده های مذکور مال مردم محسوب میشود ثانیاً عدم توافق و فقدان تلفیق متن سرود با مطلع از نظر محتوا و مطلب و بیان غایه و هدفیست که در اغاز مطرح شده است و دعوت برفتن مخاطبی را اقرار داده است و بدنبال چنان دعوتی مثلاً دو بیتی ذیل چسپش و توافقی نمیتواند بهم برساند.

ای چشمه خوش چه جان فزا میائی
پیغام که داری از کجا میائی ؟
مانند سرشك من نهان از مردم
اهسته و نرم و بی صدا میائی

---

۱ ـ وخت ـ وقت ۲ ـ سالایته ـ سیالهایت را

در هر حال اگر دو بیتی‌ها و دنباله های این سرود هم حداقل از دو بیتی های محلی عاسیانه انتخاب و ثبت میگردید سلاست و اصالت آن بهتر و بیشتر حفظ میشد.

## دیده جان

او نگار جانم کابل وطنت
دیده جان من سردم زغمت
همرایم نکو(۱) جنگ عجب نگاری استی
شاه نگار جانم او نگار من
خلقم شده تنگ عجب نگاري استی

* * *

ای مرغ سحر بدرد من یاری کو (۲)
از باغ برای گریه و زاری کو
احوال مره بگوش یارم برسان
مردم زغمت چاره بیماری کو

* * *

او نگار من بیا بریم مزار
بخدا نالم هستم انتظار عجب نگاری استی.

* * * باواز (رخشانه)

سرود (دیده جان) هم از سرودهای کهن کابل است که نگارنده تاچشم بدنیا کشوده و مستحسن ام انرابه همین گیرائی و کیف بخشائی شنیده ام که باواز رخشانه

---

۱ - نکو - نکن

۲ - کو - بکن

بالاخره جاودانه گردیده است و امیدوارم در قطار سایر سرودها و اهنگهای محلی مادر جاودانه ماندن ان توجه صورت گیرد . باید متذکر شد که مرحوم استاد شیدا نیز این سرود را خوانده است در مورد ساختمان ان اگر حرفی لازم باشد ناگفته پیداست که این سرود یک پارچه بود و اجز ایادنباله ان ازخودان بوده و باحفظ اصالت خود ثبت گردیده است با این فرق که اصلاً دنباله ان بیشتر و دراز تر از ین بوده است که روی نوار ثبت گردیده اما اگر قسمتی از ان هم فراموش روزگار شده باشد جای مسرت است که قسمت بیشتر ان از فراموش زمان نجات داده شده و جاودان گردانیده شده است .

## سرود محدجان

دلم از هجر تو بیمار اس
محدجان بخت تو بیدار اس
ده سرم شوق تو بسیار اس
محدجان بخت تو بیدار اس

* * *

سر سر ککه ببی ! (۳)
کز تسی بر که ببی !

---

۳ - ببی - ببین (امر دیدن)

کرتی برکده جان یار اس
محمد جان بخت تو بیدار اس

* * *

تو که سرشار میروی
سیل بسازار میروی
زنجیرساتت(۱) جلاداراس
محمد جان بخت تو بیدار اس
پشت و پنایت پرو ردگاراس
محمدجان بخت تو بیدار اس

* * *

عبارات این سرود هم طوری روی نوار آمده است که باستن دیگران که نگارنده در سرودهای سردم گرد آورده ام فرقهای دارد ولی باوجودان باز هم طوریکه در پیراسون سرودهای دیگر گفته آمدم چون هر دو متکی بر وایت‌های پیران وکهن سالان بوده وهرد و به‌نحوی ورنگی از اصالت دارند بنابران صواب دیدم که هرکدام آن درجای‌خودش و به‌شکل وعبارتیکه بدست‌آمده عرضه‌شود تااصالت‌آن که صدورصددربین دوعبارت مشخص شده نمیتواند صدمه‌نبیند و قسمتی ازان ازبین نرود.

ساختمان این سرود در هر دو روایت و یاداشت‌طوریکه‌دیده‌میشود یکپارچه بوده و مستدل‌به‌همین واقعیت‌پیداست که‌تصنیف مذکور سرکب‌نبوده‌وساخته یك‌نفر گوینده محلی‌و ناشناس است که‌خداوند رحمتش کند.

---

(۱) ساتت ـ ساعتت

## سرو دسیاه موی و جلالی

جلالی عاشق روی سیاه سوی — اه دل ارام ای
اسیر چشم جادوی سیاه‌سوی

کند سجده جلالی از سر سهر — به‌سحر اب دوا بر وی سیاه سوی
هوا که شر شر (۱) سیکنه — سیشا (۲) که بر بر (۳) سیکنه (۴)
دل یاد دلبر سیکنه — بگذار بنالم سبزه سوی

سرم افتاد به سودای سیاه سوی
دلم دارد تمنای سیاه موی

* * *

سیاه سوی سیان عالم خیل خیل است
نمیگیرد کس جای سیاه موی
شفق ازموج دریا سیزند سر؛
لاله ازسنگ خارا سیزند سر
طلوع صبحدم روی سیاه سوی
ز برج اشکار اسیزند سر!

سیاه‌سوی سیاه پوشیده امشب — زغمایش دلم جوشیده امشب

---

۱ - شرشر صوتکیه‌ازجریان‌هوا پیدا میشود
۲ - میشا - میش ها . ۳ بربر - بغ بغ و آوازیکه گوسفندان در رمه‌میکنند .
۴ - میکند - میکند

مرا کی در نظر دارد سیاه سوی — می از جام دگر نوشیده امشب

اگر سردم سیاه سوی وفادار — بخاکم کن بکس محتاج مگذار

شهید عشق راغسل وکفن نیست — طریق عاشقی این است ای یار

بت سیمین سیاه سوی خماری — مرا بادردو غم تاکی گذاری

آگر مردم بااین دشت و بیابان — بدست خویش و برخاکم بگذاری

* * *

خواننده(سددی)

این سرودو اضحاً متعلق به دو دلداده ای است که درسر زمین ادب پرور هرات باستان در همین سده بدنیا امدند و قصهٔ گرمی از عشق و محبت شان پرداختند و یاد دلدادگان کهن تاریخ رایکبار دیگر زنده کردند و به مشقت های زیاد به وصل همدیگر رسیدند اما کام دل ندیدند و بزودی در عین مراد نامراد در عین شادی ناشاد شدند زیرا جلالی مریض شدو بادست حنائی در اغوش سیاه سوی جان دادو اما سیاه سوی تااین دم که این سطور را مینویسم در قید حیات است و پیر زن محزون و خسته ای شده که ابهت و بزرگی یك عشق واقعی یعنی عشق (جلالی) هنوز هم درصورت چین و چروك خورده و چشمان کم فروغش به وضاحت دیده میشود.

در این او اخر موسسه اریانا فلم از قصه شوریدگی و عشق و زندگی سیاه سوی و جلالی قلمی تهیه کرده اند که امید است در ان بتوانند بزرگی و جلال ان عشق را منعکس سازند .

و امادر بارهٔ محلی بودن و فولکلوریك بودن ابیات و انچه که در این سرود ثبت نوارگر دیده است باید متذکر شد که از یکسو این بیان هاطوریکه می باید مال خود جلالی نبوده و نباید چنان وانمود شود. و از سوی دیگر ابیات مذکور کاملاً ادبی بوده و جنبه محلی ندارد تاتصوران میرفت که جلالی ساده دل انرا سروده باشد.

روی این اصل انچه حقیقت مسلم است این چیزها را گویندگان وشعرای معاصرش باسشا هده سوزوسازهای جلالی برایش ساخته وپرداخته اند که این و اقعیت از پختگی وانسجام کلام وطرز بیان در ان بخوبی پیداست و یاحداقل به اصلاح نواهای پرداخته شده است .

اگر چه در یکی دو رساله دیگر هم که قصه عشق سیاه سوی جلالی نوشته و نشر شده است برخی از این ابیات او رده شده که ممکن خواننده خوش او از ما (سددی) هم باتوسل بدان اجزای این سرود را ترکیب کرده باشند البته در ین شکی نیست که (جلالی) اگر هیچ عزی هم نداشته چون عشق و محبت عمیق و سوز و ساز بزرگی داشته قادر به زمزمه های شعر گونه ای بوده است اماچنین شاعری نبوده که بدین پخته گی و سلاست شعری بگوید بنابر این اگر درون سایه ابیاتی که باو نسبت داده شد اگر از زمزمه های شکسته و گسسته او هم باشد از امکان بدور نیست که از دستکاری برخوردار گردید .

## دخترمالدار

عجب دست حنائی داری یارجان
چراسیل جدائی داری یارجان
سر و جان سر اقربان خود کو (۱)
اگر نذرخدائی داری یارجان

* * *

شیرین دختر مالدار ـ به پای زیب نگین دار
شده نمود کو هسار ـ خداباشه (۲)نگهدار

* * *

---

۱ ـ کو ـ بکن ( امر بکردن) ۲ ـ باشه ـ باشد (استد عابرای بودن)

سرود دختر سالدار باو جدو گیر ائی خاص روی نوار ثبت شده که سعی خواننده در حفظو رعایت باریکهای لهجوی و اصطلاحات محلی ان کاملاً مطلوب وستور نیست امادر سورد دنباله‌ان بایدمتذکر گردید که دوبیتی های ادبی و کتابی است و از همان لحاظ در اینجااورده‌نشده ، زیرا زبان ادبی جدی بازبان ادبی محلی سافرق و اضحی دارد که بدون انگشت گزاری هم اهل دقت و شناخت میتوانند یکی را از دیگری تفریق نمایند اماباوجوداین حقیقت چونکه یکی از دوبیتی های مذکور تلفیق و توافق خوبی باسوضوع و غایه سرود مذکور دار دانر ادر اینجانقل میکنم زیراحسن انتخاب هم درترکیب سرود های سر دم از نظر تلفیق سوضوع و محتو او بافت های لفظی و معنوی خالی از ارزش و اهمیت نمیباشد .

کجا ئی ای گل رعنا کجائی
کجا ئی ای مه زیبا کجا ئی
چو مجنون از غمت صحرا نشینم
نمی ائی چرا لیلا کجائی

* * * اواز (مددی)

## بخوانم مثل بلبل

دلم امده درجوش بروصل تو ای گل — بخوانم مثل بلبل
رخت ماه درخشان و گل وسوسن وسنبل — بخوانم مثل بلبل
بخوانم صفت دلبری دوست وفادار — مرا کرده گل اختیار
خراسان کده گل سیره به‌سیل چمن و گل — بخوانم مثل بلبل
سفیدروئیته ، قربان تنه‌ازسالوچ پغمان — بکن دوستته مهمان
بشینم به سراپای تو مثل رخت کابل — بخوانم مثل بلبل

باواز(سهوش).

این سرود که تصنیف آن از نظر شکل یک ستزاد است درردیف آهنگهای فولکلوریک ثبت شده و روی نوار قرار دارد که از نوع سرود های یك پارچه بوده و از پیوند بدیگر (تکی) هاو دنباله عاری است اما فکر میکنم دربرخی از قسمت های آن تغیری وارد شده باشد بطور مثال در بند چهارم که چنین آمده :

(خراسان کده گل میره به سیل چمن گل) اصلا بجای به (بسوی چمن و گل) باید (به سوی چوك کابل) بوده باشد زیرا اشاره به چمن و گل اند کی بهم بوده و محل مشخص دراین سرود محسوب شده نمیتوانند درحالیکه (چوك کابل) یك محلی مشخص و پر ازدحام و بنام درسالیان گذشته که هنوز جاده میوند احداث نشده بود بشمار میرفت و به گمان اغلب گوینده تصنیف این سرود اشاره در خطاب به معشوقش بدان محل داشته است که روی مصلحت بی ازوسی عوض شده .

درهر حال همانطوریکه بیان این سرود با جوش و خروش شروع شده است پرجوش و خروش روی نوار ثبت گردیده و گیرائی خاص محلی همراه با شور و شعف هنری در آن موج میزند و درسامعه نوازی اهل ذوق کفایت مطلوب دارد.

## شب مهتاب

جان شب مهتاب ستاره نیست
جان دلم بیتاب ستاره نیست

*　*　*

برای ساتو (۱) بزیر ابرو تا کی
مسلمان شوبدین گبرو تا کی

---

۱ ـ ساتو ـ مهتاب ـ به فتح ت .

اگر جلات (۱) جان عاشقانی
بکش ای نا مسلمان صبر و تا کی

* * *

شب ماتاب (۲) که من بیدار بودم
بزیر رخنه دیوارو بودم
خراس نامراد بانگ سحر داد
هنوزام (۳) انتظار یار بودم

* * *

سرود شب مهتاب از نوع سرودهای مرکب است که صرف مطلع ان از خودش بوده و دنباله های ان که باصطلاح موسیقی عبارت از (انتره) ها میباشد از همان دوبیتی های شیرین محلی است پس معلوم نمیتواند که ایا اصلاً سرود مذکور را از دو قسمت اصلی و فرعی ترکیب شده و یااینکه بعداز پدید آمدن اجزای اصلی و اولی ان فراموش روزگار شده و مردم بجای ان دوبیتی های را باصطلاح (تکی) ان قرار داده اند.

امادرهرحال خوبائی اش دراین است که هرگاه دوبیتی های دنباله این سرود اصلاً تعلق بان نبوده وروی انتخاب مردم یااوازخوان ها باآن ضم هم شده باشد دوبیتی های محلی بوده ودراصل باان پیوندی داشته وتلفیق و توافقی دارد که اصالت و شایستگی سرود راتضمین و احیا نموده است اماقابل تذکر این است که دوبیتی های دنباله این سرود درسایر سرودها نیز به کثرت امده و منفرداً هم زمزمه شده است.

---

۱ ـ جلات ـ جلاد.
۲ ـ ماتاب ـ مهتاب.
۳ ـ هنوازم ـ هنوزهم.

# آلو آلو آلو

آلو- آلو - آلو الوچه رنگک اس آلو
گل دستمال یار سفید و رنگس آلو

* * *

آ لو- آ لو- آ لو آ لو رسیده
بیایار جان دهباغ گلها رسیده آلو

* * *

بیایار جان که ر خسارت ببینم
بیانا چشم بیمارت ببینم آلو

* * *

بدنیما زندگی ازسر بگیرم
مراد دل زیدارت بنیم آلو (۱)

* * *

کمان ابرو کمانت راببوسم
سنان مژگان سنانت را ببوسم

* * *

کمند افگند بگیرم گیسویت را
صدف دندان لبانت را ببوسم آلو

* * *

اوازخوان (مهوش)

---

۱ - این مصرع اصلاً اینطور است ( جوان استیم مراد دل ببینم آلو )

سرود (الو الو) ازمست ترین سرودهای محلی ماست که ازگنجینه های فولکلور انتخاب و روی نوار ثبت شده است اما خصوصیت این سرود در چرخیدن آن بدور کلمه مبهمی که عبارت از الو میباشد است بطوریکه منظور ومقصد گوینده که لابد خواننده نیز پیرو ان بوده است از اول تااخیر معلوم و مشخص شده نمیتواند زیرا هرگاه غایه و هدفی از بیان کلمه (آلو) درمیان میبود حداقل وضاحتی برای شنونده در بر میداشت چه ازسر تا پایان سرود خطاب خواننده به تبعت ازگوینده تصنیف آن به (آلو) بوده اما بیان آن بدنبال خطاب به (آلو) نمیتواند مطلب خاص راروی انسجام کلام افاده کند وسوقف (الو) را بازگو نماید . اما این مسئله دراین سرود تازگی نداشته بلکه ازخصیصه پدیده های فولکلوریك بخصوص سرودها ودوبیتی های ماست که اغلبا روی همین خصیص یک کلمه یابصورت اسم یابصورت صفت و غیره مورد خطاب یااتکاء قرار داشته وهرچه بیان است روی آن میریزدو یابدور ان می چرخد ازقبیل (انار انار) (آلو آلو) و امثال آن . . .

درپهلوی این مسئله یك احتمال دیگر هم موجود داست که اغلب سرودها و دوبیتی ها و غیره که تعلق به همچو کلمات مانند (انار) و (آلو) و (سیب) وغیره میباشد ظاهراً مهمل و بی معنی جلوه میکند امادراصل یاچنان چیز عجیب نام شخص طرف خطاب گویندگان مطالب فولکلوریك بوده میباشدو یاهم ازان بصورت تشبیه و استعاره به شکل محلی به منظوری داشته می بوده باشد مانند (گل سیبم گل سیبم) و (آلو آلو) و (انار انار) و مانند این ها .

# کار عاشقی

کار عاشقی بنازاس نه کنم چطور کنم
بکنم دەغم ببانم(۱)نکنم چطور کنم

* * *

خداوندا دلم دیوانه کیس گلی گم کردەایم درخانه کیس (۲)
نمی دانم دل‌دیوانه‌من کجا میگردد و در خانه کیس

* * *

خداوندا دلم دیوانه گشته سخن هایم به‌عالم تانه(۳) گشته
مسلمانا سراچیزی نگوئین (۴) که عاشقی سر عالم گذشته
به‌آواز (مهوش)

* * *

آنچه‌روی‌نوار بدنباله مطلع این‌سرود ثبت‌شده در این‌جا نقل‌گردیداما‌چون سرود (کار عشق) هم‌ازقماش سرودهای سرکب بوده و هرخواننده در انتخاب دنباله‌ای برای‌ان که‌در اصطلاح موسیقی(انتره)و در اصطلاح فولکلور (تکی) گفته‌میشود آزادی داشته‌است زیرا بعدازمطلع‌این‌سرود که‌ناب‌است هر یك ازآوازخوان‌های مابذوق خودشان دو بیتی‌های محلی‌را برای‌دنباله

---

۱ ـ ببانم ـ بمانم

۲ ـ کیس ـ کیست

۳ ـ تانه ـ طعنه

۴ ـ نکوئین ـ نکوئید

آن برگزیده‌اند اما بهتری و حسن انتخاب در همین شکل آن است که دنباله آن نیز از پدیده‌های همگون یعنی از دوبیتی‌های مشهور محلی برگزیده شده است .

مطلع این سرود با وجود سادگی و روانی به موضوع حساسی اشاره دارد و آن در سلوک عشاق ناز معشوق را کشیدن است که برای عشاق پرغرور یا معشوقه مغرور سنگین بوده و باصطلاح دلدادگی انسان با مناعت را در بین دو سنگ آرد میکند.

## باز هم سرود (لیلی)

بخوانم لیلی ،لیلی وا وا شیرین جانم
چشم خماری داری،بردی دل و جانم

* * *

عجب لالان(۱) و سرگردانی ای دل
همیشه سایل خوبانی ای دل !
مه (۲) که گفتم نشو(۳) سایل به خوبان
که آخر در بلا سی مانی ای دل

باواز (ملینا )

* * *

---

۱ ـ لالان در اصطلاح سرگشته و آواره و سرگردان

۲ ـ مه ـ من

۳ ـ نشو ـ مشو

این سرود هم از دو قسمت ترکیب شده که مطلع آن قسمت اصلی و دنباله ان بخش (تکی) بشمار میاید و دو بیتها ئیکه دران آورده شده است در بسا ازسرود های دیگر محلی هم‌آمده طور علحده و مجرد هم زمزمه شده است و نیز هرخواننده به ذوق خودش درین سرود (تکی) اندا خته ومقید بهمین دنباله هانمانده.

## سرودتارابریشم

تارا بریشم آورده یارم روسال(۱) میدوزم
اکه (۲) جان روسال اعلی اکه جان روسال زیبا

*

رفتم به قیصار به دیدن یار
یارم ندیدم ازجو راغیار
من بازوگشتم اکه جان باچشم خونبار
سر سر چشمه ناسد (۳) نگارم؛
چشم براه بودا زبار(۴) یارم
منتظر بودم اکه جان ناسد نگارم
بودم پریشان باچشم گریان

*

---

۱ ـ روسال ـ روی پاک
۲ـ آکه ـ برادربزرگ‌رادر اصطلاح مزارشریف وغیره‌گویندو (اوکه) برادرخورد را
۳ـ ناسد ـ نیامد
۴ـ ازبار ـ ازبهر ـ ازبرای.

ناسد و رفتم بااه‌و افغان
گل‌بیو فابو داکه جان‌دربز م رندان
باآواز (سلینا)

*

سرود (تارابریشم) سرود یکپارچه بوده ودرد ل گوینده وخواننده آن است با (اکه) جانش که حتی بدیدن یارش و(قیصار) که ازمربوطات ولایت فاریاب است سیرود اسا درآن جا هم ازجو روستم اغیار نمیتواند یارش را ببنید وبمراد دل برسد چنانچه سایوس برسیگردد.

درین سرود اشاره به یك صنعت ظریف دستی آن‌ساسان‌نیز شده است که عبارت ازبافتن دستمال های ابریشمی نفیس ونازك سیباشد واغلب ازسردم درقدیم یك دانه ازان رادرجیب شان همیشه برای پاك کردن روی شان میداشتند ونیزازان دستمال های ابریشمی دست دوزی‌و قشنگ عشاق ودلدادگان یکی بدیگرشان نشانی سیدادند ونشانی سیگرفتتدچنانچه سرود حاضرنیزحکایتی ازان دوران واز همان روزگاران شرین وافسانه سازگوشه اي ازدیا رساست

## سرود گل سنجد

گل سنجد به برروی یارم
مرا کشته غم ابروی یارم

***

رخش برگ گل ولب غنچه گل
زبانش بلبل و مویش چو سنبل
تکلم های شیرینش چو بلبل

مرا کشته غم ابروی یارم
گل سنجد به برروی یارم !

* * *

دو ابرویش مثال گل قشنگ اس
لبان یارمن یاقوت رنگ اس
ببوسم ازلب خوشبوی یارجان

*

مرا کشته غم ابروی یارم
گل سنجد به بر روی یارم

*

دراین سرود هم طوریکه دیده میشود ودرسرود (آلو ـ آلو) پیراسون آن تذکری داده آمدم بعداز هر (تکی) خطاب به گل سنجد جلب توجه میکند منتهابا این فرق که ممکن مخاطب گوینده گل سنجد را به رویش یعنی از بالای گوشش مانند گوشوار اویخته بوده و یا هم گوینده خال بروی مخاطبش را به گل سنجد که شباهتی هم ندارد تشبیه کرده است واحتمال دوم به نزد من قویست زیرا مصرع دیگری که چنین است :(دو ابروش مثال گل قشنگ است) ثابت میکند که گوینده محلی سرود (گل سنجد) قریحه شعری داشته اما اصلاً به فن تشبیه و استعاره و کاربرد صنایع لفظی تسلط و آگاهی نداشته است ورنه هرگز ابروان یارش را به گل که نه با آن شباهت حقیقی دارد نه شباهت مجازی تشبیه نمیکرد پس ازین بیان روان و ساده معلوم است که خال یا علامتی را که بروی یارش بوده به گل سنجد تشبیه کرده است بهر حال کیف این سرود بیشتر از نظر اصالت آن است .

## سرسرنار(۱)

سرسر نار آمدی　　باشه شکار آمدی
باشه ره‌بانه کده(۲)　　دیدن یار آمدی
سیمرم (۳)ازبرایت　　بیا پشت قلایت
ای(۴)جان‌ناتوانرا　　یار جان کنم‌فدایت
گلکم گل لاله　　دلم‌ببی(۵)بیحاله(۶)
سونم(۷)تبسم‌بکو　　صدقه‌شوم او خاله

* * *

خواننده(ژیلا)

## سرود دلبرک

دلبرک من تاج سرک من
خبر نداری دلبر جان از دلك من

***　　خواننده (ژیلا)

دو بیتی هائیکه باسطلع ناب‌این سرود ضم‌شده‌است اگر دو بیتی‌های محلی‌و فولکلوریك میبود میشدانرا در ردیف سرودهای مرکب که‌ازپارچه‌های

---

۱- نار- نهر　　(نهر آب)
۲- کده - کرده
۳ - سیمرم- می‌میرم　　( به‌ضمم‌دوم‌ور )
۴ - ای - این
۵ - ببی - ببین
۶ - بیحاله - بی‌حال است
۷ - سونم - سویم ( با ضم ن )

همگون خودتر کیب شده میباشند محسوب نمود. اسع الاسف دو بیتی هائیکه در دنباله این سرود آورده شده و روی نوار ثبت گردیده است ادبی و کتابی بوده به نیمه‌ای از اصالت سرود صدمه زده است امادرهرحال تنها ضبط مطلع آن که ناب است در ین جا ضرور بوده و میتواند جای این سرود رابگیرد و پر کند .

* * *

## سرودگل شب

گل گل فیروزه گل شب ـ دنیادوروزه گل شب
که یار جان رفته و دلم ده سوزه گل شب

* * *

ده‌ای باغچه گل گلاب دیدم
گل گلاب میان آب دیدم
گل گلاب میان آب کوثر؛
که یار بیوفا راخواب دیدم

* * *

خداو ندا کسی غمخوار من نیست
طبیب این دل بیمار من نیست .
غریب و بیکس و بی خانمانم؛
بغیر از تو کس دلدار من نیست

* * *

باارتباط به سرود (گل شب) باید اول تذکری درچگونگی این گل که به گل شب مسما شده است داد .

نگارنده در یکی از گردش‌ها یم به کوهستان رفتم و در انجا مهمان دوستی شدم که باغچه کوچکی پر از گل در کنار در یاداشت و نزدیك غروب با او به باغچه اش رفتیم گلهای کهربائی رنگ هرطرف تانیمه ای ازقد ما جلب نظر می کرد که به خیابان های باغچه صف کشیده بود همینکه شام شداو از های مسلسل و خفیفی که به فیر تفنگ موش کش یا ترکیدن پوقانه هاشبیه و نزدیك بود حواسم رابخود جلب کرد از میزبان خود پرسیدم که این او از هاچیست که شنیده میشود !؟ موصوف متبسم شده جواب داد :

مگرشگفتن گل شب راتاحال ندیده اید !؟این گلها همان گلیست که در رادیو مرو دش را میخوانندو میگویند: (گل گل فیر و زگل شب ـ دنیا دور و زه گل‌ـ شب ) !

آنوقت باتوجه تمام به شگفتن پیهم و دسته جمعی گلهای زیبای شب دقیق شدم حظ بی اندازه بردم به راستی منظره تماشائی شگفتن این گل اسرارآمیز که فقط با پایان غروب و آغاز شام یکسره به شگفتن آغاز میکند خیلی خیلی شاعرانه ولذت آفرین است !

از اینکه بااشاره و خطاب به گل شب مسئله دور و زه بودن و بی وفائی دنیا نیز در مطلع این سرود جلب توجه میکند خیلی بجاوجایز تناسب خوبی است زیرا بسیاری از فلاسفه هم زندگی را خندیدن گل شمرده و یادرخشش برق بحساب آورده اند وگل های شب نیز کوتاهی زندگی و بی وفائی عمر و دنیارابخوبی تمثیل میکند زیرایکروزدرغروب می شگفد و دیگرروزدرغروب پژمرده و زردوخشك میگرددو روزدیگرش ازگلبن فرو می غلتد و یاباز یچه بادقرار میگیرد !

## آهوی من

الا ای نی نوائی زن برایم
که غیر از تو نباشد همنوایم
شدم تنها نه دل دارم نه دلدار
چرا کردی خداوندا جدایم

* * *

الا ای آهوی من آهوی من
بزن غلطی بیا در پهلوی من

* * *

خداوندا رفیق و یار من کو
دلی دادی ولی دلدار من کو
مرا کردی بدرد و غم گرفتار
طبیب این دل بیمار من کو

* * *

باواز (سارا محلاند)

آهو همانطوریکه یک حیوان زیبای اهلی بوده، باوجودیکه از گوشت حلال آن هم انسان در پهلوی دیگر حیوانات اهلی همواره تغذیه کرده و میکند، از دیرگاهی در قلمرو ادب توجه ادبا و بخصوص شاعران به زیبائی ها و خصوصیات متعدد این حیوان معطوف بوده است، چنانچه گاهی از نافه و مشك آن سخن رانده، و زمانی، چشمان او را ستوده و وقتی رسهای مستانه و غلط های جماشانه آهو را مورد عنایت خویش قرار داده، و باب جدیدی باتوجه

به آهو برای تشبیه‌و استعارات‌ادبی کشوده‌اندچنانچه هنوز هم مقام‌آهوو چشم و نافه رم های او در ادبیات دری اعتبارخو درااز دست نداده و در ادبیات معاصر ماهم گاه‌گاهی‌از آهو ورمهاوجستها ونافهٔ‌آن‌یادی‌میشود،ووسیله تشبیه‌قرارمیگیرد.

روی‌آن‌اصل درین‌سرود هم ازیکی‌ازهمان ادااهای شاعرانه و خوش‌آیند (آهو) که‌عبارت‌ازغلط زدن آن‌است،ذکری درمیان‌است که‌گوبنده ،وخوانده معشوق شانرا بدان‌تشویق‌و دعوت‌میکنند،تاباهمان ادای‌آهوانه‌غلطی زده،وکنار او شان بیاید .

دوبیتی‌او لی‌که بااین‌سرودضم‌شده ، کمترخصوصیات محلی در آن‌دیده‌میشود امادوبیتی‌دوسی آن‌لابد،محلی بوده و نیز تطابق و رابطه از نظر مطلب‌و محتوا، نیز بامطلع سرودداردی ،لذاچون این‌سرود مرکب بوده اگر همه (تکی) های آن‌از دو بیتی های‌ناب‌محلی‌و فولکلوریك‌انتخاب‌میشد،بهتر بوداما اکنون که‌بدین جامه‌روی‌نوارآمده تنهانقل مطلع‌آن‌نیز میتواند ،جای سرودمذکوررا پر کند.

## بی‌بی عارس

اوبی بی عارس(۱)میروی یا نی
او خرمن‌گل‌مشنوی (۲)یانی

* * *

نی نی نمیرم امشبا م هستم
مهمان عزیز پدر هستم !

* * *

---

(۱) ـ عارس ـ عروس .

۲ ـ مشنوی ـ می‌شنوی .

ای دختر نو نهال جان مادر
ای روشنی دو دیده گان مادر
رفتار تو اشك مه، روان میسازه
ای سرو روان روح و روان مادر

بآواز (سارا خلاند)

* * *

طوریکه از ساخت آن پیداست، سرود (بی‌بی عارس) از همان سرودهای محلی است که ما آنرا یکپارچه نام دادیم، بدین معنی همه اجزای آن بیکبارگی و برای یك منظور مشخص و معین و بگمان غالب توسط یك گوینده پدید آمده است، و چنین میرساند، که کسی به تازه عروسی میگوید، میروی یانه؟ و بدنبال آن توجه او را به سخن خودش معطوف ساخته، و می‌پرسد که، می شنوی یانه؟ و در جواب از عروس میشنود که میگوید، نه نمیروم زیر اسمان گرانقدر پدرم هستم، یعنی بعد از عروسی تازه بخانه پدر برگشته و به مهمانی آمده‌ام بدین زودی نمیروم، چه اولین آمدن عروس را بخانه پدرش، بعد از عروسی در عرف ما (پای‌وازی) میگویند، و معلوم است این عروس که مورد نظر سراینده سرود بوده است، بخانه پدرش (پای وازی) شده بوده. و در حین برگشتنش به خانه شوهر، این سرود به میان آمده است، اما مع الاسف به طرزیکه مقتضی ساختمان این سرود بوده است، روی نوار ثبت نشده، باین علت که سرود حاضر، در حقیقت امر، بیان چندجانبه و سخنان چندطرف یك صحبت است، که بایست دراجرای این سرود جای هر شخص را یك هنرمند، با رعایت موقف و جنسیت آن پر میکرد، بدین صورت که لازم بود، عروس سخن خود را در مطلع سرود بیان میکرد، و کسیکه در همان

مطلع او رابرفتن دعوت مینمود،اگر زن و خشو و یازن‌ایورش میبود، بایست یک‌زن آواز خوان ،واگر شوهر یا برادرشوهر و یا خسر و غیرهٔ عروس میبود یک‌مرد آوازخوان ،سخنان‌او را که به‌عروس گفته بیان میکرد ،و همچنان در قسمت دنباله‌آن که‌مادرعروس‌خطاب‌به‌دختر ش‌او را نوازش میکند ،با زهم‌باید ازطرف زن‌آوازخوانی بیان میگردید .

روی‌همرفته همانطوریکه در هنر تمثیل جدید، داستانهای درازو کوتاه‌را بصورت‌تمثیلی ازرادیوتقدیم‌میکنند ،و ثابت‌است که‌دراین‌شیوه کیف و قدرت و تأثیر گزاری آن بیشتر میشود ،اگر این سرود محلی‌هم‌به‌قسم تمثیلی‌ثبت‌می گردید ،و پخش‌میشد،بدون‌تردیدلذت آن‌برای‌سامعه شنوندگان باهمه اصالت و قدرتش محفوظمانده و بایشان انتقال داده‌میشد ،زیرا ازنظرساختمان خوداین سرود ،،اصلاًو اساساً جنبه‌تمثیلی داشته، و شکل او پرت رادارد .

ازآغازاین سرود فهمیده‌میشود، که‌مطلب درازی‌داشته وسراپامطالب آن‌یادر دست‌نبوده ،ویاهم‌ثبت‌آن‌میسرنشده است،امادر هر حال‌صحنه جالبی‌ازعروسیها ی قدیم‌ازدرخودمنعکس‌نموده،وشنیدنش‌انسان‌رابدوره‌تهای‌حیات‌پیشین‌وپیشینان‌میبرد.

## سرود زبیده

بآواز (خلاند)

زارنالم زبیده ــ بسیار نالم زبیده

زبیده برگ بیده (۱) ــ سرو گردن سپیده (۲)

* * *

۱ برگ‌بیده ــ برگ بیداست (درآنجا مقصدازمانندبرگ‌بید است) .

۲ سپیده ــ سپید است .

بر وی خشت پخته گل مزن یار ـ زار نالم زبیده
سخن در پیش هر جاهل مزن یار ـ زار نالم زبیده
اگر مائی (۱) نصیب همه گر شیم (۲) ـ زارنالم زبیده
توکل با خدا کن دل مزن (۳) یار ـ زار نالم زبیده

* * * باواز (خلاند)

یك تعداد سرودها و دوبیتی ها و غیره هم در قلمرو فلکلور جلب نظر میکنند که مختص به معشوق یا معشوقه همان گوینده یعنی برای نفر شخص گفته شده است مانند (زبیده) (معصومه) (نازی جان) و غیره، این واقعیت ثابت میسازد، گویندگانی که این تصانیف را بوجود آورده و از خود بجا گذاشته اند، دلدادگان دلیر و شهیمی بوده اند، که بی پرده عشق خود را آشکارا ساخته و خطاب مستقیم به معشوقه های خود درناله ها و فریاد های شان داشته اند، اما معلوم نیست که عکس ـ العمل این بی پرده گوئی ها و خطاب های مستقیم، که بدون تردید، بی تابیها و ناقراری های نیز باخود همراه داشته،، چه بوده، و در شرایط تاریك و سختگیر دیروز، این دوستی های سرباز برای عاشقان و معشوقه های شان چه ارمغانی بکار آورده است، اما آنقدر میتوان حدس زد که تعداد بیش از حد قیاس یك اسم در اجتماع دیروز، بیش از هر چیز دیگر سبب نجات گویندگان مذکور بوده است وگرنه بدون شك باد رنظر داشت و تحلیل شرایط دیروز اجتماع، فرضاً اگر پدر (زبیده) میدانست که کسی برای دخترش یابنام دخترش شعری سروده، و آنرا

---

۱ ـ مائی ـ در اصطلاح هرات بمعنی میخواهی، یاخواستن و میل داشتن است.

۲ ـ شیم ـ شویم در زبان گفتاری است.

۳ ـ دل مزن ـ بمعنی اسربه اندیشه نداشتن، وخوف وهراس وتردد نداشتن است.

خودش و یادیگران باموسیقی یابی موسیقی زمزمه میکنند ،لابدحوصله اش سر میرفت ،و درصددشدیدترین نبرد وانتقام شده بسراغ گوینده مسلح بدر میشد، اما اسرو زآن‌حساسیت از بین رفته،و فرداسدکن است سردم بچنین پیش‌آمدی افتخار کنند،و پس‌فردا‌ماننده ارو پائیان شاید این مسئله را که کسی از زن‌یا دختر شان تعریف‌و توصیف کند، یک‌سر بلندی بزرگ‌بحساب‌آورده ،و آنرا یک‌چانس قیمتدار برای‌خودشان قبول کنند و ازگوینده و ستاینده قلباً تشکرنمایند ،وحتی باو هدایا و تحایف گرانبهاهم بدهند .

بهرحال این سرو دبادنباله های ثبت‌شده که اگر قسمت های اصلی‌آن فراموش روزگار نشده باشد،و همین(تکی) هاجز حقیقی‌آن بوده‌باشد ،ازنوع سرودهای سرکب است .

## بازهم‌سرودلیلا

لیلا لیلا لیلا ـ لیلا ره نازم لیلا

شیر ین‌سبزه بلند بالاره نازم لیلا

* * *

لیلا لیلا لیلا ـ لیلا همیشه لیلا

زدی آتش بجانم گل (۱) نمیشه لیلا ! (۲)

* * *

---

۱ ـ گل ـ خاموش (دراصطلاح‌عوام‌گل‌شدن خاموش شدن راگویند)

۲ ـ نمیشه ـ نمی‌شود .

شکست دل صدا داره نداره (۱) لیلا
محبت سومیا داره نداره لیلا
برین از عاشق شیدا بپرسین (۲) لیلا
که خوبرویان وفاداره نداره لیلا

*  *  *  باواز (محلاند)

همانطوریکه این نکته را چندین بار یادآور شده‌ام، بار دیگر ناگزیر متذکر گردم که هیچ معشوقی برای خودش در ادبیات محلی ما برابر به (لیلی) که (لیلا) نیز خوانده شده، راه باز نکرده و جای وسیعی را اشغال ننموده است و این به سبب آن بوده که اولاً بقدر نام لیلی یا عشق افسانهٔ لیلی و مجنون؛ هیچ قصه و افسانه‌ای از عشق وعاشقی برسر زبان مردم نیفتاده ونبوده است و ثانیا بخاطر اینکه زنها مستور بوده اند ومردهای ترانه‌ساز و ترانه‌گوی که نمیتوانسته‌اند روی زیبا روی دیگری را بچشم مردیده و در وصف آن ترانه بسازند ناگزیر به همان رویای شیرین عشق و افسانه لیلی و مجنون پناه برده و در پرده‌های خیال تصویری از لیلی و حسن و جمال او در ذهن خود ترسیم نموده و روی آن تابلو و تصویر ذهنی خود شان ترانه‌سازی کرده و شعرگوئی را آغاز نموده‌اند، چنانچه به همین ملحوظ امروز بیش از ده‌ها سرود محلی و غیر محلی است که بنام نامی و حسن افسانوی لیلی آغاز، وهم بنام او خاتمه پذیرفته است، وگاهی با (لیلا) مبدل شده ورنگ دیگری بر تابلوی مذکور زده و رونق جدیدی به آن داده است، بطوریکه درسرود حاضر به وجود (لیلا)، گوینده وخواننده این ترانه میسازند، واورا به شکست دل شان ملتفت میسازند، و ازوی شفای بیماری عشق را میجویند که لابد روصال است، وی وصال (لیلا) هم محال.

---

۱ — داره نداره — دارد، ندارد. ۲ — بپرسین — بپرسید.

دنباله ها یا (تکی) های این سرود نیز، مختص بخود آن نبوده بلکه مرکب از دو بیتی های مختلف میباشد، چه یکی از آنها که نقل شده، در این سرود از حسن انتخاب برخوردار، و حایز تلفیق لازم است.

در سرودهای محلی چون توجه اصلی به مطلع آن معطوف است اگر در انتخاب دنباله ها نظر به اختلاف ذوق آوازخوانان، فرقی هم رخ دهد باکی ندارد، منوط بدینکه دوبیتی های انتخاب شده، حتماً باید از نوع محلی و پدیده های خود فولکلور باشد، نه بخش ادبیات معاصر و کتابی و ناهمگون.

## زینبو جان

زینبوجان(۱) مایل من      داغ زینب بدل من

سر کویت منزل من      غم هجرت حاصل من

* * *

اگر از عهد و پیمانت بدر شی(۲)      زینبو جان

دعایت میکنم خون جگر شی      زینبو جان

سزای جور گردون داشته باشی      زینبو جان

سرابگذاری و یار دگر شی      زینبو جان

الهی باد و بارانت بگیره! (۳)      زینبو جان

شگوفه دور دامانت بگیره!      زینبو جان

وفا کردم جفا کردی تو با من      زینبو جان

وفایم پیش چشمانت بگیره!      زینبو جان

* * *      باواز (محلاند)

---

۱ - زینبو - زینب. ۲ - شی - شوی. (به کسرش) ۳ - بگیره - بگیرد.

سرود (زینبو) نیز از جمله سرودهای منحصر بفرد یست که قبلاً پیرامون انواع آن مطالبی نوشته آمدم، بدین عبارت که سرود نظر گوینده این سرود هم زنی یادختری بوده بنام (زینب) که گاهی به نامهای قدیم از غایت نازیاا هانت وغیره، یاچیزی می افزودند، و یا هم از آن روی منظور خاصی چیزی می کاستند بطوریکه به کلمه (زینب) درین اسم (و) را افزوده اند، و گوینده هم بهمان شکل سروج نام، توجه داشته، و برای آن این ترانه را سرکرده، بو بیادگار گذاشته است.

مطلع این سرود صرف دوری و جدائی گوینده را از معشوقه اش یعنی زینبو بازگو میکند، و موقف ناگوار او را در روزگارش نشان میدهد، اما چون دنباله ها و یا (تکی) های سرود از نوع سرکب است، فهمیده شده نمیتواند، که پیوند های اصلی مطلع همین است یا صرف حسن، انتخاب و معقولیت پیوندها آنرا از ارتباط موضوع برخوردار گردانیده است؟

هرچه باشد این سرود از سرودهای بنام بشمار میآید که استماع آن لذت بخش است.

## چهاردورقلا

چاردورقلا (١) گشتم پای زیب طلا یافتم

پای زیب طلا از کیس (٢) از بی بی رکوجان اس (٣)

او بی بی رکو جانم جایت سرچشمانم

---

١ ـ قلا ـ قلعه

٢ ـ کیس ـ کیست ٣ ـ اس ـ است

او سرو رخو بانـم !　　او فتنه‌دورانـم !

در لب لب پایان‌جوی　　گیر ای قشنگ سوی

گیر ای قشنگ از کیس　　از بی‌بی رکو جان اس

یافتـم سر شـالـی زار　　یك کـره گو هـر دار

این کره گـو هـر دار　　از بی بی رکو جان اس

در زیر درخت توت　　انگشتری یا قوت ؛

انگشـتـر یا قـوتـی　　از بی‌بی رکو جان اس

* * *　　بآواز(خلاند)

این سـرود هم بـرای‌دوشـیزه یا زنی سروده شـده‌است کـه بطورخاص مورد نظر و شایدطرف محبت وعلاقه گوینده آن‌بوده ،و (بی‌بی‌رکو) نام‌داشته است.

نخست‌باید‌نوشت که،باحتمال قوی وگمان غالب نام‌اصلی او (رقیه) بوده . و بمرور زمان دوستان و خویشان و وابستگانش او را (رقو) گفته اند ،و بهمان سلسله (رقو) هم‌بالاخره به (رکو) مبدل‌گردیده،و نام مهمل وبی معنی‌رابمیان آورده‌اند ، که‌گوینده‌ٔ تصنیف‌حاضرهم،بهمان چیز مهمل التفات داشته،و ترانه ای برای‌او سروده ،و ازفرط حرمان‌و دوری از‌محبوبه‌اش ،بگرویدن چهار دورقلعه او اکتفاکرده وهرچیزی‌را که یافته یا درذهنش مجسم کرده برای محبوبش روادا‌ری‌نموده‌و مال‌او بشمارش آورده است ، چه مسلماً زنان ازقدیم زیورات علاقه مفرط داشته اند ، و پای زیب و کره و انگشتر و غیره از زیورات موردعلاقه ایشان‌بوده‌است، که ازجمله آن پای زیب اکنون بکلی مورد استعمال ندارد ،و باصطلاح ازمودرواج افتاده است ، و کره‌هم به ندرت،دردهات مورد استعمال دارد ، و بس ، اما بازارانگشتر وگوشواره وغیره ،هنوز هم همانطور گرم‌است ،و زنان بدان گرویده اند .

درمورد اینکه در ثبت سرود حاضر چوری گوهردار آمده، ولی در اینجا کره قیدشده است، باید توضیح نمود، که چوری اگر فلزی باشد یا شیشه ئی، گوهردار بوده نمیتوانند، اما کره های دانه نشان، یعنی گوهردار وجود داشته، و دارد، چونکه در کره ظرفیت و گنجایش نصب گوهر یادانه سوجود است، اما درچوری چنان چیزی دیده نشده، و هم بخاطر ظرافت گنجایش آنرا ندارد، لذا درینمورد اصالت سرود در نظر گرفته شده، و همچنان در مورد انگشتری یاقوت این اصل رعایت گردیده تا باشد بیان اصیل سرود، باحفظروانی و ساده گی آن گردانیده شود. بهمین و یتره طوریکه به ساختمان این سرود نظر اندازی میشود، مسلم میگردد که سرود (پای زیب طلاء) مرکب درسوالها و جوابها ایست که در اینجا باعتبار شکل ثبت شدهٔ آن، صورت دیالوگ را بخود گرفته است، در حالیکه اساساً لازم بود، این سرود مانند بس سرود های تمثیلی دیگر، ازقبیل (جو ر دچه کردی سکینه ؟) و امثال آن بصورت سوال و جواب، که در هر طرف آواز جوانی قرار میداشت، ثبت میگردید، تا از یکسو بیانهای سرود هازنده‌تر و واضحتر مطرح، و به شنونده انتقال داده میشد، و از سوی دیگر باضافه نمودن هنر تمثیل در آن، کیفش دو بالا میگردید، زیرا سرود طوری شروع میشود، که شخصی از یافتن چیزی که صاحبش را نیز می شناسد مژده میدهد، بناً اگر یابنده سرود را مانند دیالوگ ارائه میکند، ایرادی ندارد، چه این طرز بیان هم نحوه‌ای از بیانهای عامیانه است، که شخص بعضاً از خودش میپرسد و بخودش هم جواب میدهد، و با خودش درگیر میشود.

## سرود معصومه

دو چشمانت ستاری (۱) آسمانس ماصومه (۲)
دلم را بورده‌ئی (۳) رنگم خزان اس ماصومه
قربان همو (۴) چشمای خماریت ماصومه
که مهرت در دل خورد کلانس (۵) ماصومه
معصومی سلسله دار
دور آستین چرمه دار
سر سینه سموره دار
کتی (۶) پیران توار
معصومه سیره (۷) مزار
معصومه نازنکو سونم نگاه کو (۸) ماصومه

---

۱ ـ ستاری ـ به کسر (ر) خوانده شود .

۲ ـ ماصومه ـ معصومه .

۳ ـ بورده‌ئی ـ برده‌ئی .

۴ ـ همو ـ همان .

۵ ـ کلانس ـ کلان است .

۶ ـ کتی ـ همرابا .

۷ ـ سیره ـ سیرود .

۸ ـ سونم نگاه کو ـ بطرفم ببین

دیگه آزارم نته (۹)

همو ساتیکه (۱۰) سیری سون خانه ماصومه

زدی گیرا و زلفت کردی شانه ماصومه

بگردم قامت سرو روانت ماصومه

کدی پیران (۱۱) او غانی (۱۲) بجانت ماصومه

دو زلفایت بود تار ربابم ماصومه

نمی پرسی تو از حال خرابم ماصومه

اگه (۱۳) باسه (۱۴) سر یاری نداری ماصومه

چرا هر نصف شو (۱۵) میبیانی، (۱۶) بخوابم ماصومه

* * * باواز (کلاند)

سرود (معصومه) نیز طوریکه ناگفته پیداست، مخاطب شخصی دارد که مورد نظر و توجه گویندهٔ مطالب آن بوده، و زیبائی این سرود در آن است که، معصومه را بصورت یک تابلوی زنده و رنگین، در پرنیان و حریر الفاظ به نظر

---

۹ ـ نته ـ مده

۱۰ ـ همو ساتیکه ـ همان ساعتیکه.

۱۱ ـ پیران ـ پیراهن .

۱۲ ـ او غانی ـ افغانی

۱۳ ـ اگه ـ اگر .

۱۴ ـ پاسه ـ باس .

۱۵ ـ شو ـ شب .

۱۶ ـ میبیائی ـ می آئی .

شنونده، و خواننده تجسم میکند، و او را باخودش در عالم رویا سراغ معصومه میبرد، و اوج میدهد.

از نظر اینکه خواننده و یاشنونده یک سرود، لابد تا حدی در موقف خواننده و گوینده آن قرار میگیرد، سرود معصومه بیش از هر سرود و ترانه دیگری انسان را، در موقف گوینده و خواننده، خود قرار داده، و از همان روزنه ایکه او به (معصومه) نگاه کرده، و ترانه ای سر داده، چشم انسان را به (معصومه) ایکه برای دیگران یک فرشته خیالی و یک موجود افسانوی بیش نمیتواند باشد، خیره میسازد، و او را درست مثل یک تابلوی زنده، که میخندد و حرکت میکند، و عشوه و کرشمه مینماید، در ذهن دیگران جان می بخشد، و این بزرگترین هنر است در شعر سرائی و ترانه سازی محلی ما، که (سرود معصومه) نمونه موفقی از اینگونه روش بیانی است.

از خصوصیات شعری آن گذشته، جوش و خروشی که در موسیقی و ساز این سرود است، جز با سماع وصف ناشدنیست، و روی همین شور و جذبه است، که تعداد زیادی از خواننده گان این سرود را خوانده، و زمزمه کرده اند، و از جمله (شیر غزنوی) بیشتر شور و گیرائی را در آن با وجش رسانیده و بدان جان بخشیده توانسته است.

این را هم ناگفته نباید گذاشت که ابتکار گوینده این سرود خوب، در همان مطلع خاتمه پذیرفته، و (تکی) هایش همان دو بیتی های محلی ماست که هر خواننده بذوق خودش برای آن به صفت دنباله انتخاب کرده است، و روی همین اصل بعضی از خواننده گان بحدی دامن آنرا دراز کرده اند که، وقتی این سرود را می خوانند، چون مجال بیشتر (تکی) انداختن را دارند، گاهی خواندن شان تا نیم ساعت هم دوام میکند، و هر گونه دو بیتی که بخواهند، و بیاد بیاورند، به مطلع آن پیوند میخورد، و ساز گار می افتد.

## باز هم سرود لیلی

بخوانم لیلی لیلی لیلی وفا نداره (۱)
صابون مشکی میز نه یار منه عطر فرنگی ! (۲)

* * *

کجائی دلبر جانانه من کجائی قصه وافسانه من
چو مجنون رخ سوی صحرا بگیرم کجائی لیلی مستانه من

* * *

منم مجنون که صحرا منزل من فتاده عشق لیلا در دل من
اگر روزی دو صد بارش ببینم کجا آرام بگیره (۳) این دل من

* * *

ترا جان و مرا جانانه گوین ترا شمع و مرا پروانه گوین (۴)
ترا لیلی مرا بیچاره مجنون مرا از عشق تو دیوانه گوین

بآواز ( مسرور )

این سرود لیلی هم که باجوش و خروش زیاد روی نوار ثبت گردیده از نوع مرکب بوده که دنباله ها یا (تکی) های آن از دو بیتی های محلی ترکیب شده است اما دقت نظر خوانندها در خور تحسین است که برای تکمیل این سرود همان دو بیتی

---

۱ ـ نداره ـ ندارد

۲ـ عطر فرنگی ـ مراد از عطر هائی بوده که از اروپا میآمده واروپا را در اصطلاح عوام ما (فرنگ) یا (فرنگستان) میگفتند .

۳ ـ بگیره ـ بگیرد .

۴ ـ گوین ـ گویند ، میگویند .

هائی‌را از پایه‌های همگون آن تجسس و دستیاب کرده است، که فکر میشود دنباله اصلی و حقیقی مطلع این سرود باشد، درحالیکه چنین نبوده، و همین دو بیتی‌ها در سایر سرودها موقف دنباله را بخود گرفته‌اند، اما درهیچ سرود دیگر تا بدین حد معقولیت و تلفیق و تطابق لفظی و بیانی نداشته است، که دراین جا بخود گرفته، و در بر از نامه‌گی مطلع سرود، موثر واقع شده است، زیرا در دو بیتی های مذکور چیز هائیکه خاطره مجنون بیابان گرد و لیلی صحرانشین را از نامه بیکند، نیز وجود دارد، ازقبیل صحرا، دیوانگی، بانامه‌ی منزل در صحرا، و امثال آن، بنابرین برگزیده‌ترین سرودی برای لیلی همین سرود است

## بی‌بی صنم جان

بی بی صنم جانم، انار سیستانم
سیب سیاو شانم، نخرت (۱) بریانم
دم (۲) دروازی قندهار جای صنم جانم

* * *

اگر عاشق نیم گفتارم از چیس (۳)
فغان و ناله های زارم از چیس
اگر عاشق نیم بادلبر خود؛ (۴)
همه‌شب تا سحر بیدارم از چیس

* * *

باواز (سرور)

۱ ـ نخوت ـ نخود.

۲ ـ دم ـ دراصطلاح بمعنی (در) آمده است (به فتح د)

۳ ـ چیس ـ چیست

۴ ـ بادلبرخود ـ بمعنی بر دلبر خود است.

مطلع این سرود هم به زن یا دختری بنام (صنم جان) متعلق است که از نظر پیدایش منحصر به فرد محسوب میشود .

اگر چه در ادبیات کلمه یانام (صنم) بر ای خوبرویان و اغلباً زنان و دختران یک اسم عام محسوب است نه اسم خاص، که ادبا آنرابه صفات متعددی گاهی هم خاص میسازند. مثلا می‌گویند: (صنم عشوه گر) و یا صنم سه پیکر و غیره واما در این سرود جنبهٔ اختصاصی (صنم) شکل استعاره واد بی را نداشته بلکه از شیوهٔ بیان آن پیداست، که مختص به مخاطبی بنام (صنم) یاصنم جان بوده است، چنانچه نگارنده هم زنان ودختران صنم نامه رادر قراوقصبات دیده وشنیده ام.

البته بعد از خطاب به صنم جان، که گوینده او را به انار سیتان، و سیب سیاوشان و نخود بریان، تشبیه کرده است، در شیوهٔ بیان ساده و بی تکلف محلی آن خیلی بجا وسوزون وگیرا افتاده است، که باید گفت رحمت بگویندهٔ آن .

* * *

## سبز نارنجی

سبزو نارنجی نگار

زوت (۱) می رنجی

* * *

شبی سرو قدت راخواب دیدم

چرا هی در غم عشقت تپیدم

خیال کردم توئی یارودم سوب (۲)

شدم بیدارو رویت را ندیدم!

* * *

بآواز (مسرور)

۱ ــ زوت ــ زود ــ بی درنگ ۲ ــ سوب ــ صبح ، سپیده دم .

دنباله‌های این سرود را سه دوبیتی تشکیل داده که دو بیتی اخیر آن در اینجا نقل گردید، و از دو دوبیتی دیگر ان که محلی نبوده و به فلکلور نسبتی ندارد، بلکه اتفاقاً ازسروده های نگارنده است صرف نظر شد، که آواز-خوان ما برای تکمیل این سرود روی نوارثبت کرده ‌است، اما درسورد تفسیر و معنی مطلع این سرود، که تاحدی برای همگان شدیدواضح نباشد، باید توضیح کرد که بگمان اغلب منظور گوینده مطلع، ازسبز و نارنجی، رنگ لباسهای طرف خطاب او بوده است، زیرا این دو رنگ شوخ، و درعین حال مرغوب جز به لباس، به‌چیز دیگری‌درانسان تشبیه شده نمیتواند، اما بااین هم جنبه المعنی وفی‌ابطن شاعر را دارد، چه، میشود که گوینده محبوبش را به‌تاریخ و برگ آن‌تشبیه کرده باشد، که به نظر ما نادرست جلوه میکند امادرنگاه او موزون و مناسب بوده باشد، و درتشبیهات آزاد محلی زیبا هم میتواند بود.

* * *

## نساجان گلک‌من

نساجان گلك من دلـك مـن        وای نساجان
دگه(۱) شیمه(۲)نماندد ر دلك‌من        نساجان گلك‌من

* * *

دلم دیوانه روی تو باشه(۳)        وای نساجان
خراب چشم جادوی تو باشه        وای نساجان
زتیغی خورده قلبم زخم کاری        وای نساجان
گمانم تیغ ابروی تو باشه        نساجان گلك‌من

* * *

۱ ـ دگه ـ دیگر، بیشتر. ۲ ـ شیمه، ـ توان، قدرت به ( کسرش). ۳ ـ باشه ـ باشد.

رنگ زردیکه من دارم که داره     وای نساجان
بدل درد یکه من دارم که داره     وای نساجان
مه(۱) تانه(۲) مشنوم از دوست و دشمن     وای نساجان
بدل صبر یکه من دارم که داره     نساجان گلک من

* * *

دو چشمم سوی چشمان تو باشه(۳)     وای نسا جان
دو دست من بزلفان تو باشه     وای نساجان
به حسرت میرو م آخر ز پیشت     وای نساجان
بدل بسیار و ارمان تو باشه     نساجان گلک من
نساجان گلک من دلک من     وای نساجان(۴)
دگه شیمه نماند در دلک من     نساجان گلک من

* * *

باواز (هماهنگ)

قبلاً هم در یکی ازسرودهای دیگر روی این موضوع که اکثر ازسرودها با مطلعی شروع شده است، که مخاطب مشخص داشته، و ازمخاطب مشخصی در آن به وصاحب نام هم برده شده است، مانند(معصومه) وسرود حاضر که مخاطب آن جنس لطیفی

---

۱ ـ مه ـ من .

۲ ـ تانه ـ طعنه .

۳ ـ باشه ـ باشد .

۴ ـ نساجان ـ اسم زن یادختری .

بنام (نساجان) بوده‌است، تذکری داده‌آمد ام چه، بدان اساس سرود نساجان نیز یکی از جمله همان سرودهاست که، درد دل و بخواهی انسانی است باهمنوعش، ـ اما معلوم نیست که رابطه ایشان در این نوحه و ندبه چه بوده، زیرا در سرود دنباله‌ها، و دوبیتی هائیکه آورده شده، اگرچه بجاو با مطلع سرود از لحاظ ساختمان و پیدایش همگون است، اما چون از نوع مرکب میباشد، نمیتوان یقین کرد، که دنباله های واقعی و اصلی این سرود موزناک فقط به همین دوبیتی ها باشد، که بدنباله این مطلع روی نوار ثبت گردیده است، و از طرفی وقتی به سیاق کلام و طرز و شیوهٔ بیان تکی های سرود، انسان توجه میکند، چنین استنباط میگردد که اصلاً گوینده این سرود، باید زنی بوده باشد، و آنهم زن شکسته دل و محزونی که از فرط حزن و دلسوختگی ناله و فریاد را براه انداخته باشد زیرا میگوید:

(دگه شیمه نماند درد لک مه ـ نسا و ای گلک مه) ولی چون مخاطب گوینده درمطلع سرود خود مونث است این قیاس وحدس نیزه درست نیاید و این شیوه بیان و کابرد اصطلاح (شیمه دل) و (دگه) چه درگذشته، و چه درحال حاضر منحصر بزنان و آنهم زنان دلسوخته بوده، و هرگز از مردی این‌گونه درد دل و فریادی شنیده نشده است، و اگر هم به وقوع پیوسته باشد، جداً باید قبول کرد که لباس هنری نداشته است. بنابرین وقتی ثابت است که زنی ازسوزدل ناله سرداده، یاگوینده ای حال دل زنی را نظم کرده است، بایست زن آوازخوانی این سرود را به آواز خودش ثبت و جاویدان میکرد، و نیز معلوم نیست که نیاز های اومادرانه بوده یاعاشقانه، و یاهم ازنوع عواطف و نیاز های دیگر بشری؟ امادر هرحال این سرود ازپرسوز ترین سرود های محلی مابشمارمیرود.

# آهو نگاه

آهو نگاهم وی الله

گاهی با یگ (۱) نگاه تباهم وی الله

*　*　*

شوم قربان پنهان دیدنت من

فدای بی سبب رنجیدنت من

نه جرمی نی گناهی نی خطائی ؛

فدای بی سبب رنجیدنت من

*　*　*

نگارا کاسه چشم سر آید ؛

میان هر دو دیده جای پایت

از آن ترسم که غافل پا بیانی (۲)

خلد خاری ز مژگانم بپایت

باواز (شهروان)

*　*　*

دنباله ها یعنی (تکی های) این سرود را ، طوریکه روی نوار ثبت گردیده ، سه دو بیتی تشکیل داده ، که اولی آن غیر محلی و ادبی برده ، ولی دوتای اخیر آن ، که درفوق نقل گردیده ، از همان دوبیتی های پرشور و خیلی هم مشهور عامیانه ماست ، که در سرودها و ترانه های

---

۱- یگ - یک

۲- بیانی - بمانی

متعدد محلی وحتی غیر محلی ضم گردیده، و زمزمه شده است، بخصوص در دو بیتی ایکه، عاشق دیدگان خودش را پا انداز معشوقش میکند، و با آنهم میترسد که پاهای نازک اوازخار سنگ نش آزار بیند، در تشبیهات عامیانه وابراز عشق های بی ساخت و بی ریای مردم، نهایت زیبا و لطیف افتاده است.

جمله (وی الله) که درین سرود جا دارد، در اصل از اصطلاحات بخصوص زنانه بوده و درین سرود قرینه ای از آن بشمار میرود، که این سرود متعلق به زن آوازخوانی بوده، اما مردی آنرا روی نوار آورده است ولی اگر زن آوازخوانی آنرا میخواند اصالت سرود، صد در صد حفظ و جاویدان شده میتوانست.

## دختر عمو

بهاره (۱) دختر عمو لاله زاره (۲) دختر عمو
بهاره عاشـــقان دیدن یاره (۳) دختر عمو

* * *

جدائی روزگارمن سیاه کرد دختر عمو
مرادو رازتو ای شیرین اداکر دختر عمو
فلک چون دردو هار اکردو تقسیم دختر عمو
جدائی را برای ما جدا کرد دختر عمو

* * *

---

۱ ـ بهاره ـ بها راست.

۲ ـ لاله زاره ـ لاله زاراست.

۳ ـ دیدن یاره ـ دیدن یاراست.

نمیخواهم که لبها یت ببوسم دختر عمو
و یاچشمان شهلایت ببوسم دختر عمو
بر ایت آرزو دارم که روزی دختر عمو
شوم خاک و کف پایت ببوسم دختر عمو

* * *

باواز: (دیاده)

این سرود چون به سرزمین بادستانی هرات متعلق است، بااصطلاحات و لهجه های بخصوص مردم همان سامان که خیلی شیرین است بوجود آمده، و روی نوار باواز هنرمند جوانی ثبت شده است.

علاقه داشتن بادختران کاکا و ماماو یا با صطلاح (عمو) درقدیم ها که ستر بین زنها عام بود، رواج و رونق بخصوص داشت، زیرا جوانان یعنی پسران نوبالغ، روی محدودیت های زمانی ومکانی، دخترانی را که میتوانستند بالمواجه بچشم سر ببینند، همانا دختران کاکا و ماما و خاله وعمه شان بود وبس، زیرا روی رابطه قوسی، فقط دختران اقارب نزدیک را میتوانستند پسران ببینند، نه همه دوشیزگان جوان دیگر را! روی همان محدودیت، ها بود که، درشرایط مذکور حتی به گواهی همین سرود ها ودوبیتی ها وافسانه های متعدد فلکلوریک، میتوان به این حقیقت اذعان داشت، که بررسی پدید آورنده همچو ترانه ها وزمزمه ها ودرد دلها، زادهٔ همان شرایط وقید وبندها بوده وارمغان یك دوره مشخص ازتاریخ زندگی مردم ماست.

بهمان ویترهٔ هرگاه توافقی هم بین پسر کاکا ودختر کاکا وماما وخاله وعمه وجود نمیداشت، اغلباً عقدبین شان صورت میگرفت، و این

پیوندها هم از همان سرچشمه آب میخورد، که پسر جوان دیگر دختری را نمیتوانست آنطور ببیند، که بوی دل بدهد یا عاشقش شود، یا بفکر همسری با او گردد، بجز همان دختر عمو وغیره اش را !

اما اخیراً، گذشته از آنکه باوجود موجودیت توافق روحی، رواج و رونق ازدواج دختر عموها و پسر عموها، تا حدی از میان رفته و بازار آن کسادگونه شده است، از نظر توالد و تناسل نیز علمای فزیولوژی و بیولوژی آنرا، در تولید مثل سالم ودرست وقوی و با نشاط موثر دانسته و غیر لازم خوانده اند، و ازدواج با بیگانه را سرجح شمرده اند، که مادرین بحث بدان، بصورت مستقیم کاری نداریم.

همچنان چون این سرود، از نوع سر کب بوده، ودو بیتی های محلی مناسبی بدان پیوند زده شده است، باید بدو بیتی اولیکه دنباله این سرود است توجه کرد، وانصاف داد که چقدر روانی وسادگی همراه با صنایع لفظی محتوی آنرا میسازد، وتجنیس زیبائی را به میان میآورد بطوریکه مذکور است :

فلک چون دردها را کردوتقسیم دختر عمو

جدائی را برای ما جدا کرد دختر عمو

بیت بالا با صنعت و روانی و سوزیکه دارد، شاهدی از نامرادیها وجدائی دختر عموها و پسر عموهاست که، روی جبر فقر و نابرابری های گونه گونه اجتماعی، اقتصادی، مدنی، و غیره، نمیتوانستند با همه علاقه مشترک و توافق روحی کامل به وصل همدیگر شان برسند، بلکه دختران بیشتر با ملاحظات و مصلحت های مادی از قبیل، میراث زمین، و غیره به شوهرهای نامطلوب داده میشدند، وجوانها حرمان بدل باقی میماندند، وچنین ناله ها سر میدادند.

# سرودذليخا

* * *

ذ ليخا دارم و دارم ذ ليخا ذ ليخا د رم امشب

يو سف سن او ذ ليخا د رم امشب

* * *

مه (١)قر بانسر درو ازه ميشم(٢)

صدايت مشنو م(٣) استاده ميشم

صدايت مشنو م از دو رو نزديك

مثال غمچه (٤) گل تازه ميشم!

* * *

مه قربانتشوم نارنج دستى (٥)

ز بو يت ز نده يم هر جا كى هستى

نخو دميائى(٦) نه قاغذ(٧) مى فرمتى

مگر كافر شدى بت مى پرستى

* * *

---

١ ـ مه ـ من ٢ ـ ميشم ـ مى شوم

٣ ـ مشنوم ـ مى شنوم .

٤ ـ غمچه ـ غنچه .

٥ ـ نارنج دستى ـ مرا د از ( د سمبو ل ) است .

٦ ـ ميائى ـ مى آئى .

٧ ـ قاغذ ـ كاغذ .

بیاجانا که تاجانانه باشیم
یکی شمع و دگر پروانه باشیم
* * *
یکی لیلی دگر بیچاره مجنون
ز عشق یکدیگر دیوانه باشیم

سرود ( ذلیخا ) ازسرود های سنگین و بنام قدیم بود که روی همان علت مرحوم استاد قاسم آنرا همراه باالاب هاو زنگه های استاد دانه اش ثبت و ریکاردهای متعددی از آن تهیه کرده بودند .

طوریکه قبلاً هم بیك سلسله خصوصیت های دیگر درسرودها و دو بیتی های عامیانه اشاره کرده شده ، در اینجاهم قابل ذکر است، که برخی از سرود ها و دو بیتی ها و غیره درقلمرو فاکلور ،طوری شروع شده که یااصلاً و اساساً مهمل و مبهم بوده ، و یا هم اینکه برای خوانده وشنونده معنی وهدف آن واضح شده نتوانسته ،و یا برای ما اسرو ز معنی آن غریب و بیگانه جلوه میکند ، مانند مصرعی دراولین (تکسی) این سرود چه یك دو بیتی محلی مشهور است که میگوید :

( مه قربان سر دروازه میشم )

معلوم نیست که چرا گوینده قربان سر دوازه شده ، وآن کدام دروازه بوده ، و اجبار و هدف ازین بیان مبهم و مهمل چه بوده است ؟ امادر هر حال آنچه درخور قبول و تائید است ، اصالت این دوبیتی ها درقلمرو وسیع فلکلور ماست که باسرود ( ذلیخا ) پیوند منطقی وگیرا دارد

همانطوریکه از نظر ساختمان اینسرود از نوع سرکب بوده و هم دنباله های آن عمومیت دارد، از نظر خصوصیت نیز قدیم ترین و بگمان غالب اولین سرودیست که خطاب بزن یا دختری سروده شده و با از مقدم ترین آوازخوان کشور عزیز ثبت آن باقی مانده است، بنابر آن وقتی انسان ذهنیت های تاریک آن روزگاران را در نظر بگیرد، میتواند حدس بزند که فامیلهای آنرقت که زن یا دختری بنام (ذلیخا) داشتند، و این سرود را در محافل یا از نشرات ابتدائی رادیوی آنوقت می شنیدند آیا چه حالتی با یشان دست میداده است!

رویهمرفته استماع اینسرود، باوجودیکه نزدیک است یک قرن از بوجود آمدن آن سپری گردد بحدی تازه و روح انگیز است که فکر میشود از تازه ترین ترانه های داغ روز است البته برای دوستداران فرهنگ کشور!

## نازدانه

* * *

گیرم نشانه، زان نازدانه، خانه بخانه، لیلی جان ساه یگانه

لیلی جان، لیلی گل، لیلی نمره (۱) نازدانه

جان، جان، لیلی جان زنده باشی

****

ای یار جانی، وی زندگانی، تا کی بمانی لیلی جان

ده سرگردانی! (۲)

در پای دیوار، چون ابر بهار، گریه کنم زار لیلی جان

رحمی بمن یار

---

۱ ـ نمره ـ نمیرد!

۲ ـ ده سرگردانی ـ به تلاش و تجسس بیهوده پرداختن.

مانندمجنون ، از بخت واژون ، گریه کنم خون لیلی جان
چون رود جیحون
شام و سحرگاه، هرگاه و بیگاه ،در هجران ماه لیلی جان
ناله کنم آه !
باآواز (کریم شوقی)

باز هم سرود لیلی ، که عشقش او را گم کرده و از گمشده اش خانه بخانه سراغ میگیرد ،و نشانی های او را بازگو میکند، تا سگر او را در خانه ای بیابد ،حالانکه لیلی معروف خانه ای نداشته وصحرانشین بوده است ،اما این قیدو بندها را اصلاً ناله ها و سرود های آزادعاشیانه از سر راه خود برداشته، و باآرزوی کامل به بیان خواسته های درونی انسان توجه کرده،و به صریح ترین بیانهای عاشقانه ای پرداخته است، روی این اصل بجز قبول این سرودها که بخواها و شکوه های ازرفتگان است ،نمیتوان ایراد و اعتراض داشت چه یك روحیه چشمگیر صداقت و همدردی در هر زمزمه و هر لفظ آن موج میزند ،و جلب توجه میکند ،و از همینجاست که گوینده تصنیف حاضر ، که سخت لیلی اش را دوست داشته، به حادثه بزرگ یعنی مرگ توجه کرده ،و دعا کرده است، تا لیلی اش نمیرد و برای اوزنده بماند زیرا عشق در نزد او علاوه برمحبوبیتی که داشته نازدانه هم بوده است

## بچه‌جان

بچه‌جان خوش‌آمدی ، از راه بازار آمدی
کتی(۱) پیزارزری ،به دیدن یار آمدی

واه واه بچه !

* * *

درمیان قهر دریا ، یار میخواهد دلم
دلبر مقبول ککل دار میخواهد دلم
تکیه بر دیوار کردم خاك باریدن گرفت
رخ بسوی یار کردم یار نالیدن گرفت
نی بسر گویم بیا ، نی بر سرم آوازه کن
هردودستم رابگیر، پیشت مدام (۲) استاده کن

* * * بآواز (سیما مزاری)

یکی از کمبودهای بزرگ هنری و ادبی در پدیده‌ها و گنجینه های فلکلوریك ما ، نقش پای زنان است ،بدین معنی که کمتر دو بیتی و سرود و داستان میتوان یافت ، که گوینده‌ٔ آن مونث بوده‌باشد ،زیرا بشرایط زندگی دیروز این وضع‌ساز گار نبوده که، احیاناً زنی یا دخترشکار ابه کسی ابراز عشق و محبت و علاقه کند،و خاصتاً برای او نجوانماید و غزل و ترانه بسازد ،چنانچه در تاریخ موثق این تر اژیدی میتوان رابعه بلخی را مدنظر گرفت، که چگونه قربانی سر سپردگی اش

۱ ـ کتی ـ با ـ به همراه .

۲ ـ مدام ـ برای همیش ، دایم .

درعشق و محبت گردید، و آتش عشق را در سینه اش نتوانست بر حسب اقتضای زمان پنهان کند، و بر لبانش مهر سکوت نهد.

از همین سبب است که به ندرت زمزمه های قلبی زن را برای مرد، میتوان در گذشته های دور و نزدیك یافت، بجز زنان انگشت شماری را مانند رابعه و زنان خلقش که خیلی معدودند.

بنابر آن در سرودهای محلی و پدیده های عوام نیز سهم زن یا اصلاً به چشم نمیخورد، و یا هم اگر نمونه های کوچکی از آن با هزار ترس و لرز و مشکلات عرض وجود کرده است، طوری خلط و مغشوش گردیده که تفکیك آن کار سهل و ساده ای نیست.

اما با وجود محدودیت های زمانی و مکانی، سرودهای از پیشین بجا مانده است که آرزوها، خواسته ها، و نیازهای باطنی یك زن یا دوشیزه را، نیز با کمال برهنگی و آزادی بیان میکند، و بر سر همه گونه قید و بست ها پا میگذارد، مانند سرود حاضر که یك زن و یا دختر جوان، بر حسب نیاز باطنی و غریزوی ش بر وفق رواج و رسوم وقت و زمان و محیط، میگوید، و ندا بر میکشد که:

بچه جان خوش آمدی، از راه بازار آمدی!

کتی پیزار زری، بدیدن یار آمدی! واه واه بچه!

و باز بعد از آنکه عاشقش را ساده و بی تکلف خوش آمدی میگوید و به پیزارزری اش که رواج آن زمان ها بوده است توجه و اشار میکند، یکبار دیگر بخودش جرئت داده میگوید، و هوس میکند که:

در میان قهر دریا ، یار میخواهد دلم
دلبر مقبول کاکل‌دار میخواهددلم

باید تذکر شد که مصرع دوم غلط ثبت و اصالت آن شاید روی مصلحت نادرستی قربان احتیاط گردیده ، زیرا اصلاً مصرع دوم آن چنین است: (بچهٔ بی‌ریش و کاکل دار میخواهددلم)) که اگرچه بچهٔ بی‌د ریش ، به بچهٔ منحرف نسبت داده‌میشود اما منظور گویندهٔ این سرود از بچهٔ بی ریش آن بوده، که بچه‌ای را در سن مراحق که با صطلاح تازه پشت‌لب‌سیاه میکند ، و علامه بلوغ در او پدید میآمد، میخواسته است ، که با بچه‌بی‌ریش منحرف فرق ، تفاوت کلی و برسلادارد، پس باید اصالت آن بر هم‌زده نمیشد و نشود .

چنانچه بر وفق هوسیکه گویندهٔ سرود حاضر ، سالها قبل‌دردل‌داشته ، امروزه اکثر از نامزادان یا زن و شوهر های ثروتمند ، در کشور های اروپا و غیره ، ماه‌عسل شانرادر کنار بحیره‌ها ، و یا اصلاً در بین بحر و کشتی و یا حد اقل روزها رادر قایق‌ها و در دریا ها کنار هم ، با عشق بازی و سرور سپری میکنند ، و او هم‌چنین آرزو ای در دل پرورانده بوده که یاری داشته باشد ، و با او سوار قایق شده ، به قعر دریابرود ، و یا رش هم‌مانند بیتل های امروزی ، کاکل دار باشد .

پس دیده شود که تا چه‌حد این سرود ، و محتوای آن روی تغییر شرایط محیطی و مدنی ، با زندگی عینی و ذهنی امروز توافق و تشابه بهم‌میرساند .

درغایت نمیتوان حکم‌قاطع کرد، که این تصنیف ساختهٔ زنی‌است و یا هم‌نیست، زیرا باز هم در تحت‌تأثیر همان‌شرایط سختگیرانه بسیار ممکن است ، همین‌سرود را هم که‌سراپایان نیاز های زنی‌نسبت به‌بچه‌ای‌است مردی‌سروده ، و نیاز های

زنانه را درک و در آن منعکس نموده باشد، بطوریکه در تیاتر های ما تاثیر نقش زنان هم نسبت فقدان آزادی برای زنان بدوش مردان بوده است!

اما بهرصورت، و هر شکلی که این سرود عرض وجود کرده باشد، همینکه از پدیده های فلکلوریک است، و از دیر و زبجا مانده است و بالاخره باو از هنرمند سونسی ثبت و احیاشده گردیده، بدون تردید، خالیگاهی را پر کرده است، چنانچه چندسرود محدود دیگری هم از همین قبیل داشته ایم، که میتوان مجموعاً این سرودها را برای نقش زنان در پدیده های فلکلوریک، یک غنیمت به شمار آورد.

بهمین ترتیب خصوصیت دیگر این سرود، در آن است، که بر خلاف دیگر سرود هادنباله های آنرا تک بیت های فلکلوری تشکیل داده که این تک بیت ها هم در میان مردم ما شهرت زیاد داشته است و دارد..

## پایان سرودها

همانطوریکه به پدیده های ادب محلی گنجینه عوام نام داده اند هر قدر از آن ارائه شود باز هم بدون شک در کاوشها و جویش های ثانی دانه های دیگری از این گنجینه بدست آمده و دستیاب شده میتواند که در خور گردآوری و ارائه و نشر و ثبت باشد اما البته هر قدم که درین راه برداشته میشود باید موافق با حوصله و برداشت مخارج گردآوری ودستیابی خواننده و جوینده بآن باشد زیرا بطور مثال همه دوبیتی های محلی اگر در یک وقایه گردآوری شده و زیور طبع پوشانده شود از یکسو برداشت و مخارج طبع و نشر آن خیلی زیاد شده و ازسوی دیگر حجم آن برای برخی خوانندگان از لحاظ اقتصادی غیر قابل قبول ومطلوب میبا شد.

روی همین ملاحظات درین مرتبه صرف سرودهای ثبت شده راکه از رادیو پخش گردیده خدمت شما یاارزیابی و نقدمکن درینجا تقدیم و به همین قدم اکتفا نموده درآینده سعی خواهم کرد تاسرودهای دیگری راکه نشر هم نشده است خدمت تان گردآورده و تقدیم بدارم .

درپایان ازدوستم شاغلی اسدالله (انیل) جوان هنرمندیکه درتهیه و نقل برخی ازپارچه های این اثر ازآرشیف رادیو باسن کمک و مساعدت بی شایبه و صادقانه کرده اند صمیمانه تشکرنموده و پیروزی اش رادرخدمت بوطن ازراه هنراصیل آرزومندم .

باعرض حرمت

۱۳۵۶-۸-۶

سید نورمحمد شاه مینه

# فهرست سرود ها

شماره : ۱۲۱

مطابع دولتی